



رستم پیمان

## مجموعه حقوق زن

زن بحیث یک انسان دارای حقوق متعدد است و از طرف دیگر، صحبت کردن از حقوق زن به صورت عام تمام حقوق را در بر می گیرد که یک شخص بحیث یک انسان دارا است. بناً تعداد حقوق که در این مجموعه درج گردیده اند، به هیچ صورت جامع افراد نمی باشند.

از طرف دیگر؛ بحث مفصل پیرامون هر حق زن بسیار گسترده بوده و سیاه کردن چند صفحه در این مجموعه به معنی پوشش کلی حقوق متذکره نمی باشد. بل بحث مختصر است که فقط می تواند آنرا یک رویکرد گذرا یاد کرد.

در این مجموعه کوشیده شده است که هر حق با در نظر داشت اصول علمی حقوق تعریف شده و بعداً پیرامون آن از چهار منبع مهم ( قانون، آیات قرآن کریم، احادیث رسول الله و کنوانسیون های بین المللی) اسناد جمع گردد و در اخیر هم، موضوع مرتبط تحت عنوان «متفرقه» درج گردد.

«مجموعه حقوق زن» در قالب 16 قسمت بدست نشر سپرده خواهد شد. نگارنده از تمام اشخاص که این مجموعه را مطالعه می کنند، صمیمانه خواهشمند است که لطف نموده نظریات شان را پیرامون کمی و کاستی های آن با نگارنده از آدرس های ذیل شریک سازد.

[Rustam.paiman@gmail.com](mailto:Rustam.paiman@gmail.com)

[www.rpaiman.blogspot.com](http://www.rpaiman.blogspot.com)

0093-799-810766

**قسمت اول:**

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### قرآن مجید :

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ."

"ای مردم ! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم ، و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم ، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامیترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست ، خداوند دانا و خبیر است" . (سوره الحجرات، آیه سیزدهم)

### سنت:

" ای مردم ! پرورودگارتان یکی و پدرانتان یکی است . همه شما از آدم و آدم نیز از خاک آفریده شده است . همانا بزرگواریترین شما پرهیزکارترین شماست . هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد مگر به پرهیزکاری" (حدیث از رسول الله)  
قانون:

"هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.  
اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند." ( ماده بیست و دوم قانون اساسی افغانستان)

### کنوانسیون بین المللی:

"در حیثیت انسانی ، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد ، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد." ( فقره اول ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی)

### مقدمه

زن، فقط و فقط زن نیست. بل زن؛ مادر است، خواهر است، دختر است، عمه است، خاله است و همسر است.

زن با یک دست گهواره طفل را می جنباند و با دست دیگر سرنوشت جامعه بشری را رقم میزند. آغوش زنان؛ مهد پرورش بزرگان اند و افتخار میزبانی پیامبران را دارند. آمنه مادر رسول الله؛ رسالت بسا عظیم را با پرورش پیامبر به عهده گرفت و رسول خدا را یاری نمود تا او مخلوق خدا را به امر خدا از جال جهالت نجات دهد، و به ساحل نجات برساند.

خدیجه کبرا همسر گرامی رسول الله اولین شخصی بود که به اسلام ایمان آورد، از هیچ سعی و کوشش برای ترویج این دین دریغ ننمود، تمام دارایی هایش را در راستای انجام رسالت نبی کریم مصرف نمود و تا آخرین لحظه از زندگی در کنار رسول الله بی ایستاد.

خلیفه سوم و چهارم اسلام با عقد ازدواج با دختران رسول الله به درجات بالایی نائل آمدند. اولی لقب ذوالنرین را کسب نمود چون دو دختر رسول

الله در دو زمان متفاوت در عقد نکاح جناب شان بود. و دومی هم جزء از اهل بیت پاک نبی کریم شد.

زینب کبرا نواسه رسول الله، دختر علی خلیفه الله و قهرمان کربلا؛ پیام آور شهادتها و شهادتها کربلا است و به گفته یکی از بزرگان: "اگر زینب نمی بود، کربلا در کربلا می ماند." (1).

زن در لابلای آیات از قرآن کریم، احادیث نبوی، قوانین افغانستان و کنوانسیون های بین المللی؛ از مقام والای برخوردار است. خداوند (ج) می فرماید که همه از زن و مرد آفریده شده اند، و رسول الله (ص) بهشت را در زیر پای مادران قرار داده، و بهترین شخص کسی را معرفی کرده است که با همسرش بهترین باشد، و قوانین افغانستان با پیروی از دین مبین اسلام بیشتر از پیش به حقوق زن توجه داشته است و ماده 22 قانون اساسی نافذ 1382؛ هر نوع تبعیض بین زن و مرد را ممنوع کرده است. زن و مرد را دارای حقوق و تکالیف مساوی در مقابل قانون پنداشته است. و در همه کنوانسیون های بین المللی میتوان در مورد حقوق زن موادی یافت.

حقوق زن یکی از پردغدغه ترین مباحث در نظام حقوقی اسلام و نظامهای حقوقی کشور های اسلامی میباشد. و کوشش شده که حقوق زن در محدوده شریعت اسلام به بهترین وجه آن تأمین گردد. ولی متأسفانه قوانین بعضی از کشورهای اسلامی توجه کمتری به حقوق زن میدول داشته اند، و یا با دید متفاوت نسبت به دید دین مبین اسلام، به حقوق زن نگرسته اند. و بیگانگان هم فهمیده و یا نه فهمیده، با نشانه گرفتن عدم تأمین حقوق زن در نظامهای حقوقی این کشورها، بار گناه را بردوش دین اسلام گذاشته اند.

با وجودیکه حقوق زن در قوانین بعضی از کشورهای اسلامی به شکل احسن آن انعکاس یافته اما در عمل مورد تجاوز و تهدید قرار گرفته است. که در اینجا نظام حقوقی این کشورها مقصر نیستند. بل سایر عوامل در بروز تجاوز بر حقوق زن نقش اساسی را ایفا میکنند که یکی از مهمترین عوامل نقض حقوق زن در کنار سایر عوامل دیگر در این کشورها، عبارت از "عدم آگاهی مردم از احکام قانون" (2) است.

افغانستان از جمله کشورهای است، که حقوق زن در قوانین نافذ آن به شکل شاید و بایدهش انعکاس یافته اما بدلیل عدم آگاهی مردم از احکام قوانین که در روشنائی دین مبین اسلام تدوین گردیده اند، موارد نقض حقوق زن قابل تأمل اند. و برای از میان برداشتن این عامل، جداً و شدیداً برای راه اندازی پروگرام های آگاهی عامه در جهت تأمین حاکمیت قانون و رفع نقض حقوق مردم خصوصاً حقوق زن ضرورت احساس می شود.

رساله که در دست شما قرار دارد و دارید مطالعه می کنید، تعدادی محدود اما اساسی و مهم از حقوق زن را به معرفی میگیرد. در این رساله کوشش شده که حقوق زن به شکل خلاصه در روشنائی آیات از کلام الله،

احادیث نبوی، احکام قوانین افغانستان و کنوانسیون های بین المللی به هدف آگاهی عامه مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

رسالهٔ هذا در قالب یک مقدمه و سه فصل تدوین گردیده است. فصل اول آن شامل روند تاریخی حقوق زن در تمدن های عمده جهان از جمله تمدن اسلام می باشد، فصل دوم این رساله به عمده ترین حقوق مالی زن تمرکز دارد، و فصل سوم هم دارد از اساسی ترین حقوق غیر مالی زن بحث میکند.

در اخیر از تمام کارمندان سازمان بین الملل انکشاف حقوق (IDLO) خصوصاً دیپارتمنت ترینینگ که در تهیه این رساله یاری رساندند و تجارب خویش را در اختیار بنده گذاشتند و از رهنود های علمی شان فیض بردم، از صمیم قلب سپاس گذاری میکنم.

این رساله به هیچ عنوان عاری از اشتباهات نیست. و امید دارم به بزرگواری خویش عفو نموده و در اصلاح آن یاری رسانید.

## فصل اول

### مبحث اول

#### کلیات

#### تعریف حقوق زن

برای فهم بهتر معنی «حقوق زن»، اولاً «حقوق» را تعریف می نمایم و بعداً مطابق به قانون، تعریفی از «زن» ارائه خواهیم داشت. و در اخیر هم «حقوق زن» را معرفی می نمایم.

تعریف حقوق:

حقوق را از دو نگاه تعریف کرده اند که عبارت از تعریف عندی حقوق و تعریف آفاقی حقوق می باشند.

الف) تعریف عندی حقوق: حقوق جمع حق است. و معانی عندی حقوق هم عبارت از سهم، حصه، امتیاز، بخش و... است. که تمام معانی عندی حقوق، بیان کننده امتیاز اند.

ب) تعریف آفاقی حقوق: حقوق جمع حق است. و معانی آفاقی حقوق هم عبارت از قواعد، مقررات، حکم، قانون، امر، فرمان و... است. که تمام معانی آفاقی حقوق بیان کننده قواعد و مقررات اند.

## تعریف زن:

برای زن می توان دو تعریف ارائه کرد. اول، از نگاه عام که مردم در جامعه این تعریف را به زنان میدهند. و دوم، از نگاه قانون.

الف) تعریف عام از زن: در جامعه زن به اناث اطلاق می گردد که عقد ازدواج بسته باشد. و اناث که عقد ازدواج نبسته باشد، زن اطلاق نشده، بل به آن دختر می گویند.

ب) تعریف زن مطابق به قانون: مطابق به فقره اول ماده سوم قانون منع خشونت علیه زنان، زن عبارت از اناث بالغ و نا بالغ است.

یادداشت: در این بحث «حقوق زن»؛ معنای «عندی حقوق» و «تعریف زن مطابق به قانون» مد نظر می باشد.

### **تعریف حقوق زن:**

حقوق زن عبارت از امتیازات اند که برای زنان بالغ و نا بالغ در حدود احکام قانون و شریعت به رسمیت شناخته شده است.

## **مجموعه حقوق زن - قسمت دوم**

### **مبحث دوم**

#### **حقوق زن در لابلای تاریخ**

حقوق زن در ادوار تاریخ سیر پر فراز و نشیب را پیموده است. بدون شک از زمان شکل گیری انسان، حقوق زن مطرح بوده و زمانی حقوق زن بحیث یک بحث قابل تأمل جا افتاد که بشر از شکل زندگی بدوی خارج شده و جوامع بشری شکل دادند.

صحبت از حقوق زن از نگاه تاریخی، کاری بسا مشکل است، چون اسناد کامل از میلوونها سال زندگی بشر در دست نیست. و عموماً اسناد که بر مبنای آن حقوق زن را در ادوار گذاشته به بحث گرفته می شود، از زمان بعد از ایجاد خط است. و باید گفت که فقط آنهای توانستند که تاریخ شان را بنویسند که از تمدن برخوردار بودند. بناً در بحث هذا، حقوق زن را در عمده ترین تمدن های جهان از قبیل بین النهرین باستان، یونان، روم و اسلام مورد بررسی میگیریم. و برای فهم بهتر حقوق زن در تمدن اسلام، حقوق زن را در عرب قبل از اسلام هم بحث خواهیم کرد.

#### **حقوق زن در یونان باستان:**

تمدن یونان سر آغاز تمدن امروز است. البته نقش سایر تمدن ها را هم در پیدایش تمدن امروزی نمی توان نادیده گرفت.

حقوق زنان در تمدن یونان تأمین نبوده، بل موارد متعدد نقض حقوق زنان قابل مشاهده اند. در زمان حکومت آخایی ها که در قرن سیزده قبل از میلاد بر یونان حکومت میکردند، زنها فاقد ارزش انسانی بودند و مانند اموال و

حیوانات تبادل می گردیدند. آخایی ها برای تشویق مردم در اشتراک در جنگها از زن ها استفاده میکردند. تعدد زوجات، داری حدی نبود و هر مرد حق داشت که به هر اندازه که میخواهد خانم بگیرد. اما زنها در این زمان حق داشتند در اجتماعات مرد ها حضور پیدا کنند، و اظهار نظر نمایند. در آتن و اسپارت، زن ها مجبور به اشتراک در بازی های خشن و کشتی رانی میگرددند تا بدن شان سالم مانده و صحتمند باشند. زنانی که ضعیف بودند مورد تنفر جامعه بودند. پسران حق نداشتند تا با آنها ازدواج نمایند چون امکان داشت که اولاد شان ضعیف متولد شوند. اگر پسری با دختر ضعیفی ازدواج میکرد، محکوم به غرامت بود. مهریه موجود نبود و فامیل دختر مکلف بود تا جهیزه دختر را آماده کند و برای داماد دهد. و حتی پدرها برای فرار از تهیه جهیزه، دختران شان را به قتل میرساندند. عفت و عزت فامیل ها در نظر گرفته نمی شد و مرد ها حق داشتند که با زنهای که در قید نکاح شان نبودند هم رابطه جنسی داشته باشند. فامیل ها اولاد شانرا در پیشگاه خدایان قربانی میکردند.

### **حقوق زن در روم باستان:**

روم زمانی بزرگترین قوت جهان بود، و دارای امپراطوری وسیع که از اروپا آغاز و تا غرب آسیا الی شمال آفریقا ادامه داشت. در روم هم نظام پدر سالاری حاکم بود و شوهر ها میتوانست که، خود همسرشان را در صورت ارتکاب جرمی مجازات نماید. کاتن یکی از رومیان میگوید: " شوهر بر زن خود حاکم است و اختیارش را حدی نیست، و هر چه بخواهد میتواند. اگر زن خطای کند او را جزا دهد، اگر شراب بنوشد محکومش کند و اگر بی ناموسی کند، اعدامش کند." تهیه جهیزه بدوش فامیل دختر بود و تا زمانیکه همسر و شوهر یکجا بودند، جهیزه در اختیار شوهر بود. اما بعد از طلاق، شوهر باید که جهیزه را برای دختر مسترد میکرد. زن دارای اختیار طلاق بود و میتوانست هر زمانیکه بخواهد طلاق بگیرد. پدران دختران حق داشتند که اولاد شان را مجبور به طلاق کنند، ولو که خود دختر هم رضایت نداشت. عقد ازدواج به هدف کثرت نفوس منعقد می شد.

### **حقوق زن در عرب دوره جاهلیت**

عرب دوره جاهلیت یکی از بدترین زمان نقض حقوق زنان بود. دختر داشتن ننگ و عار بود و حتی مرد ها برای فرار از این ننگ و عار، دختران شان را زنده به گور میکردند. مردها از تولد دخترها به خشم می آمدند. قرآن کریم در این مورد می فرماید: "وَ إِذَا بَشَرٌ أَحَدَهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوُودًا وَ هُوَ كَظِيمٍ" (1)؛ ترجمه: " چون یکی از آنان را به فرزند دختر مزده می دادند از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می شد و سخت دل تنگ می گردید " در

این زمان، اعراب به سگ های شان نسبت به دختران شان بیشتر توجه داشتند. بخاطریکه سگ های شان را به آب می انداختند ولی دختران شان را زنده در گور دفن می کردند(2). تعدد ازدواج حدی نداشت و مردها میتوانند به هر اندازه که بخواهند عقد ازدواج ببندند. و بعضی مردها دارای زوجات متعدد بودند.

## وضعیت حقوق زن در اسلام:

دین مبین اسلام در سرزمینی ظهور کرد که حقوق زن کاملاً رعایت نمی شد، و به زن بحیث یک مخلوق فاقد ارزش دیده می شد و ناروایی های زیادی در حق زن روا می داشتند. زن در اسلام از جایگاه بالای برخوردار است. که مصداق آن آیات قرآن کریم و احادیث رسول الله است.

## مبحث سوم

### حقوق زن در آیات، احادیث و قانون اساسی حقوق زن در آیات قرآن کریم:

در دین مبین اسلام معیار بزرگی و برتری تقوی است و این تقوی است که سیاه را از سفید و خوب را از بد تفکیک میکند. و کسی نزد خداوند با کرامت تر و بزرگ تر است که با تقوی تر باشد. چنانچه خداوند(ج) در سوره حجرات آیه سیزدهم می فرماید: " إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ " ترجمه: " کسی نزد خداوند کرامت دارد که تقوی داشته باشد. " اگر کرامت را به معنی بزرگی بگیریم آنها را نزد خداوند بزرگ اند که متقی باشند. بناً معیار برتری در دین اسلام جنسیت، قوم، نژاد، زبان، رنگ و ... نیست. از طرف دیگر مرد و زن از نفس واحد خلق شده اند: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ " (3)؛ ترجمه: " ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید! که همه شما را از یک انسان آفرید. " و این آیه مبارکه جوابی است برای آنها، بین زن و مرد را از نگاه نفس تبعیض قایل می شوند. و با وجودیکه در این سوره نامی از زن برده نشده است اما کلمه «الناس» آمده و «الناس» در زبان عربی به معنی «مردم» است که شامل مرد و زن میشود بناً حکم این آیه عام بوده که در بر گیرنده زن و مرد است. از جانب دیگر خداوند میفرماید که تمام انسان ها را از جنس مذکر و مؤنث خلق کرده است و برای معرفت و شناخت به شعبه ها قبائل مختلف تقسیم نموده است و معیار برتری تقوی است و خداوند(ج) به این امر علم دارد. " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ " (4) این آیه مبارکه گواه این امر است که مردم (زن و مرد) از یک جنس مذکر و مؤنث خلق شده اند. و کدام تفاوت در بین آنها نیست.

ولی یک سوال اساسی این است که خداوند(ج) مردان را در قرآن کریم در سوره النساء آیه 13، «قوامون» خطاب قرار داده است. و آیا این کلمه به معنی برتری مرد نسبت به زن نیست؟

«قوام» در عربی به معنی شخصی است که مکلف به انجام امری باشد که آنرا «المتکفل بالأمر» هم گویند و بناً به خاطر خداوند (ج) مرد را در قرآن «قوامون» خطاب نموده است، که مرد در متکفل مخارج خانه، نفقه همسر و حفاظت از حیاط خانه است. این معنی «قوامون» مبین این امر است که این کلمه کدام امتیاز برای مرد نسبت به زن نبوده و نیست که مرد بر مبنای آن نسبت به زن برتر باشد. بل این یک تکلیف است که بر دوش مرد گذاشته شده است و تکلیف امتیاز نیست.

در اخیر از فحوای آیات فوق به این نتیجه میرسیم که زن و مرد نزد خداوند(ج) دارای مقام و منزلت یکسان است و اگر خداوند(ج) در جای بین این دو مخلوق تفاوت قائل شده است. مانند «قوامون»، حکمتی بزرگ در آن نهفته است.

و از جانب دیگر اگر در جایگاه زن در قرآن بیشتر تر تعمق کنیم، در می یابیم که بیش از 400 بار کلمه «زن» در قرآن کریم به نیکی یاد شده است. و هم چنان نام های کثیری از زن ها در لابلای قرآن کریم ذکر گردیده اند. مانند:

یکی از زنانی که در قرآن از وی نام برده شده است، مریم دختر عمران است؛ قرآن برخلاف انجیل حوادث زندگی مریم را از ابتدای تولد او دنبال می کند، و این که زکریا سرپرستی او را برعهده گرفت. در قرآن آمده است که از نزد خدا به مریم روزی بی حساب می رسید. همچنین در قرآن، مریم بر تمامی زنان جهان {در زمانش} (5) برتری یافته است. روح القدس بر مریم نازل شده و فرزندی به نام عیسی به وی بخشید و مریم باکره، به عیسی حامله شد.

قرآن، نام همسر آدم را مشخص نکرده است؛ هرچند در روایات نام حوا آمده است. خداوند، نخستین زوج انسانی را از نزدیک شدن به درخت منع فرمود. در قرآن، شیطان آن مرد و زن را وسوسه کرد و آن دو نافرمانی خدا را کردند و به کیفر خدایی گرفتار شدند. بنابراین، در قرآن سخن از این که همسر آدم، وی را اغوا کرد و او را به خوردن از میوه ممنوع واداشت، نرفته است؛ و هر دو در گناه نخستین به اندازه ای برابر مقصر دانسته شده اند.

بنا به قرآن، ساره زن ابراهیم هنگامی که میهمانان خدا مژده ولادت پسری را به او می دهند، می خندد و با آنها گفت و گو می کند.

قرآن، اشارات گذرایی به مادر و خواهر موسی و همچنین دختران شعیب و نیز به همسر فرعون که موسی را پذیرفت دارد و آن سه را به زنانی مؤمن می داند.

در سوره نمل، داستان سلیمان و ملکه سبا آمده است. نام ملکه سبا در قرآن مشخص نشده است، اما در تفاسیر و احادیث نام بلقیس ذکر



گردیده است. قرآن ملکه سبا را ملکه ای توصیف می‌کند که از هر چیز به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت، او دعوت سلیمان را می‌پذیرد و نزد او می‌آید و با سلیمان تسلیم خدا می‌شود. از همسر نوح و همسر لوط هم‌چون دو نمونه از کسانی که کفر ورزیده‌اند، یاد می‌شود. آنان به همسران خود که مردانی نیک بودند، خیانت ورزیدند و به آتش دوزخ فرستاده خواهند شد. (6)

### حقوق زن در احادیث رسول الله:

پیامبر(ص) همیشه توصیه به رفتار نیک با زنان کرده است و در حدیث فرموده است که: " بهترین مردان امت من کسی است که نسبت به همسر خود بهترین رفتار را داشته باشد و بهترین زنان امت من کسی است که نسبت به همسر خویش بهترین کردار را داشته باشد." (7) این حدیث رسول الله مبین راز «بهترین بودن» است و کسی می‌تواند که بهترین باشد که نسبت به خانواده خود بهترین است و به اساس همین دلیل است که پیامبر بهترین عالمیان است و طبعاً که نطفه خانواده زن است و «بهترین بودن با زن» به معنی «بهترین بودن با خانواده» است.

از جانب دیگر، اجرت کارهای زن نسبت به اجرت کار های مرد از ارزش و بهای بالایی برخوردار است. چنانچه می‌مونه همسر رسول الله روایت می‌کند که از رسول الله(ص) شنیدم که می‌فرمود: "... هر زنی که آبستن میشود، هر شب و روزی که بر وی میگذرد، برابر با هزار شهید، اجر و پاداش دارد. بهترین زنان امت من زنی است که در آنچه معصیت نباشد، رضای شوهر را به دست آورد و بهترین مردان امت من، مردی است که با خانواده‌اش به لطف و مدارا زندگی کند. چنین مردی هر روزی که بر او بگذرد، اجر صد شهید دارد. حضرت عمر (رض) گفت: یا رسول الله! چگونه میشود زنی که رضایت شوهرش را به دست آورد، اجر هزار شهید و مردی که با خانواده‌اش مدارا کند، اجر صد شهید را داشته باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدان که اجر زنان، نزد خداوند، بیش از اجر مردان است. به خدا سوگند که ستم شوهر نسبت به زن، بعد از شرک به خدا، بزرگترین گناه است. نسبت به رفتار با موجود ضعیف (زن و یتیم) از خدا بترسید که خداوند به خاطر ایشان، شما را مؤاخذه خواهد کرد. هر که به این دو نیکی کند، رحمت الهی نصیب او شود و هر که بدی نماید، مورد سخت و خشم الهی واقع شود." (8). رسول مقبول (ص) در این حدیث شریف، بر علاوه که « بهترین مردان» را تعریف کرده است- صفت «بهترین زنان» را نیز بیان نموده است. و اجرت زحمت یک شب و یک روز مادر را که در قبال اولادش بدوش می‌کشد، حساب داده است. و مقدار این اجرت به پیمانانه است که اگر آن را در ترازوی عدل بگذارید، برابر به پاداش هزاران شهید است. در حالیکه اجرت مردیکه به خانواده اش مدارا کند به اندازه صد شهید است یعنی «یک بر دهم حصه اجرت زن».

در زمان پیامبر(ص)، زن های زیاد بودند که شانه با شانه با مردان در راه دین اسلام فداکاری کردند و نام های مبارک شان در اوراق تاریخ جاویدانه حک شده اند. که بدون یادی آوری از آنها در بحث، حق مطلب ادا نخواهد شد.:

بی بی عایشه، همسر پیامبر(ص) که یکی از راوی های بزرگ حدیث می باشد.

ام ورقه دختر عبدالله بن حارث انصاری ؛ وی از زنان با فضیلتی بود که پیامبر(ص) به دیدن او می رفتند و او را شهیده می نامیدند . در جنگ بدر ، خدمت پیامبر(ص) عرض کرد : "اجازه دهید برای مداوای مجروحان ، در جنگ شرکت کنم . شاید خدا شهادت را نصیب من گرداند!" پیامبر (ص) فرمودند: "خدا شهادت را نصیب تو می کند ؛ در خانه بمان ، تو شهیده ای!" او قرآن را جمع آوری کرد .

ام رمیثه دختر عمر بن هشام بن عبدالمطلب؛ مجاهدی بزرگوار و بانویی خردمند بود که اسلام اختیار کرد و با پیامبر (ص) بیعت نمود و در فتح خیبر ، در محضر رسول الله (ص) حضور داشت .

ام حکیم مخزومیه؛ مجاهدی گرانقدر بود که در واقعه ی یرموک حضور داشت و سرسختانه جنگید . در واقعه ی مرجع الصفر نیز عمود خیمه را گرفت و هفت تن از رومیان را به قتل رسانید .

برکه دختر ثعلبه ( ام ایمن )؛ از اولین زنانی بود که هجرت نمود . دو هجرت داشت ؛ هجرت به حبشه و هجرت به مدینه . این بانوی بزرگوار ، در جنگهای حنین ، احد و خیبر حضور داشت و سپاهیان اسلام را آب می داد . حمنه بنت حیش؛ از زنان مهاجری بود که همراه پیامبر(ص) جهاد کرد و در احد شرکت داشت و تشنگان را آب می داد .

ام حبیب از زنان مجاهد عصر پیامبر ص بود که مصاحبت آن حضرت را درک کرد و در واقعه ی یرموک حضور داشت و مردان را به نبرد تشویق می کرد . هنگامی که رومیان حمله آوردند و عمرو بن عاص و یارانش را متفرق ساخته ، پیشروی می کردند ، جمعی از زنان با در دست داشتن عمودهای آهنین، از بلندی ها پایین آمدند و بر مردان دشمن حمله بردند . سمیه اولین زن شهید؛ سمیه همسر یاسر بود . او و همسرش یاسر به جرم اسلام آوردن ، آنقدر تازیانه خوردند تا شهید شدند.

فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی؛ همین مقام برای فاطمه کافی است که در کعبه و در آن مکان ملکوتی، فرزندی همچون امیرالمؤمنین ، حضرت علی (ع) را بدنیا آورد .

پیامبر(ص) هر وقت خسته می شدند ، قبل از ظهر برای استراحت به منزل فاطمه بنت اسد می رفتند . وقتی فاطمه از دنیا رفت . پیامبر(ص) با چشم گریان نزد جسدش آمدند و گفتند : "خدا او را بیامرزد ؛ او تنها مادر علی(ع) نبود ، مادر من نیز بود" .

خنساءِ مادر چهار شهید بود؛ او یک مبلغ و رزیده برای اسلام بود؛ به گونه ای که تمام قبیله ی خود را به اسلام گرواند و با شعر و شعار و سخنرانی ها، مردم را بسوی اسلام فرا خواند.

در جنگ قادسیه، چهار فرزندش شهید شدند. در شهادت فرزندانش گفت: سپاس خداوندی را که مرا به شهادت آنها افتخار بخشید؛ امید آن دارم که خداوند مرا نیز با آنها زیر رحمت و رضوان الهی محشور گرداند.

اروی دختر حارث بن عبدالمطلب؛ وی از زنان اهل ادب و فضیلت و دارای بلاغت در سخن و صراحت در گفتار و مجاهدت در راه اسلام بود.

زینب بنت خزیمه همسر عبیده بن حارث بن عبدالمطلب؛ این بانوی مسلمان و مجاهد در جنگ بدر حضور داشت. شوهرش گرم کارزار بود و او به مداوای مجروحان می پرداخت. شوهرش شهید شد، اما وی همچنان کار مداوای مجروحان را ادامه داد... و در سن شصت سالگی به همسری پیامبر(ص) درآمد.

در مورد مقام، منزلت و حقوق زن احادیث متعدد از رسول الله روایت شده است که هر کدام مبین جایگاه والای زن در دین اسلام است. که به تعدادی از این احادیث در جریان سایر مباحث، اشاره خواهیم داشت.

### **حقوق زن در احکام قانون اساسی افغانستان**

قانون اساسی نافذ سال 1382 افغانستان در روشنائی احکام دین مقدس اسلام وضع گردیده است. ماده سوم این قانون، وضع قوانین که مغایر معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، منع نموده است. و مطابق به این قانون؛ نظام سیاسی افغانستان «جمهوری اسلامی» بوده و دین رسمی دولت افغانستان دین مقدس اسلام میباشد (9).

اکثریت به کل احکام قانون اساسی عام اند که هر دو طبقه ذکور و اناث را پوشش میدهند. و عموماً، زمانیکه مواد این قانون مردم افغانستان را مخاطب قرار میدهند و حدود حقوق و وجایب آنها را ترسیم میکند، از کلمات هر شخص (10)، اتباع یا تبعه (11)، مردم افغانستان (12)، انسان (13) و غیره کلمات که حکم عام دارند و هر دو طبقه ذکور و اناث را در بر میگیرند، استفاده میکند. بناً گفته می توانیم که سرتاسر این قانون مملو از حقوق اتباع افغانستان خصوصاً زنان است. ولی در اینجا به بیان مواد می پردازیم که مستقیماً به حقوق زنان اشاره دارند.

ماده بیست و دوم قانون اساسی، هر نوع تبعیض بین اتباع افغانستان را منع نموده است. و مرد و زن را در مقابل قانون، دارای حقوق و وجایب مساوی پنداشته است. و این شاید صریحترین ماده این قانون باشد که به تساوی حقوق زنان و مردان در مقابل قانون اشاره کرده است. و با در نظر داشت حکم این ماده، می توان ادعا نمود که، از تمام حقوق که مردان مستحق اند زنان نیز میتوانند مستفید شوند. اما در این قانون و بعضی از سایر قوانین افغانستان، مشخصاً برای زنان حقوقی در نظر گرفته شده

اند) مانند تعدادی نمایندگان زن دز ولسی جرگه از هر ولایت و یا تعدادی سناتوران منتصب که از طرف رئیس جمهور که به سنا انتصاب می گردند (14)، که هدف از تصریح این حقوق در احکام قانون اساسی و سایر قوانین، تأمین حقوق زنان میباشد. چون احتمال می رود که فرهنگ مرد سالارانه افغانستان باعث نقض حقوق زنان گردیده و هیچ زنی نتواند که به مجلسین شورای ملی راه یابند. و به دلیل این ترس، قانون گذار بعضی از حقوق زن را مشخصاً بیان کرده است.

اکثری مردم افغانستان از نعمت سواد محروم اند که متأسفانه بخش عظیمی از بیسوادان افغانستان را زنان تشکیل میدهند. طبعاً افزایش سطح سواد برای استقرار حاکمیت قانون کمک میکند. و یکی از دلایل نقض حقوق زنان هم عدم استقرار حاکمیت قانون به صورت شاید و بایدهش در افغانستان میباشد. و به همین دلیل است که قانون اساسی، دولت را مکلف کرده است تا برای بهبود و افزایش تعلیم و تحصیل زنان پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق نماید (15).

زنان افغانستان با مشکلات متعدد دسته و پنجه نرم میکنند که هر کدام از این مشکلات خود حدیث است که تو مفصل بخوان. ولی بزرگترین مشکل زنان افغانستان اخصاً زنان بیوه که در طول جنگ ها سر پرست فامیل شان را از دسته داده اند، مشکلات اقتصادی می باشد. و مطابق به حکم ماده پنجاه و سوم قانون اساسی، دولت افغانستان مکلف است تا با زنان بیوه کمک کند.

در افغانستان رسم و رواج های نا پسندیده رایج اند که اکثر شان در مغایرت با شریعت اسلامی و احکام قوانین افغانستان قرار دارند. این رسم و رواج ها در قدم اول به خانواده که رکن اساسی جامعه میباشد، صدمه میرسانند و در قدم دوم مادران و اطفال از گزند آن در امان نیستند. و برای حفاظت جامعه از گزند این رسوم و عنعنات، جداً و شدیداً ضرورت به تدابیر فراگیر و مؤثر از طرف دولت احساس می شود که تدوین کنندگان قانون اساسی با درک عمیق از این ضرورت، دولت افغانستان را مکلف کرده تا برای حفاظت مردم در مقابل این اضرار، تدابیری لازم را اتخاذ نماید (16).

## مجموعه حقوق زن – قسمت سوم

### حق مهر

### فصل دوم حقوق مالی زن تعریف حقوق مالی

حقوق مالی عبارت از آن نوع حقوق است که قابلیت تقویم یا تقدیر و سنجش به پول را داشته باشند. (1)

حقوق مالی زن متعدد بوده و در یک کلام گفته می‌توانیم که از اکثر به کل حقوق مالی که مرد برخوردار است، زن هم می‌تواند مستفید شود. ولی یک تعداد از حقوق زن، مختص به زنان می‌باشند که فقط زن‌ها مستحق آنها می‌باشند. ذیلاً یک تعداد از حقوق زن را که مختص به زنان می‌باشند و یک تعداد دیگری شان که با مرد‌ها مشترک می‌باشند، به بحث گرفته می‌شوند.

### **اول: حق مهر زن**

حق مهر یکی از عمده‌ترین حقوق زن می‌باشد که بعد از ازدواج بالای شوهر لازم می‌گردد. مهر دارای تعریف، مبنی و موارد (متفرقه) خلص می‌باشد که ذیلاً خدمت شما تقدیم می‌گردد.

### **تعریف حق مهر:**

مهر در لغت عبارت از مال (قایم مقام مال مانند پول و ...) معین است. و در اصطلاح، مهر عبارت از مال (قایم مقام مال) است که زوج به دلیل ازدواج با زوجه، مکلف به پرداخت آن به زوجه می‌باشد.

این حق جنبه قرار دادی ندارد بل جنبه قهری دارد که در شریعت و قوانین نافذه کشور صراحت دارد. مهریکی از حقوق مالی زن بالای شوهر است که می‌تواند اشیاء باشد و یا پول نقد. اما، مهر از جمله ارکان عقد نیست که ازدواج بدون آن جواز نداشته باشد بل این حق از جمله آثار عقد ازدواج است. که در صورتی رضایت زوجه، عقد ازدواج میتواند بدون مهر باشد. اما مهر حق مسلم زوجه است که زوجه می‌تواند از آن به نحوی مشروع استفاده نماید.

### **مبنی حق مهر:**

الف) آیت: حق مهر زن یکی از اساسی‌ترین حقوق می‌باشد که زن بعد از ازدواج بالای مرد دارا می‌شود. دلیل و منطق این حق نه تنها در قوانین، بل در آیات قرآن کریم و سنت رسول الله نیز صراحت دارند. خداوند (ج) می‌فرماید: " وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً" (2)؛ ترجمه: " مهرهای زنان را در صورتی که بخشش می‌باشد به رضایت و رغبت خویش بپردازید." قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً با نام «صدق» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است. و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته میشود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند. همچنان که بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته‌اند این است که نشانه صدق ایمان است. دوم اینکه با ملحق کردن ضمیر (هن) به این کلمه مخواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر و مهر؛ مزد

بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن زن نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح میکند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.

**(ب) حدیث:** هم چنان در سنت رسول الله، مهر زنان جایگاه خاص خود را دارد و رسول الله با هیچ یک از زوجات گرامی شان بدون مهر نگاه نکرده است. پرداخت مهر توسط رسول الله برای همه زوجات گرامی شان به معنی به رسمیت شناختن این حق در سنت رسول الله می باشد. بخاطریکه سنت تنها حاوی اقوال نبی کریم نیست بل افعال جناب شانرا نیز احتوا می کند. بنا بر این رعایت موارد که در عمل توسط رسول الله رعایت شده، برای امت مسلمه الزامی چون اقوال شان، الزامی می باشند. یکی از این موارد؛ پرداخت مهریه توسط رسول الله برای زوجات گرامی شان می باشد.

**(ج) قانون:** قانون مدنی افغانستان که در روشنائی شریعت اسلامی تدوین گردیده است، نیز حق مهر زن را به رسمیت شناخته است (کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می گردد)(3). و بر اساس ماده یک صد و دهم قانون مدنی افغانستان که صراحت دارد: "مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد. زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید." مهر حق مطلق زن است. که فقط در آن، خود زن اجازه تملک و تملیک را دارد و به جز زن هیچ کسی دیگر به شمول اصول و فروع، زوج و غیره اقارب نزدیک، حق تصرف در آن بدون اجازه زن را ندارند. ولی بدبختانه اکثراً در جامعه ما دیده می شود که اولاً حق مهر زن از طرف زوجه پرداخت نمی گردد و ثانیاً اگر زوج مهر را بی پردازد، فامیل زن مهر زوجه را گرفته بدون اینکه بخش کوچکی از آن برای خود زن پرداخت کنند. یکی از عمده ترین دلیل آن، عدم آگاهی زنان و مردان از حق مهریه زن به شکل که در شریعت و قانون تسجیل گردیده است، می باشد. و برای رفع این مشکل، راه اندازی پروگرام های آگاهی عامه به هدف آگاهی دادن مردم خصوصاً زنان از حقوق حقه شان که در شریعت و قوانین افغانستان تسجیل گردیده اند، می توانند مؤثر باشند.

اگر تفریق بین زوج و زوجه از طرف زوج قبل از دخول و خلوت صحیحه صورت گفته باشد، در صورتیکه مهر مسما باشد نصف مهر مسما و اگر مهر مسما نشده باشد، نصف مهر مثل بالای زوج لازم می گردد اما اگر تفریق توسط زوجه صورت گرفته باشد، زوجه مستحق هیچ گونه مهر نمی گردد.

حق مهر با عقد ازدواج لازم شده، که میتواند معجل (عاجل) و یا مؤجل (با تأخیر) باشد. مهر معجل عبارت از آن نوع مهر است که در زمان عقد ازدواج از طرف زوج برای زوجه پرداخت میگردد و مهر مؤجل عبارت از مهر است که پرداخت آن به آینده موکول می گردد. البته در زمان عقد ازدواج، طرفین می توانند که بخش از مهر را معجل و بخش دیگر آن را مؤجل تعیین کنند. اما اگر

مهر مؤجل باشد، در صورت انحلال ازدواج و یا وفات یکی از زوجین، مهر مؤجل به مهر معجل عوض می شود.

د) کنوانسیون های بین المللی: حق ازدواج و آثار ناشی از مانند حق مهر در اعلامیه حقوق بشر اسلامی به رسمیت شناخته شده است. و در مواد متعدد این اعلامیه از حقوق و وجایب شرعی انسان ها یاد گردیده است، ماده پنجم این اعلامیه برای حق ازدواج اختصاص دارد. که این حق در حدود احکام شریعت اسلامی برای زن و مرد به رسمیت شناخته شده است.

ماده بیست و دوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ به خانواده، ازدواج و حقوق ناشی از آن پرداخته است. و مطابق به این ماده، حق ازدواج برای زن و مرد که به سن معین قانون رسیده باشد به رسمیت شناخته شده است. و بر اساس فقرة چهارم این ماده، دولت های عضو مکلف اند که تدابیر لازم را در جهت تأمین حقوق زوجین در هنگام ازدواج و فسخ آن روی دست گیرند. یکی از اساسیترین حقوق زوجه بالای زوج عبارت از حق مهر می باشد و مطابق به ماده فوق دولت افغانستان مکلف است که از این حق زن حمایه نموده و تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

### **متفرقه (انواع و منطق مهر):**

برای فهم بهتر و بیشتر مهر، انواع و منطق مهر را مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) انواع مهر: مهر به دو نوع است که عبارت از «مهر مسما» و «مهر مثل» می باشند.

اول- مهر مسما: عبارت از مهر است که زوجین در هنگام عقد ازدواج مقدار آن را معین می کنند. ولی طرفین می توانند که مقدار آن را بعداً کاهش و یا افزایش دهند چنانچه ماده یک صد و دوم قانون مدنی در این مورد صراحت دارد:

" زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد ازدواج تزئید نماید. در حالت فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است

- 1- مقدار زیادت مهر معلوم باشد؛
- 2- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول کند؛ و
- 3- رابطه زوجیت باقی باشد."

دوم- مهر مثل: عبارت از مهر است که مقدار آن در زمان عقد ازدواج معین نه شده بلکه مقدار آن بعد از عقد ازدواج با در نظر داشت مماثلت زوجه با زنانی که از فامیل پدری او باشد. تعیین می گردد. و " زوجه در حالات ذیل مستحق مهر مثل می گردد.

- 1- مهر در عقد ازدواج اصلاً نام گذاری نشده باشد؛
- 2- در صورتی که مهر به صورت غیر صحیح در زمان عقد ازدواج نام گذاری شده باشد؛
- 3- در حالتی که مهر در حین عقد ازدواج نفی شده باشد؛ و
- 4- در صورتی که مرد عمل جنسی را در اثر اشتباه انجام داده باشد"

مردی که با قبول مسؤلیت و تامین حقوق مالی و غیر مالی زن عمل نماید، زن نیز در برابر او مسؤلیت‌های دارد که باید متعهد به انجام آن گردد. این مسؤلیت‌ها عبارتند از اطاعت مشروع، تربیت سالم فرزندان، اداره اموال منزل، محافظت از ثروت و دارایی خانواده، حفظ حیثیت شوهر، همکاری در منزل، پرستاری از شوهر و سکونت در منزل شوهر می‌باشد. با رعایت مسایل فوق‌الذکر از جانب زن در برابر شوهر کانون خانواده مستحکم بوده و زندگی خانوادگی به صورت درست و خوب به پیش می‌آروند.

ب) منطبق مهر: هر چیزی که در شریعت اسلامی بیان شده و یا قانون گذار حکم در مورد آن در قانون درج نموده، دارای منطبق و دلیلی می‌باشد. که مهر هم از این حکم استثنای نیست و دارای منطبق و دلایل ذیل می‌باشد. چنانچه فوقاً بیان کردیم، حق مهر در آیات از کلام الله صریحاً بیان شده است. و هیچ شک و تردید در کلام الله جای ندارد و رعایت آن بالای هر مسلمان الزامی است.

ثانیاً مهر در سنت رسول الله جایگاه ویژه خود را دارد. چنانچه ذکر کردیم که پیامبر با هیچ یک از زوجات مطهر شان بدون مهر نکاح نکرده است. حق مهر در قوانین افغانستان خصوصاً قانون مدنی (مواد 98-114) برای زنان به رسمیت شناخته شده و مرد مکلف است که آن را بپردازد.

### **مؤخذ قسمت سوم:**

عبدالقادر عدالت خواه. حقوق فامیل، کابل: انتشارات میوند، 1387.

2. سوره النساء، آیه 4.  
ماده 98 قانون مدنی.

## **مجموعه حقوق زن – قسمت چهارم**

### **دوم: حق نفقه**

هر فامیل برای امرار حیات ضرورت به نفقه دارد. مسؤلیت نفقه مطابق به احکام قوانین افغانستان و شریعت اسلامی بدوش مرد می‌باشد. این امر مکرراً در شریعت اسلامی و قوانین مربوطه ذکر گردیده است. نفقه، دارای تعریف، مبنی، موارد (متفرقه) و در اخیر دارای یک نتیجه می‌باشد.

### **تعریف حق نفقه:**

نفقه در لغت به معنی اخراج و ذهاب است، یعنی اخراج کردن و از بین بردن. و در اصطلاح عبارت از یکی از حقوق مالی زوجه بالای زوج می‌



باشد. و مطابق به حکم ماده یک صد و هجدهم قانون مدنی افغانستان؛ نفقه شامل غذا، طعام، مسکن و تداوی متناسبت مطابق به توان مالی زوجه است.

### **مبنی حق نفقه:**

الف) آیت: حق نفقه زوجه بالای زوج بر اساس آیات، احادیث و احکام قانون لازم می شود. چنانچه الله (ج) در آیه ششم سوره طلاق می فرماید: "أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضْيِقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِن كُنَّ أَوْلِيَّ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهَا أُخْرَى"; ترجمه: "آنها را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانائی شما است، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید و هرگاه باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند، و اگر برای شما فرزند را شیر دهند پاداش آنها را بپردازید، و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید، و اگر بتوافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد..". آنچه در این آیه قابل مکت است، تهیه نفقه برای زوجه مطابق به توان مالی زوج است. که البته این حکم در ماده یک صد و بیست سوم قانون مدنی افغانستان هم تصریح گردیده است.

ب) حدیث: در کنار آیات قرآن کریم؛ احادیث نیز از رسول الله روایت شده اند که مبین حق نفقه زوجه اند: "اتقوا الله في النساء... و لهن عليكم رزقهن و كسوتهن بالمعروف" (1)؛ ترجمه: " ای مردم در باره حق زنان از خداوند متعال بترسید و از ایشان بر شما روزی و لباس مناسب به وجه پسندیده لازم است." با وجودیکه در این حدیث از حق نفقه صراحتاً ذکر به عمل نه آمده است اما از حقوق زوجه که حق نفقه یک بخش از آن می باشد و از روزی و لباس که مطابق به قانون مدنی اجزای نفقه می باشد، ذکر به عمل آمده است. بنا بر این با قیاس، می توان مدعی شد که حق نفقه در حدیث رسول الله نیز به رسمیت شناخته شده است.

ج) **قانون:** حق نفقه زوجه بالای زوج با عقد نکاح صحیح لازم می شود (2). در اینجا شرط نیست که زوجه حتماً در خانه زوج مسکن گزین باشد. و اگر زوجه در خانه اقاربش زندگی کند، هم حق نفقه زوجه بالای زوج واجب است. اما اگر زوج بخواهد که زوجه به خانه زوج بیرون رود، و زوجه از رفتن به خانه زوج بدون حق امتناع ورزد، نفقه زوجه بر زوج لازم نیست. اما در مواردی که زوج مطابق به توان مالی اش برای زوجه مسکن تهیه نه نماید. و یا اینکه زوج دارای بیشتر از یک زن باشد، و بخواهد که هر دو زوجه در یک خانه زندگی نماید، زن حق دارد که از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد و زوجه در این موارد مستحق نفقه است. اگر زوج عمداً از ادای نفقه زوجه امتناع ورزد و یا نفقه که پائین تر از توان مالی او باشد، برای زوجه تهیه نماید. زوجه می تواند برای کسب حق نفقه خویش به محکمه احوال شخصیه مراجعه نموده و خواهان استحقاق حق اش گردد.

مطابق به ماده یک صد و بیست دوم قانون مدنی، اگر زوجه بدون اجازه زوج یا بغير مقاصد جایز خانه را ترک گوید، و یا به امور زوجیت (همبستری) اطاعات نداشته باشد و یا اینکه بدون کدام مانع قانونی (مواد 115 و 116 قانون مدنی) به مسکن زوج نرود، حق نفقه زوجه بالای زوج الزامی نیست. (د) کنوانسیون های بین المللی: بند دوم ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، تهیه حق نفقه خانواده را مسئولیت مرد پنداشته است. بناً مسئولیت تهیه نفقه زن بحیث یک عضو خانواده، مسئولیت مرد می باشد. ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با بیان اینکه: " الف) زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می توانند بدون هیچ قید نژادی و ملی و دینی ازدواج کنند، و خانواده بنیاد گذارند. آنان به هنگام زناشویی و در اثنا و هنگام انحلال آن، دارای حقوق متساوی می باشند. ب) عقد ازدواج جز با رضای آزادانه همسران آینده، قانونی نیست. ج) خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و باید از پشتیبانی جامعه برخوردار باشد." حق ازدواج و حقوق ناشی از آن را به رسمیت شناخته است.

### **متفرقه (اجزای نفقه):**

1- مسکن: مسکن محلی است که زن در آنجا زندگی خود را میگذراند. و مسکن باید با وضعیت زن متناسب باشد. مسکن مناسب به نظر میرسد که یک واحد دو اتاقه و یک آشپزخانه و دارای حمام می باشد، و تهیه مسکن مناسب بستگی به وضعیت مالی شوهر و موقعیت اجتماعی زن دارد، و باید در تهیه مسکن شرایط هردو را در نظر گرفت.

2- البسه: البسه عبارت است از پوشاک، کفش و جوراب که برای حفظ انسان در مقابل سرما و گرما است. هرگاه متعارف اقتضا کند که زن لباسهای متعددی برای داخل خانه و مهمانی داشته باشد، شوهر مکلف است برای زن خود آن را تهیه کند.

3- غذا: منظور از غذا هر چیزی است که انسان برای بقاء و ادامه حیات خود می خورد و می آشامد شوهر مکلف است برای زن خود غذای مناسب با طبیعت مزاجی و وضعیت اجتماعی او تهیه کند.

4- اثاث البیت: عبارت است از اشیائی که در خانه برای زندگانی معمولی و عادی لازم است. از قبیل فرش، یخچال، بخاری، کولر، ظروف و رختخواب و تلویزیون و امثال آن که شوهر باید برای همسر خود مهیا کند.

5- خادم: که در نفقه در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء لازم و ضروری می باشد، خادم است. منظور از خادم کسی است که در اثر کار خود و وسایل زندگانی دیگری را آماده و در دسترس او قرار میدهد از قبیل نوکر، آشپز و امثال آن که در منزل به کار میپردازد.

نفقه زن برای معاش و زندگانی اوست، لذا شوهر باید قبل از وقت احتیاج آن را آماده کند تا زن در موقع لازم بتواند از آن بهره برد.

پسرها قبل از ازدواج توجه داشته باشند که این موارد از وظایف مرد بوده و مرد مکلف به رعایت این حقوق زن میباشد. و دخترها نیز دقت کنند که در مقابل دریافت حق خود باید تمکین کامل که در بحث قبلی مطرح شده بود را از شوهر خود داشته باشند.

با وجودیکه در ماده یک صد و هجدهم قانون مدنی از اثاث البیت و خادم ذکری به عمل نیامده است. اما مطابق به این ماده، تهیه مسکن و تداوی مناسب به حیث اجزای نفقه ذکر گردیده است. که میتوان اثاث البیت را جزء از مسکن و خادم را جز تداوی مناسب در صورتیکه که خانم توان انجام کارهای خانه را نداشته باشد، تلقی نمود.

## مجموعه حقوق زن - قسمت پنجم

### حق میراث

#### سوم: حق ارث زن

زن مانند مرد دارای حق ارث از اقارب متوفی خود می باشد. ولی مقدار حق ارث زن نسبت به حق ارث مرد کمتر می باشد، و این از خود دلیل و منطق دارد که بعداً بیان خواهند شد.

#### تعریف حق ارث زن:

حق ارث زن عبارت از بخش مال موروثه اقارب متوفی زن میباشد که بعد از فوت متوفی باقی مانده و زن مطابق به احکام شریعت و یا قانون مستحق آن پنداشته می شود. در مال موروثه امکان دارد که اشخاص متعدد مستحق باشد که یکی از این اشخاص عبارت از زن می باشد.

#### مبنی حق ارث زن:

الف) آیت: بر علاوه که زن به حیث یک زوجه از مال زوج میراث می برد، به حیث یک اولاد هم از اموال موروثه والدین میراث میبرد. بنأ دختران از اموال پدر و مادر میراث برده که در این مورد خداوند (ج) می فرماید: " لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا " (1)؛ ترجمه: " برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه والدین و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه والدین و خویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده. ". البته در صورت که والدین دارای دختر و پسر باشد، حق موروثه هر پسر دو چند حق موروثه هر دختر می باشد. اما اگر والدین دارای پسر نباشد تمام اموال موروثه بین دخترها به صورت مساویانه تقسیم می گردد.

هم چنان والدین از اموال اولاد ارث می برند. بناً مادر مانند پدر از اموال موروثهٔ پسر و یا دختر میراث برده که در این مورد حق موروثهٔ مادر مساوی به حق موروثهٔ پدر می باشد یعنی پدر و مادر از اولاد شان به صورت مساویانه میراث می برند. چنانچه خداوند در آیه یازدهم سورهٔ النساء می فرماید: "لِكُلِّ وَحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ"؛ ترجمه: "و فرض هر یک از پدر و مادر، یک ششم ترکه است."

ب) حدیث: حدیثی از رسول الله (ص) روایت شده است: "شش صفت را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تعهد کنم، هنگام تقسیم ارث به یکدیگر ستم نکنید، با مردم به انصاف رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن ترسان نباشید و در غنائم خیانت نکنید و ظالم را از مظلوم دفع کنید." (2). در حدیث فوق، یکی از صفات که پیامبر در قبال آن تعهد جنت را می کند عبارت از تقسیم ارث است. و در آیه فوق هم دیدیم که بر علاوهٔ مرد، زن نیز ارث می برد و باید که در زمان تقسیم ارث حق ارث زن نیز در نظر گرفته شود. و اگر شخص زن را از مال موروثه که مطابق به قانون و شریعت حقوق حقه اش می باشد، محروم کند. از تعهد پیامبر مبنی بر تعهد جنت بی فیض خواهد ماند.

ج) قانون: شاید ارث بردن زوجه از مال زوج متوفی در جامعه افغانستان یک امر نادر باشد و یا حتی که بعضی از اشخاص مخالف این امر باشد. در حالیکه مطابق به احکام شریعت اسلامی و قوانین افغانستان، زوجه مستحق یک بخش مال موروثهٔ زوج متوفی خود می گردد. که البته این حق در همه حالات یکسان نیست بل تابع اوضاع است.

1- اگر زوج فوت نماید و از زوج اولاد باقی نماند، زوجه مستحق یک بر چهارم حصه مال موروثهٔ زوج می باشد.

مثلاً: اگر از زوج 1000 افغانی میراث باقی بماند و زوج کدام اولاد نداشته باشد، حق میراث زوجه یک بر چهار حصه این پول یعنی 250 افغانی می باشد.

2- اگر زوج وفات نماید و از زوج اولاد باقی بماند، زوجه مستحق یک بر هشتم حصه مال موروثهٔ زوج می باشد.

مثلاً اگر از زوج 1000 افغانی میراث باقی بماند و زوج دارای اولاد باشد، حق موروثهٔ زوجه یک بر هشتم حصه این پول یعنی 125 افغانی میباشد.

چنانچه زوجه از مال زوج میراث می برد، زوج هم از مال موروثهٔ زوجه میراث می برد. میراث بردن زوج از مال زوجه متوفی اش نیز در تمام موارد یکسان نیست بل مانند میراث بردن زوجه از مال زوج، تابع اوضاع می باشد

1- اگر زوجه وفات نماید و از زوج اولاد باقی نماند، زوج مستحق یک دوم حصه مال موروثهٔ زوجه می باشد.

مثلاً: اگر از زوج 1000 افغانی میراث باقی بماند و زوج کدام اولاد نداشته باشد، حق میراث زوجه یک بر دوم حصه این پول یعنی 5000 افغانی می باشد.

اگر زوجه وفات نماید و از زوجه اولاد باقی بماند، زوج مستحق یک بر چهارم حاصل مال موروثه زوجه می باشد.

مثلاً: اگر از زوجه 1000 افغانی باقی بماند و زوجه دارای اولاد باشد، حق میراث زوج یک بر چهارم حصه این پول یعنی 250 افغانی می باشد.

در موارد فوق می بینم که در هر دو حالت حق میراث مرد دو برابر حق میراث زن است، که این امر از خود دلیل و منطبق دارد. و یکی از عمده ترین دلایل آن، این است که در نظام حقوقی اسلام، مسئولیت تهیه نفقه بدوش مرد است و زن در این باب هیچ کدام مسئولیت ندارد و باید که مرد در این چنین موارد از حصه بزرگتر نسبت به زن برخوردار باشد تا بی تواند که نفقه خانواده را خوبتر تهیه نماید.

و مطابق به حکم ماده سی و سوم قانون منع خشونت علیه زن، اگر شخصی زنی را که مستحق میراث بوده، از تصرف در مال موروثه منع نماید، مرتکب جرم شده و به جزای حبس قصیر که از یک ماه کمتر نباشد (از دوازده ماه بیشتر نباشد) محکوم می گردد. و مطابق به ماده سی و هشتم این قانون، اگر شخص زن را به هدف محرومیت از ارث، نفی قرابت نماید یعنی قرابت او را با شخص که از او میراث باقی مانده است نفی نماید، حسب احوال به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد.

د) کنوانسیون های بین المللی: در ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر تساوی حقوق و تکالیف، زن و مرد تأکید شده است. و در قبال تمام وظایف زن حقوقی به رسمیت شناخته است. هم چنان در این ماده ذکر گردیده، که زن دارای حق استقلال مالی، نام و نسب خویش می باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر تساوی زن و مرد تأکید داشته است. (3) و هم چنان مطابق به ماده ششم این اعلامیه، همه حق دارد که حقوق شان از حمایت قانون برخوردار گردند.

### **متفرقه (حق ارث زن بچیت دختر، مادر و خواهر):**

1- حق میراث دختر: زن به عنوان یک دختر نیز از مال موروثه والدین ارث می برد که چرایی و چگونگی این حق در کلام خداوند که ذیلاً نقل میگردد، نهفته است.

ترجمه: " خداوند متعال به شما در مورد اولاد حکم می نماید که هرگاه مرد باشد دو حصه نسبت به زن اخذ نماید و هرگاه زنان ازدونفر بیشتر باشند حق آنها دوثلث از متروکه واگریک دختر باشد نصف متروکه راخذ نماید."

2- حق میراث خواهر: زن به عنوان یک خواهر هم میتواند که از اموال موروثه برادر و یا خواهر ارث ببرد. که دلیل، منطبق و مقدار آن در آیت ذیل بیان گردیده است

ترجمه: " هرگاه مردی بمیرد که مادر، پدر و اولاد نداشته باشد یا زن بمیرد که برادر، خواهر از وی باقی بماند در این حال حق هریک از آنها 1/6 مال متروکه می باشد و هرگاه از این زیاد باشد تمام آنها در ثلث شریک می باشند. "

3- حق میراث مادر: چنانچه زن می تواند بحیث یک زوج، خواهر و یا دختر ارث ببرد، بحیث یک مادر هم از می تواند، از اموال موروثه اولاد ارث ببرد که مبنی آن در این آیت ذکر گردیده است.

ترجمه: " هرگاه میت اولاد داشته باشد هریک از پدر و مادر مستحق ششم حصه، متروکه می باشد در صورتیکه تنها پدر و مادر باقی مانده باشد، مادر مستحق سوم حصه، متروکه می باشد. "

## مجموعه حقوق زن – قسمت ششم

### حق دیه (خونبها)

#### چهارم: حق دیه (خونبها) زن

جامعه بشری عاری از جرایم نبوده، نیست و نخواهد بود. گاهی جرایم فقد در بین یک جنس محدود نشده، بل در بعضی موارد امکان دارد که یک یک زن توسط یک مرد به قتل برسد و یا برعکس. البته مطابق به فقه احناف، دیه زن و مرد برابر بوده، مرد در مقابل زن و زن هم در مقابل مرد قصاص می شود. ولی مطابق به فقه جعفری اثنا عشریه، دیه مرد و زن برابر نبوده بل دیه مرد دو چند دیه زن می باشد و به همین دلیل هم، زن در مقابل مرد قصاص نمی شود. هر دو دیدگاه فقهی از خود دلایل دارد که خارج از موضوع مورد بحث بوده و از بحث در این مورد صرف نظر می کنیم.

#### تعریف حق دیه زن:

حق دیه و یا خونبها عبارت از مال می باشد که در عوض حق قصاص اولیای دم زن، از طرف قاتل بر آنها پرداخته می شود.

#### مبنی حق دیه زن:

الف) آیت: از نگاه جمهور فقه ها، حق دیه زن و مرد مساوی است. و زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن قصاص می شوند، به این معنا که اگر مرد توسط زن به قتل برسد و شرایط قصاص تکمیل گردد، زن در مقابل مرد قصاص می شود و یا اگر یک زن توسط مرد به قتل برسد و شرایط قصاص تکمیل گردد، زن در مقابل مرد قصاص می شود. و در حالت فوق اگر صاحب الدم از حق قصاص گذشت نماید و قاتل را قصاص نکند، خون بهای مرد و زن مساوی اند. دلیل آنهم کلام الله است و خداوند (ج) بار بار در قرآن کریم بر

مساوی بودن زن و مرد اشاره داشته است. خداوند (ج) در مورد می فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً" (1)؛ ترجمه: "ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر وی را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت."

مقدار دیه در قرآن کریم معین نشده است، و فقط در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه صحبت شده است: "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا."؛ ترجمه: "برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سر زند و کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید يك برده آزاد کند و خونبھائی به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خونبھا را ببخشند - و اگر مقتول از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند ولی مقتول با ایمان بوده باید يك برده آزاد کند و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبھای او را به کسان او بپردازد و يك برده آزاد کند، و آن کس که دسترسی ندارد دو ماه پی در پی روزه می گیرد - این توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است" در این آیه از قرآن مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمین پیمان دارد از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید به غیر از کفاره که آزاد کردن برده است باید دیه‌های به خانواده مقتول پرداخت شود. در شأن نزول آیه را هم عموم مفسرین گفته‌اند که، این آیه در مورد مردی است که شخص مسلمان شده‌ای را به خیال اینکه همچنان کافر است به قتل رسانده و بعد که خبر به پیامبر(ص) رسید، پیامبر(ص) ناراحت شدند و آیه نازل شد که باید دیه پرداخت گردد. (2) در این آیه از قرآن کریم که از دیه نام برده شده فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به کشتن انسان به صورت خطا ذکر شده است. و گرنه در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه صریحا تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر " وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا " آمده و شأن نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود ولی پیداست این نوع بیان نمیتواند دلیل بر آن باشد که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان را از حکم خارج کرده است. در اینگونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد منظور فقط جنس مذکر نیست و مذکر و مؤنث را شامل میشود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید. و با توجه به آن معین گردد، که این خطاب به مرد اختصاص دارد.





اکثر به کل زنان افغانستان در خانه مشغول امور زندگی اند. و تعدادی بسیار محدود آنها خارج از خانه کار می کنند. زنان در خانه برعکس برداشت عموم، بی کار نیستند بل انجام وظایف بسا مهم و اساسی را از قبیل تربیه اطفال، تنظیم کار های خانه، میزبانی از مهمانان، تهیه غذا و سایر امور خانه، به عهده دارند.

البته به عرض باید رساند که تمام زنان شاغل در خانه فقط و فقط مصروف کارهای خانه نیستند، بل در کنار این کارها، دست به انجام سایر فعالیت های اقتصادی مانند کار در زمین های زراعتی، بافتن قالین، گلیم، خیاطی، دست دوزی و سایر کارها، میزنند. این گونه فعالیت های زنان منبع درآمد مالی اکثر خانواده می باشد و خانواده های که مردان شان به دلیلی معلولیت و یا معبویت نمی تواند کار کنند، از طریق این فعالیت ها امرار معاش می نمایند. در حالیکه مطابق به شریعت اسلامی زنان می تواند دارای استقلال اقتصادی باشد و درآمدهای مالی شان را در امور فامیل به مصرف نرسانند. چون مطابق به شریعت اسلامی تهیه نفقه برای خانواده، مسئولیت مرد می باشد و زن در این مورد دارای کدام مسئولیت نیست.

### **مبنی حقوق زنان شاغل در خانه:**

الف) آیت: زن با عهده دار شدن امور خانواده و ریاست فامیل در صورت غیابت شوهر، همکار و یار مرد می باشد. تا هر دو با هماهنگی کامل؛ یکی مسئولیت های خانه را بدوش گرفته و دومی هم برای تهیه نفقه فامیل با فکر آرام در خارج از خانه فعالیت نماید. و خداوند (ج) در این مورد می فرماید: "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" (1)؛ ترجمه: "مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند. هم‌دیگر را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از انجام کارهای ناپسند باز می‌دارند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند."

برای بررسی فعالیت های زنان شاغل در خانه ، باید بین دو نوع وظایف زنان؛ یکی وظایف شرعی زنان و دیگری وظایفی که مطابق به شریعت زنان مکلف به انجام نیستند، تفکیک گردد.

زنان در قبال وظایف که شرعاً مکلف به انجام آنان اند، مانند: معاشرت جنسی با شوهر، حق مطالبه اجرت را ندارند. بخاطریکه شرعاً مکلف به انجام این وظایف می باشند .

زنان در قبال وظایف که شرعاً مکلف به انجام آنان نیستند مانند کار کردن در مزارع و ...، حق مطالبه اجرت را دارند. چون شرعاً مکلف به انجام آنها نمی باشند.

ب) حدیث: بزرگترین مسئولیت زنان در قبال جامعه و خصوصاً خانواده، تربیه اولاد سالم است. تا با تعلیم و تربیه اولاد سالم برای جامعه مصدر خدمت

شوند. به همین دلیل است که مادر دارای جایگاه خاص در دین مبین اسلام بوده، و پیامبر بهشت برین را زیر پای مادران قرار داده است. از جانب دیگر حدیث از ابی هریره روایت شده است که: "مردی نزد پیامبر آمد و فرمود: یا رسول الله، از مردم چه کسی را خدمت کنم؟ رسول الله گفت: مادرت را. مرد گفت: دیگر چه کسی را؟ رسول گفت: مادرت را. مرد بار دیگر پرسید: پس از او چه کسی را؟ رسول گفت: مادرت را چون برای بار چهارم مرد پرسید: دیگر چه کسی را خدمت کنم؟ رسول گفت: "پدرت را" (2). مقام و منزلت زن بحیث یک مادر از فحوای این حدیث معلوم می شود که حب مادر در دل داشتن چند برابر محبت با پدر است. تأکید رسول الله بر جایگاه ذیالقدر مادران که تربیه اطفال را در خانه به عهده دارند، مبین اهمیت وظایف مادران می باشد ولو که این وظایف را در چهارچوکات خانه هم اجراء نمایند.

ج) قانون: آنچه که در عرف و عنعنات افغانستان رایج اند، بر علاوه که زنان در قبال کار های خانه که شرعاً مکلف به انجام آنها نیستند اجرت بدست نمی آورند. حتی اجرت کارهای زنان شاغل خارج از خانه هم مصرف اعاشه و نفقه فامیل که شرعاً مسؤولیت مرد میباشد، می گردند.

گویا که قوانین افغانستان اخصاً قانون مدنی زیر تأثیر عرف و عنعنات کشور رفته، در قبال کارهای زنان شاغل در خانه سکوت اختیار نموده و صریحاً حکمی در مورد اجرت زنان شاغل در خانه وضع ننموده اند. اما کار اجباری مطابق به احکام قانون منع است. و مرتکب آن مطابق به احکام قانون مجازات می گردد. چنانچه ماده سی و ششم قانون منع خشونت علیه زنان در مورد کار اجباری زنان می فرماید: "شخصی که زن را به کار اجباری وادار نماید، علاوه بر جبران خساره، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد." البته حکم این ماده عام است و زنان شاغل در خانه و خارج از خانه را در بر می گیرند. بر اساس این حکم قانون، اگر زن نخواهد که کار های که شرعاً به انجام آنان مکلف نیست، انجام ندهد و مرد اجباراً زن را مجبور به انجام آن نماید. مرد جرم را مرتکب شده و به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد و جبران خساره که بر زن رسانده است، محکوم می گردد.

د) کنوانسیون های بین المللی: در کنوانسیون های بین المللی مانند اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر موادی که صراحتاً به حقوق وجایب زنان شاغل در خانه پرداخته باشند، نیست. ولی از فحوای سایر مواد که به نحوی به حقوق زن و حقوق زنان شاغل مرتبط اند، می توان چنین استنباط گردد که زن حقوق و مسؤولیت های زیادی در قبال خانواده دارد. زن دارای حق نفقه بالای مرد است. و از طرف دیگر، اطفال حق تعلیم، تربیه و رسیدگی درست را بالای والدین دارا می باشند (1) و عموماً مسؤولیت پرورش اطفال در خانواده ها بدوش مادر می باشد.

## متفرقه (اجرت المثل کارهای خانه توسط زن از منظر قوانین افغانستان):

قانون مدنی افغانستان در خصوص اجرت المثل کارهای زن در خانه، مقررهای ندارد، ولی از ظاهر بعضی مواد، می‌توان چنین استنباط کرد استفاده از عمل دیگران موجب ضمان می‌باشد. از جمله، ماده 1570 قانون مدنی چنین حکم دارد: "هرگاه وکالت به اجرت باشد، وکیل به اجرای عمل، مستحق اجرت معینه می‌گردد. اگر اجوره شرط نشده باشد، وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت، اجراء وظیفه می‌نماید مستحق اجرت مثل و درغیر آن متبرع شناخته می‌شود". ذیل این ماده مقرر نموده است که اگر بین وکیل و موکل، اجرت تعیین نشده باشد و عامل از کسانی باشد که با اجرت کار می‌کند، در این صورت مستحق اجرت المثل است، ولی اگر شخص اهل کارهای مجانی باشد، مستحق اجرت المثل نمی‌باشد.

مقررات ذیل این ماده همه موارد استفاده از عمل دیگران را در بر می‌گیرد، لذا در مورد کارهای زن در خانه نیز اگر در ضمن عقد نکاح، شرط خاصی مبنی به کار خانه توسط زن وضع نشده باشد و عرف نیز مقتضی وضعیتی خاصی نباشد، می‌توان ذیل این ماده را اعمال نمود و بر فرضی که زن را اهل تبرع محسوب نکنیم، مستحق اجرت مثل خواهد بود.

ماده (1943) قانون مدنی افغانستان، مقرر نموده است: "هرگاه يك شريك به اجازه سایر شرکاء، در اعمار یک ملکیت مشترك پردازد، می‌تواند مصارف آن را به اندازه حصص هر يك، مطالبه نماید و در صورتی‌که بدون اجازه به چنین عمل مبادرت، نموده باشد، متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصه خود اجازه نداده رجوع کرده نمی‌تواند". این ماده نیز مقرر کرده است که اگر شریک بدون اجازه سایر شرکاء، اقدام به تعمیر مال مشترك کرده باشد، متبرع شناخته می‌شود و حق دریافت اجرت مثل ندارد. همین‌طور ذیل ماده (1945) نیز این ملاک را تأیید می‌کند "هرگاه ملکیت مشترك غیر قابل قسمت منهدم گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آنرا داشته و دیگری امتناع آورد، ممتنع به اعمار مکلف شده نمی‌تواند. در صورتی‌که یکی از شرکاء بدون اجازه شریک دیگر و یا محکمه به آن اقدام نماید، متبرع شناخته می‌شود". ملاک این دو ماده؛ استفاده از عمل دیگران است که در آن درخواست یا حداقل اجازه امر شرط شده است، لذا اگر بدون هماهنگی و اجازه برای دیگران کاری صورت دهد، انجام دهنده مستحق اجرت نمی‌باشد. در مورد کارهای خانه نیز می‌توان این بحث را مطرح نمود که زن در صورتی می‌تواند اجرت بخواهد که کارهای خانه به خواست یا اجازه شوهر صورت گرفته باشد، ولی اگر بدون خواست شوهر، خود زن اقدام کرده باشد، عمل وی مجانی شناخته می‌شود و مستحق اجرت نخواهد بود.

## مجموعه حقوق زن - قسمت هشتم

### حق زن در تصرف اموال

#### ششم: حق زن در تصرف اموال

در این بحث در مورد استقلال مالی زن بحث خواهد شد، که بخش عمده آن را، حق زن در تصرف اموال قرار میدهد.

#### تعریف حق زن در تصرف اموال:

حق زن در تصرف اموال عبارت از آن نوع حق زن می باشد که زن مستقلانه بر اموال خود تصرف نموده و هیچ کسی مانع استفاده جایز از آن نگردد.

#### مبنی حق زن در تصرف اموال:

الف) آیت: در دین مبین اسلام زنان مانند مردان دارای حق تصرف در اموال می باشند و می توانند که از استقلال اقتصادی برخوردار بوده و دارای اموال مستقل و کاملاً جدا از اموال شوهر باشند. مانند مردان خرید و فروش نموده و تجارت پیشه نمایند که حضرت خدیجه همسر پیامبر یکی از زنان تجارت پیشه مشهور در تاریخ اسلام می باشد. و امروز هم زنان فعال در عرصه اقتصادی در جهان اسلام بیش از حد می باشد که مصداق آن اتحادیه ها، انجمن ها، صنف ها و غیره تجمعات اقتصادی زنان است.

خداوند می فرماید: " لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ " (1)؛ ترجمه: "مردان را از آنچه کسب میکنند و نیز زنان را از آنچه به دست میآورند بهره‌ای است". مفاد آیه فوق چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست میآورند - خواه اختیاری باشد؛ مانند کسب درآمد یا غیراختیاری؛ مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه در کتاب تفسیر المیزان میگوید: "اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست میآورند خاص خود اوست و خدای تعالی نخواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن میشود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است؛ اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی میشود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است."

بر علاوه آیه فوق، در آیه "الناس مسلطون علی اموالهم" خداوند مجدداً بر حق تملیک و تملک بجیت یک قاعده عام (تسلیط) تأکید داشته است. مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد نسبت به اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد این که زن

یا زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت "لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه". بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عمومات متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد؛ بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است.

زن می تواند ارث ببرد، از زوج مهریه اخذ نماید و پول خود را به گردش انداخته و مانند مردان سرمایه بی اندوزد. دین مقدس اسلام، برای زنان با تمام انواع و اقسام حق ملکیت را ثابت و معین و با تمام انواع مشروعه حق تصرف ایشان را اثبات کرده است، مثل مردان با آنها حق وصیت و میراث را اعطا نموده، اختیار بیع و شرا را به آنها داده، حق اجاره، هبه، عقاری، وقف، صدقه، کفاله، حواله، رهن و امثالهم را به ایشان سپرده است.

در قرآن کریم تملک مالی، ثروت و حق وراثت برای زنان بدین عبارت تصریح گردیده است، ترجمه آیه: "برای مردها حصه ای است از آن اموالی که به وراثت گذاشتند پدران و مادران و دیگر خویشاوندان شان، هم چنان برای زنان حصه ای است از آن اموالی که گذاشته پدران، مادران و دیگر خویشاوندان ایشان، کم باشد یا زیاد، یک حصه مقرر کرده شده است." دین مقدس اسلام مهر را یک حق مسلم زنان قرار داده مردها را توصیه نمود که این حق ثابت آنها را به خوشی خود اعطا نمایند آنها را جهت ادای مهرهای شان مورد تعدی و تجاوز قرار ندهند. خداوند متعال در این رابطه ارشاد فرموده، ترجمه آیه: "بدهید مهر زنان را به خوش دلی، بدون نزاع و تعدی و تجاوز".

تصریح باید داشت که مهر حق مسلم زن است، اولیا و شوهر حق تصرف آن را ندارند، زیرا تصرف ایشان در ملک غیر محسوب خواهد شد. زنان بالغ و رشد یافته می توانند با میل و اشتیاق و رضایت خاطر به تمام یا قسمتی از مهریه خود را از ذمه زوج ساقط و یا بخشش نمایند، حتا پدر نمی تواند مهریه دختر خود را بخشش نماید در صورتی که دختر صغیره باشد، بخشش پدر به اذن و رضای دختر موقوف خواهد بود.

ب) حدیث: بر علاوه آیات متذکره در مورد حق تصرف زن در اموال، سنت رسول الله نیز مبین حق تصرف زن است. چنانچه فوقاً در بحث حق مهریه زن صحبت کردیم که رسول الله با هیچ یک از زوجات شان بدون پرداختن مهر ازدواج ننموده است.

و در کنار حقوق فوق زن در تصرف اموال، زن از خانه پدر اموال تحت عنوان جهیزیه با خود می آورد و جهیزیه مالی است که زن علی الرسم در مواقع ازدواج با خود به منزل شوهر می برد و علاوه بر استفاده خود به شوهر نیز

اباحه انتفاع آن را می‌نماید. این مال در ملکیت زن خواهد ماند و شوهر مالک آن نمی‌شود.

ج) قانون: حق زن در تصرف اموال در تمام قوانین مرتبط به موضوع، تسجیل یافته است. چنانچه در مباحث متعدد از حقوق ارث، نفقه، مهر و... زن یاد نمودیم. و مطابق به حکم مادهٔ سی و چهارم قانون منع خشونت علیه زن، منع زن از تصرف در اموال جرم پنداشته شده است و مرتکب آن به حبس قصیری که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

د) کنوانسیون‌های بین‌المللی: مطابق به مادهٔ چهاردم و پانزدهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، هر انسان حق دارد کسب مشروع بکند، و هر انسانی حق مالک شدن از راه‌های شرعی را دارد و می‌تواند از حقوق مالکیت به گونه‌ای که به خود و یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند، برخوردار باشد و نمی‌توان مالکیت را از کسی سلب، مصادره و ضبط کرد مگر بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری، عادلانه و طبق شرع.

و هم چنان بر اساس مادهٔ هفدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هرکس می‌تواند که به تنهایی یا با شراکت دیگران دارای حق مالکیت باشد. و هیچ‌کسی نمی‌تواند که مالکیت شخص دیگر را بر خلاف قانون از وی سلب کند.

### **متفرقه (بانوی ثروتمند حجاز و تجارتش):**

در آن زمان که مردم مکه از راه تجارت امرار معاش می‌کردند خدیجه نیز از آنجا که از ثروتمندان مکه و کارهای تجارتي می‌کرد و چندین شتر در دست کارگزاران او بود که در اطراف کشورهای مثل شام، مصر و حبشه، رفت و آمد داشت. وقتی آوازه درستی و امانتداری و خوش خلقی رسول خدا را شنید و لقب محمد امین را از او دید، در پی مذاکراتی که با ابوطالب، عموی پیغمبر کرد محمدامین را در کاروان تجارتي خود، در امور مربوط به دادوستدهایش انتخاب کرد. و از آن پس پیامبر گرامی اسلام در دوران جوانی در سفرهای تجارتي برای حضرت خدیجه سود فراوانی بدست آورد. در سفری که پیغمبر برای تجارت به شام رفت، حضرت خدیجه غلام خود میسره را همراه او کرد و دستور داد تا همه جا او را همراهی و مراقبت نماید. در شهر بصری در نزدیکی شام به راهبی به نام نسطورا برخورد کردند که او به غلام، از آینده پیغمبر و نبوت او خبر داد و از طرفی سود بسیاری عاید آنها شد که تا آن موقع در هیچ سفری به این اندازه سود نبرده بود. بعد از برگشت از شام، میسره، احوالات سفر و گفتار راهب و مشاهداتش را که از عظمت و معنویت محمد بود، برای خدیجه تعریف کرد و از همین جا بود که او را مشتاق همسری با محمد امین نمود.

## **مجموعه حقوق زن – قسمت نهم**

## حق کار زن

هفتم: حق کار زنان

در جهان انکشاف یافته، زنان بخش عظیم از نیروی کاری را تشکیل می‌دهند. حتی تاسطح شخص اول کشور ایفای وظیفه می‌نمایند، و امروز رؤسای جمهور و نخست وزیران بعضی از کشورها زن میباشند. انتونی گیدنز جامعه شناس غربی، می‌نویسد: "کار بی‌مزد خانگی اهمیت زیادی برای اقتصاد جامعه دارد".

### تعریف حق کار زن:

حق کار زن عبارت از آن نوع حق زن می‌باشد که زن بر مبنای آن بی‌تواند در حدود احکام شریعت و قوانین نافذه، دست به اشتغال خارج از خانه زند.

### مبنی حق کار زن:

الف) آیت: از نگاه شریعت اسلامی نیز برای کار کردن زن کدام ممانعت موجود نیست. بررسی اشتغال زنان از دیدگاه اسلام، با ذکر مطالب طرح شده، آسان‌تر و جامع‌تر خواهد بود. زن در اسلام مجبور نیست برای خود یا خانواده اش کار کند و تأمین نفقه زن از طرف مرد واجب شرعی است. زن مکلف به اشتغال نیست، مگر این‌که احتیاج به شغل داشته یا اشتغال برای او ضرورت یافته باشد و یا به سبب آمري که وجوب کفایي اشتغال را برای زنان در بردارد و باید نیازهای جامعه با اشتغال برطرف شود.

قرآن کریم، برای زنان همانند مردان، حق کسب و فعالیت اقتصادی قائل است. در مورد آیه (32) سوره النساء چنین فرموده است: "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ"؛ "برای مردان از آن چه کسب کرده اند، بهره ای است و برای زنان (نیز) از آن چه کسب کرده اند، بهره ای است."

گرچه آیت فوق الذکر مستقیماً به مشروعیت حق اشتغال زن در خارج از خانه، حکم نکرده است. اما مفسرین؛ حق اشتغال در خانه را نیز نوعی از اکتساب دانسته است.

ب) حدیث: اشتغال زنان در عصر پیامبر(ص) به شکلی گسترده به چشم می‌خورد و در تمامی شغل‌های رایج آن زمان، زنان حضور داشتند. زنان در این دوره به مشاغلی از قبیل پزشکی، تجارت و صنایع دستی اشتغال داشتند. که بارزترین مثال آن حضرت خدیجه همسر پیامبر می‌باشد که یکی از ثروتمندان مکه بود که بعداً دارایی اش را در راه ترویج اسلام به مصرف رساند.

مطلب عمده در فرهنگ اشتغال زنان، از منظر اسلام، حفظ جایگاه و منزلت زن است و این امر باید در اشتغال زنان لحاظ گردد. در تفکر اسلامی، حفظ و گسترش نهاد خانواده بر پایه ویژگی‌های فطری و طبیعی زن و مرد، اولویت و اهمیت خاصی دارد و در کنار آن، بر امکان اشتغال و استقلال مالی زنان تأکید شده است. اسلام اشتغال را برای زن هدف نمی‌داند،

بلکه آن را در خدمت خانواده و رفاه و آسایش آن می پذیرد و اشتغال را به عنوان یکی از راه های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد زنان و در جهت تعالی و کمال آنان می پذیرد.

ج) قانون: حق کار در قانون اساسی و سایر قوانین مرتبط خصوصاً قانون کار، برای زن و مرد به رسمیت شناخته شده و تحمیل کار اجباری بالای افراد ( زن و مرد) ممنوع شده است (1). زنان بر علاوه که از تمام حقوق مندرجه قوانین زیربط در امور حقوق کار که برای زنان و مردان به صورت مساویانه پیش بینی شده اند مستفید اند، از بعضی حقوق و امتیازات خاص که کاملاً برای زنان اختصاص یافته اند نیز استفاده می توانند.

قانون کار که به اساس فرمان تقنینی شماره 94 مورخ 27/10/1385 مقام ریاست جمهوری بداخل 14 فصل و 153 ماده وضع گردیده است، به صورت مفصل در مورد حقوق و جایب «کارکنان» اعم از زن و مرد بحث می کند. و بنا به در نظر داشت فحوای این قانون، حقوق و وجایب مندرجه آن برای هر دو طبقه زن و مرد می باشند. و در اینجا به چند حقوق اساسی مندرجه این قانون می پردازیم:

1- ساعات کارمعین: | در تمام دنیا وهمچنین درکشور مابه طور دقیق ساعات کاری کارگران رادرطول 24 ساعت، 8 ساعت معین کرده است. بنا براین، اگرکارگری بیش از 8 ساعت درطول شبانه روز کارکند، حق دریافت اضافه معاش ویااضافه حقوق دارد.

2- بیمه: | مطابق به اصول، مقررات وحقوق کار، کارگران باید ازبیمه برخوردارشوند تا در دور ان تقاعد، پیری، ناتوانی، ازکارافتادگی و یا درجریان سوانح وحوادث، بیمه دست کارگر رابگیرد.

3- مرخصی: | مطابق به مقررات وحقوق کار، کارگران ازایام مرخصی برخورداراند. این مرخصی شامل روزهای تعطیلی، مریضی و دوره زایمان برای زنان کارگرمی شود.

متأسفانه کارگران و کارفرمایان ما بخاطر نا آشنایی با حقوق کار که حق کارگر و صاحب کار را تضمین کرده است، مواجه با مشکلات بسیارمی باشند. بطورمشخص می توان اظهارکرد که مردم به حقوق کار آشنایی ندارد؛ درنتیجه هم حق کارگرتضییع می شود وهم حق صاحب کار. همچنین، ناآشنایی بامفاهیم ومضامین حقوق متقابل کارگر و کارفرما وفقدان آموزشهای دقیق وعدم اطلاع رسانی، باعث شده اند که مردم ازوظایف وحقوق شان که لازم الاجرا، مدون وصریح اند؛ محروم شود.

قانون کار برعلاوه که به صورت عموم بر حقوق کارکنان اعم ازدن و مرد اشاره دارد. بعضی حقوق خاصی را برای زنان لیست نموده که البته مردان از این حقوق بهره مند نیستند.

بند دوم ماده نهم قانون کار به یکی از اساسی ترین حقوق زن در محیط کاری اشاره دارد و مطابق به این ماده " زنان در ساحة کار مستحق



امتیازات معین دوران حاملگی و ولادت و سایر مواردیکه در این قانون و سایر اسناد تقنینی مربوط تثبیت گردیده است، می باشند." چنانچه فوقاً در بند دوم ماده نهم ذکر گردیده است، یکی از حقوق زن عبارت امتیازات معین دوران حاملگی می باشد. و مطابق به بند اول ماده پنجاه و چهارم قانون کار " کارکن زن مستحق 90 روز رخصتی ولادی با مزد می باشد که یک ثلث آنرا قبل از ولادت و دو ثلی آن بعد از ولادت قابل اجراء است." و اگر حمل زن به صورت غیر طبیعی باشد و یا حمل دو گانگی و یا بیشتر از آن نماید، به اساس فقره دوم همین ماده مستحق 15 روز رخصتی بیشتر بر علاوه مدت فوق الذکر می گردد.

زنان حامله که تصدیق داکتر مبین بر حامله بودن خود را دارد، به کارهای خفیف با حفظ مزد و سایر حقوق وظیفه اصلی گماشته شده و اداره نمی تواند که زن حامله، مادر دارای طفل کمتر از دوسال و کارکن نو جوان را به اضافه کاری، و مسافرت به منظور انجام کار رسمی توظیف نماید. هم چنان اداره برای مادران دارای طفل شیر خوار بر علاوه یک ساعت وقفه نان چاشت و ادای نماز، نیم ساعت وقت اضافه برای تغذیه طفل میدهد که این وقفه شامل وقت کار رسمی می باشد. بر علاوه حقوق فوق، اداره مکلف است که جهت مواظبت و مراقبت اطفال کارکنان در محوطه اداره، شیر خوارگاه و کودکانستان تهیه نماید(2). زن حامله مطابق به بند ششم ماده یک صد و سی و پنجم این قانون مستحق مساعدت های دوران حاملگی به عنوان تأمینات اجتماعی بوده که تأمینات اجتماعی با سهم گیری اداره و کارکنان تحقق می یابد.

د) کنوانسیون های بین المللی: حقوق کاری زنان یکی از عمده ترین حقوق زنان می باشد که همیشه ذهن آگاهان امور را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی مشغول داشته اند. و بنا به همین اهمیت حقوق کار خصوصاً حقوق کاری زنان، تا فی الحال چندین کنوانسیون در امور کاری تدوین شده و سازمان بین المللی کار تأسیس گردیده است. اعلامیه حقوق بشر اسلامی در مورد فرموده ست: " کار ، حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کسی که قادر به انجام آن است ، تضمین کند . و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه ای که هم مصلحت خود وهم مصلحت جامعه بر آورده شود . هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری اکراه نمود یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند؛ و هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن ، حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده از مرخصی ها و پاداشها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل بدون این

که به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید. " ماده بیست و چهارم این اعلامیه، حق رخصتی با مزد را به رسمیت شناخته و برای دول توصیه نموده است که حدود ساعت کاری کارکنان، معین باشند. سازمان بین المللی کار (I.L.O)، در ابعاد گوناگون، از اشتغال زنان حمایت نمود.

- 1- ممنوعیت کار زنان در ساعات شب؛
  - 2- ممنوعیت کارهای خطرناک و زیان آور؛
  - 3- حمایت از جنبه مادری کارگران زن؛
  - 4- حمایت در جهت برقراری تساوی شرایط کار زنان و مردان؛
  - 5- منع تبعیض در استخدام و اشتغال؛
  - 6- و اصل تساوی مزد کارگر زن و مرد در برابر کار مساوی.
- امروزه بسیاری از کشورها بر این باورند که وجود مقررات حمایتی برای زنان، ضروری است. با توجه به وضع موجود، در بسیاری از کشورهای جهان، به نظر می رسد، حذف مقررات حمایتی، شرایط کار زنان را دشوارتر خواهد ساخت.

حمایت سازمان ملل و دیگر سازمان های وابسته به آن از زنان و به خصوص در این بحث (اشتغال زنان)، نشان دهنده این است که نگاه جامعه بین المللی به زنان و مسائل آنان، نگاه خاص مبتنی بر تفاوت های طبیعی میان زنان و مردان است. در غیر این صورت، حمایت های خاص از حقوق زنان و امتیازات خاصی را برای آن ها قائل شدن، معنا و مفهومی نخواهند داشت؛ چون با ادعای تساوی حقوقی زن و مرد و با عدم تبعیض سازگاری ندارد.

امروزه حمایت از اشتغال زنان تنها در چارچوب سازمان ملل متحد و سازمان بین المللی کار نیست، بلکه بسیاری از سازمان های بین المللی منطقه ای و ملی و هم چنین سازمان های بین المللی غیر دولتی (N.G.O) این کار را انجام می دهند.

### **متفرقه ( وضعیت زنان کارگر در کشور های انکشاف یافته):**

امروزه دیدگاه غرب نسبت به زنان، مبتنی بر تساوی حقوقی از جمیع جهات با مردان است؛ بدون این که توجهی به تفاوت های طبیعی میان آنان شده باشد. بر اساس دیدگاه برخی جریان های فمینیستی در جهان، تنها مسأله تساوی حقوق مطرح نیست، بلکه مقولات زن و مرد به طور کلی نفی می شود و در این جا، تشابه حقوق زن و مرد بیشتر به چشم می آید. این دیدگاه افراطی در حمایت از حقوق زنان، مسخ انسانیت را در پی دارد و آن جدا کردن زن از هویت زنانه و هویتی است که به عنوان همسر یا مادر دارد، و از طرف دیگر، مرد هم در جایگاه واقعی خودش به عنوان پدر و مرد خانواده قرار ندارد.

اشتغال زنان در غرب، بعد از انقلاب صنعتی، به صورت گسترده شکل گرفت. افزایش مشارکت زنان در عرصه فعالیت اقتصادی و اشتغال به سبب

نیاز شدید جوامع صنعتی به نیروی کار ارزان بود، نه به این علت که گسترش مشارکت زنان در جهت رعایت شخصیت و منزلت آنان باشد. از آغاز انقلاب صنعتی تا کنون، زنان در عرصه های مختلف اقتصادی فعالیت می کنند، ولی رفتار غرب با آن ها هیچ گاه مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد نبوده، و این امری است که به شهادت اطلاعات و آمارهای رسمی منتشر شده، توسط مجامع بین المللی و ملی، قابل توجه است. در دو بعد مقدار دستمزد و کیفیت شغل احراز شده، زنان در مرحله ای پایین تر از مردان قرار دارند. (3)

امروزه اندیشمندان و متفکران غربی به این نتیجه رسیده اند که فقط کار خارج از خانه مصداق اشتغال نیست، بلکه کار در منزل هم فعالیت اقتصادی و مصداق اشتغال است؛ اما کاری پنهان است که دستمزد ندارد. تا همین اواخر، در بخش عظیمی از ادبیات جامعه شناسی، کار بدون دستمزد، به ویژه کار زنان در محیط خانه، هرگز مورد ملاحظه قرار نگرفته بود. با وجود این، چنین کاری برای اقتصاد به اندازه اشتغال مزدی ضرورت دارد. به طور تخمینی، کار در خانه معادل یک سوم مجموع تولید سالانه یک اقتصاد مدرن ارزش دارد. (4)

تقریباً در تمام جامعه های صنعتی که آمارهای لازم را انتشار داده اند، درآمد زنان به میزان قابل ملاحظه ای کمتر از درآمد مردان است. (5) به رغم کوشش هایی از این دست که به مناسبت تغییر نقش زنان به عمل می آید، مسائل بی شماری هنوز باقی است. بسیاری از زنان به دشواری می توانند نقش کارمند را با نقش مادر و همسر درآمیزند، و هر سه نوع مسؤلیت را به طرز مناسب بر عهده بگیرند. در بیشتر موارد، ضرورت های حرفه ای حالت غالب به خود می گیرد و تعهدات مادری و همسری به دست افعال سپرده می شود.

به این ترتیب، در غرب، نوعی تقسیم کار مردانه و زنانه به چشم می خورد. علت چیست و چرا این همه تفاوت در کار مردان و زنان وجود دارد (6). ریشه تقسیم کار را باید تفاوت تکوینی سرشت مردان و زنان دانست. غرب باید بپذیرد که زن به ایفای نقش زنانه در خانواده و اجتماع پردازد و مرد هم به ایفای نقش مردانه. و اگر جامعه ای به حدی برسد که در آن زن، زن نباشد و مرد، مرد نباشد، آن جامعه قطعاً سقوط کرده، تباه می شود. واقعیت این است که زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. نظام حقوق بشر، حمایت از زنان را به عنوان یکی از اهداف خود، مد نظر قرار داده و سازمان ملل متحد، از طرق مختلف، از اشتغال زنان حمایت کرده است. و ماده دوازدهم قانون کار افغانستان، رعایت میثاقها، فیصله ها و سفارشنامه های سازمان بین المللی کار که که افغانستان به آن ملحق شده یا می شود و سایر میثاقها و معیارهای سازمان های بین المللی در عرصه کار و اداره با نظر داشت شرایط خاص کشور را الزامی پنداشته است.

## مجموعه حقوق زن - قسمت دهم

### حق تعلیم و تحصیل زن

#### فصل سوم

#### حقوق غیر مالی زن

#### تعریف حقوق غیر مالی

حقوق غیر مالی عبارت از صلاحیت و امتیازی است که هدف از آن رفع نیازمندی های عاطفی و اخلاقی انسان بوده، ارزش داد و ستد را نداشته و قابلیت تقویم به پول و مبادله به مال را ندارد. (1)

#### اول: حق تعلیم و تحصیل زن

گفته اند، اگر علم در دورترین نقطه جهان باشد، باید که آموخت. علم است که تنها راه نجات انسان از جهل، فقر، بی دینی و .. است. آموختن علم تنها از آن مردان نیست، بل زنان هم میتوانند که به مکتب روند و به پوهنتون آیند.

#### تعریف حق تعلیم و تحصیل زن:

حق تعلیم و تحصیل زن عبارت از آن نوع حقوق زن می باشد که بر اساس آن؛ زنان حق تعلیم، تربیه و تحصیل را دارند. حق تعلیم و تحصیل زن یکی از اساسی ترین حقوق بشری زن می باشد که در تمام منابع شرعی، قوانین نافذه مربوطه و اسناد بین المللی تسجیل گردیده است.

#### مبنی حق تعلیم و تحصیل زن:

الف) آیت: پروردگار متعال با تأکید بر مقام علم و عالم می فرماید: "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (2)؛ ترجمه: " آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، برابرند؟" و نیز می فرماید: " إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ" (3)؛ ترجمه "از میان بندگان خداوند، فقط دانشوران از او خوف و خشیت دارند." نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد، حاوی کلماتی در بزرگداشت علم و گرامیداشت آن به عنوان یکی از بزرگ ترین و نخستین نعمت های الهی بر انسان بود. " اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ" (4)؛ ترجمه: "بخوان و پروردگار تو بس گرامی است. همان که با انسان را آموزش داد. به انسان چیزی را که نمی دانست، آموخت." هر چند اسلام تأکید خاصی بر یادگیری علوم اسلامی و مسائل مرتبط با آن دارد، ولی به آموزش سایر انواع علوم و فنون نیز، تشویق نموده است. از این رو در رأس رشته های مختلف علمی و هنری،

جمع کثیری از علمای اسلامی قرار دارند و هیچ شاخه ای از رشته های مختلف علمی نیست جز آنکه به زیور کتاب های ارزشمند دانشمندان اسلام، زینت یافته باشند. امروزه بسیاری از این کتاب ها، هنوز هم از مهم ترین منابع مرجع به شمار می روند. از این رو اسلام، زن و مرد را در حق تعلیم و تحصیل مساوی می داند و برای زن در این زمینه همان حقی را قائل است که برای مردان قائل شده است.

(ب) حدیث: از منظر اسلام، زن و مرد، در ذات و طبیعت بشری مساویند؛ به این معنا که هیچ یک را بر دیگری از حیث عناصر سازنده ماهیت انسانی و خلقت بشری، رجحانی نیست؛ بلکه هر آنچه که موجب برتری هر مرد یا زنی بر دیگری می شود، اموری خارج از ماهیت و حقیقت مشترک میان آن دو است؛ اموری که آن را باید در توانمندی، علم، اخلاق و غیره جست وجو کرد. اسلام هر واحد انسانی را در حدود توانمندی ها و استعدادها و امکانات، برخوردار از حق تعلیم و تحصیل می داند. تأکید بر استیفای این حق تا حدی است که در مواردی که پای یادگیری واجبات دینی و یا حتی پاره ای نیازمندی های دنیوی به میان می آید، این حق، به تکلیف بدل می شود. از این رو پیامبر (ص) فرموده اند: "تعلم العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة" ترجمه: "فراگیری علم بر هر مرد و زن مسلمانی فرض است". هم چنان پیامبر اکرم(ص) در مورد تعلیم و تحصیل کنیزان، تأکید ویژه ای داشته است؛ چنان که در روایتی در صحیح بخاری بخاری(5) نقل شده است: "أیما رجل کانت عنده ولیدة(ای جاریة) فعلمها فأحسن تعلیمها و أدبها فأحسن تأدیبها، ثم اعتقها و تزوجها فله أجران"؛ ترجمه: "هر مرد [مسلمانی] که کنیزی در اختیار داشته باشد و او را به خوبی آموزش دهد و ادب نماید، سپس آزادش کند و با او ازدواج نماید، از دو پاداش برخوردار خواهد بود." شواهد تاریخی و روایی بسیاری در دست است که نشان می دهد زنان عرب از آغاز دوران تمدن اسلامی از فضای خوبی برای فراگیری علوم برخوردار بوده اند. لذا در رشته های مختلف همانند: علوم قرآن، حدیث، فقه، لغت و بسیاری دیگر از معارف و دانش ها، درخشیدند و حتی بسیاری از شخصیت های مرد و زن در محضر پیامبر آموزش دیدند. ابن خلکان(6) نقل کرده است که سیده بانویی صاحب نام و مقام در مصر بود و جلسه درسی و علمی باشکوهی داشت که امام شافعی نیز در مجلس او شرکت می جست و از او حدیث می آموخت. ابو حیان(7) نیز از میان اساتید خود، به نام سه زن اشاره کرده است: مونسه ایوبیه، برادرزاده صلاح الدین ایوبی؛ شامیه تیمیه و زینب دختر عبداللطیف بغدادی. همچنین به گواهی تاریخ، زنان مسلمان اعم از آزاد و کنیز در طول عصرهای متمادی پیشتازان رشته های مختلف علوم اعم از قرآن، حدیث، فقه، ادبیات و بسیاری دیگر از معارف و فنون بوده اند. مقرئ (8) در کتاب معروف خود، نفح الطیب نام تعدادی از این زنان را ذکر نموده است. یکی از این زنان که کنیز ابن مطرف لغوی بوده است، عروضیه نام دارد. وی نحو و

لغت را از ارباب خود آموخت و در ادبیات و به ویژه عروض و قافیه سرآمد شد. همچنین ابن خلکان در دائرة المعارف وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان مشهور تاریخی خود از زنان اندیشمند فراوانی یاد کرده است که یکی از آنان، شهده الکاتبه نام دارد. وی در ادبیات و خط، بنام بود و بسیاری از اندیشمندان از دانش آموختگان محضر درس می باشند.

ج) قانون: قوانین افغانستان خصوصاً قانون اساسی توجه ویژه به حق تعلیم و تحصیل مبذول داشته و مواد متعددی در این قانون به حق تعلیم و تحصیل به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تخصیص داده شده اند.

مادهٔ چهل و سوم قانون اساسی، تعلیم (و تحصیل) را حق تمام اتباع افغانستان دانسته که تا مقطع لیسانس در مراکز تعلیمی و تحصیلی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت ارائه می گردد. و همچنین مطابق به بند دوم این ماده دولت افغانستان موظف است تا برای تعمیم معارف به صورت متوازن در سرتاسر افغانستان و تأمین تعلیم اجباری تا سطح متوسطه، پلان های مؤثر طرح و تطبیق نماید.

در کنار مادهٔ فوق که صراحتاً به حق تعلیم و تحصیل اشاره دارد، مواد متعددی دیگر نیز در این قانون به حق تعلیم و تحصیل تأکید دارند. که ذیلاً بعضی شان به صورت خلاصه ذکر می گردند:

توجه بیشتر از پیش و پیش به تعلیمات و تحصیلات دینی در کنار تعلیمات مکتبی و پوهنتونی ( البته این به معنای غیر دینی بودن تعلیمات و تحصیلات مکتبی و پوهنتونی نیست. بل، هدف تفکیک مدارس دینی از مکاتب و پوهنتون ها می باشد) در جوامع اسلامی مانند افغانستان یکی از اشد ضروریات بوده و بنا بر درکی این حقیقت است که مادهٔ هفدهم قانون اساسی، دولت افغانستان را مکلف نموده تا تدابیر لازم را برای انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود مساجد، مدارس و مراکز دینی اتخاذ نماید. دولت افغانستان بر علاوه اتخاذ تدابیر لازم برای بهبود مراکز آموزشی دینی، مکلف است که نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و مطابق به فرهنگی ملی و اصول علمی؛ طرح و تطبیق نماید(9).

بر علاوه ماده های فوق قانون اساسی که بر حق تعلیم و تحصیل به صورت عموم برای مرد و زن اشاره دارند، بعضی دیگر از مواد قانون اساسی مستقیماً بر حق تعلیم و تحصیل زن تمرکز نموده و می فرماید: "دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیمی برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی در کشور، پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق نماید." (10) از فحوای مادهٔ فوق می توان این چنین برداشت نمود که در گذشته زمینه تعلیم و تحصیل برای زنان حد اقل مانند مردان مساعد نبوده و قانون اساسی برای جبران آن، توجه بیشتر بر حق تعلیم زنان مبذول داشته است.

هم چنان قانون اساسی در سایر مواد خویش که متواتر بر انکشاف متوازن، تأمین حقوق حقه مردم و سایر موارد که همه بر تأمین حقوق مردم تأکید دارند، بحث نموده است.

ممانعت از استحقاق حقوق تعلیم و تحصیل زن یک عمل جرمی بوده و مطابق به ماده سی و پنجم قانون منع خشونت علی زن، مرتکب آن حسب احوال به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد.

(د) کنوانسیون های بین المللی: حق تعلیم و تربیه از جمله حقوق می باشد که بیشتر از سایر حقوق به آن در کنوانسیون های مرتبط توجه شده است.

طبق ماده نهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت لازم است که راهها و وسائل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را بر آورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت بکار گیرد.

ماده بیست و ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق تعلیم و تربیه می فرماید: " الف) هر کس حق دارد از تعلیم و تربیت استفاده کند. تعلیم و تربیت باید دست کم در مورد آموزش ابتدایی و اساسی رایگان باشد. تعلیمات فنی و حرفه ای باید برای همه ممکن باشد. دسترسی به تعلیمات عالی باید برای همه و بنا به شایستگی هر کس امکان پذیر باشد. ب) هدف تعلیم و تربیت باید شکوفایی کامل شخصیت بشری و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی باشد. تعلیم و تربیت باید حسن تفاهم و گذشت و دوستی بین همه ملتها و همه گروهها از هر نژاد یا هر دین، همچنین گسترش فعالیتهاى ملل متحد را برای حفظ صلح تسهیل کند. ج) پدر و مادر برای تعیین نوع تعلیم و تربیت فرزند خود حق اولویت دارند."

### **متفرقه (لیسه عالی حبیبیه؛ اولین لیسه افغانستان):**

ابن لیسه در زمان حبیب الله خان فرزند امیر عبدالرحمن خان در سال 1282 خورشیدی تأسیس گردید. امیر حبیب الله خان نسبت به پدرش در عرصه تحولات فرهنگی موثر تر بود. گفته شد که تحولات فرهنگی به شکل جدید در زمان امیر شیر علیخان ایجاد شد. با سرنگونی حکومت او و سرکار آمدن امیر عبدالرحمن خان، نه تنها هیچ گامی در جهت رونق فرهنگ برداشته نشد بلکه فعالیت های که قبلاً شروع شده بود نیز در نطفه خفه گردید. در مدت حکومت او، فقط یک مدرسه دینی بنام مدرسه شاهى کابل، در کابل تأسیس گردید، این مدرسه به احتمال زیاد در سال 1300 قمری بوجود آمده است که غرض از تأسیس آن هم توجیه اعمال امیر بوده است. در طول 21 سال زمامداری امیر عبدالرحمن، در سراسر افغانستان حتی 20 عنوان کتاب هم به چاپ نرسیده است.

دوره عبدالرحمن را، دوره ظلمت و تاریکی نامیدند، به گفته مرحوم غبار، هیچ نقطه درخشان در تاریخ این عهد، راجع به فرهنگ جدید دیده نمی شود(11)

غبار در ادامه می گوید: "بی اعتنای امیر تاجایی بود که میتوان آن را تعند و تعمد او در جلوگیری از فرهنگ نامید، زیرا امیر عبدالرحمن، از تمدن و فرهنگ جدید در جهان آگاه بود، معهذاً یک مکتب نساخت و یک جریده تأسیس نکرد ... برعکس مطبوعات و رسالات خرافای و اساطیری از هند انگلیسی، مثل سیل در افغانستان می ریخت و نسل جوان، کشور را به رجعت به جانب فال گیری و اوهام و تاریکی رهنمون می نمود" (12). اما با آغاز سلطنت حبیب الله، وضعیت فرهنگی کمی بهتر شد و از اقدامات او در این راه تأسیس و ایجاد لیسه حبیبیه بود که دارای سه مرحله ابتدای (ابتدایه)، رشدی(متوسطه) و اعدادی(ثانویه) بود. دوره ابتدایی چهار سال بود، دوره رشدی سه ساله بود. دوره اعدادی هم سه سال بود. علاوه بر خود لیسه، 6 شاخه ابتدای دیگر نیز در کابل دایر شد به نام های چون: مکتب ابتدای باغ نواب، مکتب ابتدای تنور سازی، مکتب ابتدای خانی ها، مکتب ابتدای پرانچه ها، مکتب ابتدای اهل هنود. بعدها یک صنف ابتدای مخصوص شاه زاده گان، دایر شد که به گفته غبار، چهار شاه زاده، در این مکتب ابتدای بود که به امر شاه ناگزیر برای به حد نصاب رساندن کلاس، فرزندان سرداران محمدزائی را به تعداد 14 نفر به کلاس شاهزاده گان آوردند.

## مجموعه حقوق زن – قسمت یازدهم

### حق کرامت انسانی زن

#### دوم: حق کرامت انسانی زن

انسان دارای کرامت و عزت است. عزت و کرامت انسان باید رعایت شده و این حق در قانون، آیات، احادیث و کنوانسیون های بین المللی تسجیل گردیده است.

تعریف حق کرامت انسانی زن:

در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از اینکه انسان فی نفسه انسان عزیز و شریف وارجمند است و نیز درتدوین حقوق بشر آنچه مبنای اصلی قرار گرفته است ملاحظه انسان از آن حیث که انسان است می باشد نه معیارهایی چون رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا، طبقه اجتماعی، اعتقادی و ... (1).

**مبنی حق کرامت انسانی زن:**



الف) آیت: خداوند (ج) می فرماید: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ " (2)؛ ترجمه: "ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این ها ملاک امتیاز نیست). گرامترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است. خداوند دانا و آگاه است." دیگران عمداً یا خطأً انگشت انتقاد را مبنی بر عدم رعایت کرامت زن در اسلام ، به طرف اسلام نشانه گرفته و نسبت به دین مبین اسلام شبهات را روا میدارند. که یکی از جمله شبهاتی که در زمینه حقوق زن و مرد مطرح می کنند، این است که اسلام حقوق زن و مرد را به طور مساوی مطرح نکرده است. برخی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در شریعت اسلامی جایی قابل ملاحظه ندارند.

برای کسانی که اندک آشنایی با دین مبین اسلام و کتاب آسمانی داشته باشد، تساوی زن و مرد به خوبی نمایان است. از دیدگاه اسلام، تنها معیار کرامت عبارت از تقو می باشد ولو که صاحب این تقوی مرد باشد و یا زن. هر کسی متقی باشد نزد خداوند با کرامت تر است، و نزد خداوند جنس برتر مطرح نیست. یعنی زن و مرد هر دو به یک اندازه دارای کرامت انسانی می باشند و در انسانیت شان تفاوتی نیست . چنانچه مرتضی مطهری در کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام می گوید که: "به تعبیر منطقی آنها دو صنف از یک نوع می باشند، یعنی حقیقت و گوهر آنها یک چیز است، در انسانیت یکی را بر دیگری تفاضلی نیست، آنها فرزندان یک والدین می باشند، و از ارزش یکسان برخوردارند، تنها ملاک تفاوت در ارزش تقوا است که امری اکتسابی است و ربطی به جنسیت ندارد، چنانکه ربطی به نژاد، جغرافیا، طبقه اجتماعی، ثروت، زیبایی و غیر آن ندارد."

اسلام، آزادی زن را مقرر داشت، وی را همسان و هموزن مرد دانسته و از اسارت و حقارت تاریخی، رها کرده است. اسلام در چهارده قرن پیش زنجیرهای اسارت را از دست و پای زن گسست. اسلام، برای زن حق مالکیت قائل شده و زن می تواند مالک اشیای منقول و غیرمنقول باشد، حق خرید و فروش و واگذاری اموال خود را دارد، می تواند به آن گونه که بخواهد وصیت نماید. اسلام ، همه حقوق مدنی و سیاسی را که به مردان داده، به زن نیز بخشیده است. زن حق کار شرافتمندانه دارد، حق انتخاب دارد، و می تواند نماینده مجلس و کارمند اداره و قاضی (قابل تأمل است) شود. زن نیز مانند مرد آزادی هایی دارد. البته آزادی انسان در درون حدود و مقررات الهی است زیرا که مالک اصلی همه چیز و همه جا حق تعالی است. اوست که مالکیت را به انسان عطا فرموده و مالکیت انسان مالکیتی استعاره ای و موقتی است.

ب) حدیث: هم چنان حدیث از رسول الله روایت شده است که همه در نزد خداوند مانند دانه های شانه برابر اند و هیچ عربی بر عجمی یا عجمی بر

عربی، سیاه پوستی بر سفید پوستی یا سفید پوستی بر سیاه پوستی برتری ندارد معیار برتری نزد خداوند تقوی است. و همه از آدم و آدم هم از خاک آفریده شده است.(3) این حدیث مکرراً بر کرامت انسان ها اشاره نموده و معیار کرامت آن ها را فقط یک چیز که عبارت از تقوی باشد، قرار داده است.

ج) قانون: قوانین افغانستان هم با رعایت احکام دین مبین اسلام و احترام به اسناد بین المللی حقوق بشر که افغانستان به آن ها ملحق شده است، در موارد متعدد بر کرامت انسانی خصوصاً آزادی انسان و تساوی زن و مرد در حدود احکام قانون تأکید کرده است.

بند دوم ماده بیست و چهارم قانون اساسی، آزادی و کرامت انسانی را از تعرض مصون پنداشته و دولت افغانستان را مکلف به احترام و حمایت از آزادی و کرامت انسانی کرده است. و هم چنین مطابق به بند اول این ماده، آزادی حق طبیعی انسان است که این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه، حد و مرزی دیگری ندارد. ولی آنچه که در این ماده قابل مکت است عبارت است از اینکه آزادی را حق طبیعی انسان معرفی نموده و حق یا حقوق طبیعی عبارت از حقوق اند که انسان از زمان تولد الی مرگ مستحق آن بوده و هیچ شخص حقیقی یا حقوق صلاحیت نقض آن را بدون حکم مرجع ذیصلاح مطابق به قانون ندارد. و از جانب دیگر مطابق به این قانون، هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع بوده و تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی میباشند(4).

البته مطابق به حکم فقره اول ماده دوم قانون منع خشونت علیه زن، یکی از اهداف این قانون عبارت از تأمین حقوق شرعی و قانونی، و حفظ کرامت انسانی زن می باشد. و هم چنان اگر شخصی زن را دشنام دهد یا تحقیر و یا تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد (و از یک سال بیشتر نباشد)، محکوم می گردد(5).

د) کنوانسیون های بین المللی: مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی با آیت از قرآن کریم آغاز می شود که معیار کرامت و برتری را تقوی دانسته است. و ماده اول این اعلامیه در این مورد می فرماید:

" الف ) بشر به طور کلی ، یک خانواده می باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آنها را گرد آورده و همه مردم دراصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت برابرند بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد ، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره .

ضمناً عقیده صحیح ، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد .

ب) همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد

خدا سودمندترین آنان به همنوع خود است . و هیچ احدي بر ديگري برتري ندارد مگر در تقوا و كار نيكو ."

برای حفظ حیثیت و کرامت خانواده ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید : "زندگانی خصوصی یا امور خانوادگی یا محل سکونت، یا مراسلات کسی نباید در معرض دخالت خود سرانه واقع شود. نیز به حیثیت و حسن شهرت هیچکس نمی توان حمله کرد. هرکس حق دارد در این گونه دخالت ها یا این گونه تجاوزها، از پشتیبانی قانون برخوردار باشد."

### **متفرقه ( جرم قذف):**

در شریعت اسلامی حدی بنام قذف موجود است که هدف آن حفاظت عزت و کرامت انسان از تهمت های ناروا می باشد. با وجودیکه قذف میتواند در حق مرد و زن جاری گردد اما آنچه را که واقعیت های جامعه بیان می کند، حاکی از جاری شدن بیشتر این جرم بر زنان نسبت به مردان می باشد. و جرم قذف در لغت به معنی افکندن و انداختن و در اصطلاح فقهی، متهم ساختن فردی به جرم زنا و لواط است. مرتکب این جرم را قاذف و مجنی علیه را مقذوف می نامند. در خصوص جرم قذف منحصرأً انتساب دو جرم زنا و لواط مورد نظر است و به محض عدم اثبات زنا یا لواط، دادگاه مکلف به صدور حکم به محکومیت قاذف به هشتاد ضربه شلاق می باشد و دیگر نیازی به اعلام شکایت مجدد و درخواست مقذوف نیست. اما در سایر جرایم انتسابی مانند مساحقه، بنا به تقاضای مجنی علیه و با نظر حاکم، شخص نسبت دهنده تعزیر می شود. اما در صورت عدم تکمیل شرایط حد قذف، حد بالای قاذف جاری نشده بل تعزیراً مطابق به احکام قانون جزا محکوم می گردد.

## **مجموعه حقوق زن – قسمت دوازدهم**

### **حق فامیلی زن**

#### **سوم: حق فامیلی زن**

زن در فامیل دارای حقوق متعدد می باشد که تعدادی شان را فوقاً مانند حق مهر، ارث و ... ذکر کردیم. ولی در اینجا مختصراً به حق ازدواج زن می پردازیم.

#### **تعریف عقد ازدواج:**

برای تعریف عقد ازدواج، دو نظریه موجود است. نظریه فقه های اسلامی ونظریه حقوقدانان

الف) تعریف از دواج از نظر فقه های اسلامی: ازدواج در لغت عبارت است از نکاح را گویند و نکاح در لغت عبارت جماع و یکجا شدن می باشد و بعضی نکاح را به معنی عقد هم استعمال نموده اند. (1)

ولی ازدواج در اصطلاح عبارت از عقدی که به صورت قصدی بر بالای متعه وارد می شود. و یا به عبارت دیگر، ازدواج عبارت از عقدی است که شارع آن را جهت مباح ساختن و مشروع گردانیدن استمتاع هر کدام از زوجین از یکدیگر وضع کرده است. (2)

ب) تعریف ازدواج از نظر حقوقدانان: مطابق به ماده 60 قانون مدنی افغانستان، " ازدواج عقدی است که معاشرت بین زن و مرد را به مقصد تشکیل خانواده مشروع گردانیده و حقوق و اجبات طرفین را به وجود می آورد. "

### **مبنی حق ازدواج:**

الف) آیت: چنانچه فوقاً دیدیم که فقه های اسلامی با در نظر داشت احکام دین مبین اسلام، ازدواج را عقدی معرفی نموده اند که به هدف مشروع گردانیدن استمتاع جنسی بین زن و مرد برپا می گردد. ازدواج در دین مبین اسلام از جایگاه خاص خود برخوردار است و در تمام منابع شرعی می توان احکام متعدد در این مورد یافت. خداوند در آیه 49 سوره الذاریات می فرماید: " وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ "؛ ترجمه: " و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید متذکر شوید ". از فحوای این آیه می توان چنین استنباط کرد که ازدواج کاملاً یک امر شرعی بوده و خداوند با فرستادن آیه های قرآنی بر حق ازدواج تأکید نموده است.

ب) حدیث: ازدواج در سنت رسول الله نصف ایمان دانسته شده است. و حضرت انس حدیث از رسول الله روایت کرده است که رسول مقبول فرموده: " هرگاه بنده مسلمان ازدواج نماید، نصف ایمانش را تکمیل کرده است و باید برای کسب نصف دیگرش تقوا و خداترسی را پیشه خود سازد. " بنا براین هم مرد و هم زن از این حق متقابل برخوردار بوده و تا زمانی که مردی با زنی ازدواج نکنند، دارای ایمان کامل نیست و زمانی ایمان آن ها کامل خواهد شد که مطابق به احکام شریعت اسلامی و قوانین نافذه عقد ازدواج انعقاد نماید.

ج) قانون: حق ازدواج برای زن و مرد در قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده است. چنانچه فوقاً به عرض رساندیم که در قانون اساسی در مواد متعدد از فامیل صحبت شده است و فامیل هم زمانی عرض وجود می نماید که، عقد ازدواج مطابق به احکام شریعت و قانون بین زن و مرد انعقاد گردد. در قانون مدنی مباحث متعدد در باب عقد ازدواج تخصیص داشته است، که از چگونگی عقد ازدواج آغاز الی آثار آن ادامه دارد و با انحلال عقد ازدواج پایان می یابد. که هر کدام از مواد مربوطه در موارد مربوطه بیان شده اند و در مباحث بعدی هم به آنها خواهیم پرداخت.

د) کنوانسیون های بین المللی: خانواده که مبنای آن ازدواج است، در کنوانسیون های بین المللی مکرراً ذکر شده است، که این خود مبین اهمیت خانواده است. ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر اسلامی در این مورد می گوید: " الف) خانواده ، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس

ایجاد آن می باشد ، بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد ، نمی توان از این حق آنان جلو گیری کرد. ب) جامعه و دولت موظف است موانع را از فرا راه ازدواج برداشته و راههای آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد ."

هم چنان در اعلامیه جهانی حقوق بشر توجه قابل قبول به خانواده و حق ازدواج شده چنانچه می گوید : " الف) زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می توانند بدون هیچ قید نژادی و ملی و دینی ازدواج کنند، و خانواده بنیاد گذارند. آنان به هنگام زناشویی و در اثنا و هنگام انحلال آن، دارای حقوق متساوی می باشند. ب) عقد ازدواج جز با رضای آزادانه همسران آینده، قانونی نیست. ج) خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و باید از پشتیبانی جامعه برخوردار باشد."

**متفرقه:**

### **الف) مقدمات ازدواج**

حق ازدواج دارای یک سلسله مقدمات مختص به خویش می باشد. که عدم رعایت آن ممکن باعث تنش میان طرفین عقد ازدواج گردد. قبل از انعقاد عقد ازدواج باید که طرفین خصوصاً خابط این تشریفات را رعایت کند.

#### **1. خواستگاری:**

عرفاً در جوامع قبل از انعقاد عقد ازدواج بعضی از رسوم رایج است که رعایت آن توسط فامیل های طرفین عقد ازدواج عاری از لطف نخواهد بود. خواستگاری یکی از مقدمات عقد ازدواج است که عموماً در جوامع اسلامی خصوصاً افغانستان توسط فامیل پسر از فامیل زن صورت می گیرد.

خواستگاری عبارت از پیشنهاد ازدواج از طرف مرد نسبت به زن یا دختری که بتواند با او ازدواج کند، می باشد. و کلمه خواستگاری که در زبان دری رایج است، معادل کلمه خطبه در زبان عربی است، شخص خواستگار کننده را خابط، و زن خواستگار شده را مخطوبه گویند. و خواستگاری در فقه اسلامی عبارت است از خواهش مرد از زن معین به ارتباط ازدواج در آینده.

خواستگاری عبارت از سنگ بنای عقد ادواج است و طرفین آن باید که قبل از انجام آن، از همدیگر دارای معلومات کافی باشند. چون امکان دارد که یکی از طرفین دارای کدام نوع مشکل باشند ولی طرف مقابل از این مشکل مطلع نباشد و بعد از خواستگاری از این مشکل مطلع شده و خواهان پس گرفتن خواستگاری گردد. که این عمل عرفاً ناپسندیده است و امکان دارد که باعث رسیدن صدمه به شخصیت جانب مقابل گردد.

#### **اول: شرایط خواستگاری:**

خواستگاری نیز مانند سایر موارد عقد ازدواج دارای یک سلسله شرایط می باشد که رعایت آن حتمی است.

1- عدم موجودیت حرمت: هدف از عدم موجودیت حرمت این است که طرفین بر همدیگر حرام نباشد بل حلال باشند. که این حرمت می تواند نسبی باشد و یا سببی باشد.

هدف از حرمت نسبی این است که طرفین نَصَباً برای همدیگر حرام نباشند مانند برادر و خواهر، کاکا و برادر زاد، خاله و برادر زاده و... . البته این نوع حرمت، حرام دائمی است و هیچگاه از بین نمی روند.

هدف از حرمت سببی این است که طرفین بنا به یک سبب برای همدیگر حرام باشد. مانند ازدواج با خواهر همسر و یا با اولاد های که زن از شوهر قبلی خود دارد. اما این نوع حرمت مؤقت است که بعد از رفع سببیت از بین می رود . مانند اینکه شخص می تواند بعد از فسخ عقد از ادواج با زن، با خواهر شان ازدواج نماید.

2- نامزد نبودن مخطوبه با شخص دیگر: مخطوبه که قرار است مورد خواستگاری قرار بگیرد، نباید که با کدام شخص دگر نامزد باشد و اگر نامزد باشد، خواستگاری از او بنا به حدیث از رسول الله جواز ندارد که رسول الله در این مورد چنین فرموده است: "هیچ مردی بالای خواستگاری برادرش خواستگاری ننماید". و بنا این حدیث هیچ مسلمانی حق ندارد که بالای نامزد برادر دیگرش خواستگاری بفرستد. چون نامزدی وعده به ازدواج است و زن نامزد شده در حقیقت با دیگر وعده ازدواج داده است و اگر شخص سومی دخالت نماید امکان دارد که باعث جریحه دار شدن احساسات نامزد زن گردد.

3- نبودن مخطوبه به حیث زوجه متعده غیر: هرگاه شوهر خانمی وفات نماید، زن باید که الی مدتی با هیچ کسی عقد ازدواج نبندد که این مدت را عدت گوید. و در این زمان هیچ کسی حق ندارد تا از زن که شوهرش فوت نموده است و در عدت او می باشد، خواستگاری نماید. البته با وجودیکه در این زمان خواستگاری باعث خلط انساب نمی گردد اما امکان دارد که باعث تخریش احساسات وارثین متوفی گردد و از طرف دیگر خانم هم در این زمان در عزای شوهر متوفی اش بوده و نزاكتاً خواستگاری از او جواز ندارد.

## **دوم: حکم شرعی دیدن خواستگارها:**

شریعت اسلامی دیدن زنی را که برای مرد حرام باشد ، برای یک بار به هدف خواستگاری مجاز دانسته است. حدیثی در این باب از امام بخاری و مسلم روایت شده است که در آن رسول الله به مغیزه بن شهبه توصیه می کند که به چشم خواستگارش بی بیند بخاطریکه این کار باعث شیرینی زندگی و بهتر شدن آن می گردد.

## **2. نامزدی**

نامزدی در حقیقت بعد از خواستگاری، قدم دوم در راستای عقد ازدواج است. و نامزدی مرحله وسطی بین خواستگاری و عقد ازدواج است. نامزدی عبارت مدت زمانی است که بعد از قبولی خواستگاری خابط توسط مخطوب الی زمان عقد ازدواج ادامه می یابد.

هدف از مشروعیت نامزادی عبارت از شناخت بیشتر طرفین عقد ازدواج است تا قبل از عقد ازدواج نسبت به همدیگر آشنا شده و از عادات، خواص و شخصیت همدیگر معلومات بدست آورد. و در صورت عدم رضایت از مشخصات همدیگر، می توانند که قبل از عقد ازدواج فسخ نامزدی نمایند. بخاطریکه فسخ نامزدی نسبت به انحلال عقد ازدواج کمتر ضرر و زیان دارد. و بنا بر این است، که ماده 64 قانون مدنی افغانستان، نامزدی را وعده به ازدواج معرفی نموده است که طرفین هر زمانی که بی خواهند می توانند آنرا فسخ نمایند.

### **اول: عرف مردم افغانستان در مورد دیدن نامزدها:**

عموماً در افغانستان سه نوع عرف در مورد دیدن نامزد ها رایج اند. شاید در کنار این سه نوع، انواع دیگر دیدن نامزد ها هم موجود باشد، اما در اینجا به سه نوع دیدوبازدید نامزد ها که در اکثر نقاط افغانستان رایج اند، پرداخته می شود.

1- در بعضی مناطق افغانستان، نامزد ها الی زمان عروسی از دیدن همدیگر محروم هستند. و عرف و عادات محل به آن ها اجازه نمیدهند، که در زمان نامزدی نسبت به همدیگر آشنایی پیدا نمایند و هدف اصلی نامزدی که عبارت از آشنایی نامزدها است، تحقق یابد. که این رسم بیشتر در قریه و قصبات افغانستان مروج است.

2- در اکثر نامزدی های که در بین شهر نشینان افغانستان صورت میگیرد، دید و باز دید نامزد های کاملاً آزاد بوده و محدود به هیچ قیدی نیست. و با وجودیکه در این گونه رسوم، هدف نامزدی که عبارت از شناخت نامزدها است، محقق می گردد اما دارای عوارض جانبی دیگر است. چون امکان دارد که به دلیل غرایض شهوانی کاری از طرفین سر زند که مخالف هدف اصلی نامزادی باشد.

3- و هم چنان در بعضی نقاط افغانستان رسم بین نامزد ها رایج است که طرفین میتوانند در زمان نامزدی یکدیگر را بی بیند ولی در قید یک سلسله شرایط، که یکی از اساسی ترین و مهم ترین شرط این نوع دید و باز دید نامزد ها این است که، در زمان ملاقات طرفین شخص سوم که محرم نامزد باشد، حاضر بوده تا طرفین هم بی توانند که با هم صحبت نمایند، و هم از اعمال مخالف جلوگیری صورت گیرد.

این نوع دید و باز دید نامزد ها از هر نگاه مثبت بوده که هم باعث برآورده شدن هدف ازدواج و هم مانع جلوگیری کارهای خلاف می گردد. و هم چنان این روش مورد قبول دین مبین اسلام ه است، که رسول الله در مورد می فرماید: "مرد نباید با زن دیگر خلوت نماید؛ مگر اینکه یکی از محارم در میان ایشان وجود داشته باشد." (3)

### **دوم: اثرات حقوقی انصراف از نامزدی:**

علما و دانشمندان حقوق در مورد اثرات حقوقی انصراف از نامزدی؛ در قدم اول کوشش می نمایند که علت انصراف از نامزدی را جستجو کنند. به نظر ایشان انصراف از نامزدی در دو حالت مطرح شده می تواند.

1- در حالت اول، انصراف از نامزدی دارای علت مؤجه است. یعنی اینکه وضع یکی از نامزد ها و یا حالت اخلاقی او موجب برهم خوردن نامزدی شده باشد، می توان انصراف نامزدی را در این حالت دارای علت مؤجه دانست. مانند اینکه یکی از نامزد ها به امراض لاعلاج یا ساری ماند ایدز مبتلا باشد. در این حالت، چون شخص بنا به دلیل مؤجه و علت عقلانی نامزدی را بر هم زده است؛ مسؤل جبران خساره به جانب مقابل نمی باشد.

2- در حالت دوم، انصراف از نامزدی دارای علت مؤجه نیست. یعنی اینکه در عمل بعضاً واقع می گردد، که یکی از نامزدها در اثر عصبانیت، بدخلقی، سوء ظن و بد گمانی که نسبت به دیگری دارد، نامزدی را بر هم می زند. این نوع برهم خوردن نامزدی دارای کدام علت مؤجه نمی باشد. و در صورت تحقق چنین حالت، کسی که نامزدی را برهم زده است، باید خساره را که با جانب مقابل در اثر وعده به ازدواج وارده کرده است، جبران نماید. زیرا شخص انصراف کننده در حقیقت مسبب و یا باعث اصلی خساره یا زیان به شخص دیگر شده است.

نکته ای که در این ارتباط باید یاد آور شد، این است که، بعضی از مصارف غیر ضروری که به نام مصارف غیر متعارف یاد می شود، از قبیل مهمانی های یک دیگر و اقارب، مسافرت های تفریحی، رفتن به هوتل و غیره قابل جبران نمی باشد.

قابل یاد آوری است که در مورد انصراف از نامزدی، ضرر معنوی نیز مطرح شده می تواند که این ضرر معمولاً به دو شکل زیر متبارز می گردد.

اول: تأثیرات روحی که به نامزد در اثر انصراف از نامزدی وارد می شود؛  
دوم: و هتک حرمت اجتماعی نامزد که در اثر برهم خوردن نامزدی متوجه او می گردد، از قبیل سرزبان مردم افتادن و ...

قانون مدنی افغانستان در مورد ضرر معنوی ناشی از انصراف نامزدی سکوت نموده است، و مطابق به رویه قضایی کشور ما نیز ضرر معنوی قابل جبران نمی باشد. ولی مطابق به قانون مدنی سویس، ضرر معنوی ناشی از انصراف نامزدی به پول نقد قابل جبران می باشد.

از نظر قانون مدنی کشور، هدایائی که حین نامزدی بین همدیگر رد و بدل شده باشد، در صورت انصراف از نامزدی با در نظر داشت یک سلسله شرایط مسترد می گردد. ماده 65 قانون مدنی کشور در این مورد صراحت دارد: " هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه دهنده می تواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه، عین یا قیمت روز، خرید آن را مطالبه نماید. اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه



هلاک یا استهلاک گردیده باشد، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمی تواند.

قانون اصول محاکمات مدنی کشور در ماده 102 خود در مورد رسیدگی قضایی به قضایایی انصراف از نامزدی و نهای شدن این گونه قضایا را در یک مرحله، چنین صراحت دارد:

1- انصراف از دعوی نامزدی در صورت احاله به محکمه به داخل قرار قضایی رسیدگی می گردد.

2- قرار محکمه در مورد انصراف از دعوی نامزدی قطعی بوده قابل رسیدگی محکمه فوقانی نمی باشد. (4)

## **ب) موارد دخیل در ازدواج**

### **1. شرایط ازدواج صحیح**

ازدواج برای اینکه صحت و ثقم آن تثبیت گردد، دارای شرایط می باشد. که در صورت عدم تکمیل این شرایط، ازدواج صحیح نبوده بل امکان دارد که فاسد باشد یا باطل. مطابق با ماده 77 قانون مدنی، شرایط صحت ازدواج عبارت اند از: " برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازمی است:

1- انجام ایجاب و قبول توسط عاقدین، اولیا و یا وکلای شان؛

2- حضور دو نفر شاهد با اهلیت؛

3- و عدم موجودیت حرمت (حرام بودن) دایمی و یا موقت بین ناکح و منکوحه."

### **2. اهداف ازدواج**

ازدواج بحیث مقدس ترین پیوند میان زن و مرد ارای یک سلسله اهداف می باشد که تعدادی از آنها را ذیلاً بیان می کنیم.

1- بقای نسل بشری: همه انسان ها متولد از پدر و مادر می باشد که به اثر عقد ازدواج با هم زندگی مشترک را آغاز کرده بودند. و در صورت عدم روابط میان مرد و زن، و انزوای جنسی مرد ها و زن، در حدود چند دهه نسل بشری پایان خواهد یافت.

2- جلوگیری از انحرافات جنسی: امکان دارد که شخص بعد از بلوغ و عدم عقد ازدواج مغلوب غرایض جنسی خود گردیده، و دست به انجام اعمال نامشروع بزند. اما ازدواج یگانه راه غالب شدن بر غرایض جنسی از راه مشروع است، که در نتیجه آن طرفین ارضاع شده و از انحرافات جنسی باز داشته می شوند.

3- ایجاد دوستی، تعاون و محبت: ازدواج بر علاوه که باعث دوستی و محبت بین زوج و زوجه می گردد، بین فامیل طرفین و یا حتی بین قوم، خویش و دوست طرفین نیز روابط صمیمانه برقرار می نماید.

### **3. ازدواج های اجباری**

ازدواج های اجباری یکی از عمده ترین مشکلاتی است، که جامعه ما امروز به آن رو به رو است. در بعضی موارد - به ویژه در اطراف و قریه های کشور - بدون اینکه دختر اطلاعی داشته باشد، به ازدواج داده می شود. این در

حالی است که از نگاه حقوقی، چنین ازدواج‌ها غیر قانونی پنداشته می‌شود. حتی قانون جزای افغانستان برای شخصی که زن بیوه یا دختری را که سن قانونی ازدواج را تکمیل کرده باشد، به اکراه و اجبار به ازدواج دهد، جزا تعیین کرده است. ماده 517 قانون جزا در این مورد چنین صراحت دارد:

"1- شخصی که زن بیوه یا دختری را که سن هجده سالگی را تکمیل نموده باشد به خلاف رضا و رغبت وی به شوهر دهد، حسب احوال به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

2- اگر جرم مندرج فقره فوق به شکل بد دادن باشد، مرتکب به حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.

3- دعوای جزایی در موارد مندرج فقرات (1-2) این ماده وقتی اقامه شده می‌تواند که مجنی علیها شکایت نماید."

چنانچه فوقاً دیدیم، قانون برای کسانی که زن بیوه یا دختری را که به اجبار و اکراه به ازدواج می‌دهد جزا تعیین نموده است، ولی در مورد آنانیکه دختری را که سن قانون ازدواج را تکمیل نکرده است، به ازدواج دهد، سکوت نموده است. و ماده بیست و ششم قانون منع خشونت علیه زن، برعلاوه پیش بینی مجازات فوق برای مرتکب آن، حکم به فسخ نامزدی و نکاح، مطابق به احکام قانون نموده است.

اما ماده بیست و هشتم قانون منع خشونت علیه زن؛ به در آوردن نکاح زنی که سن قانونی ازدواج را تکمیل نکرده باشد، پرداخته است. و مطابق به حکم این ماده، هرگاه شخص زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نه نموده و بدون رعایت حکم ماده 71 قانون مدنی به عقد نکاح در آورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد، محکوم و نکاح در صورت مطالبه زن، مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.

همچنان، رسیدگی به این جرم مشروط به شکایت مجنی علیها است. و در صورت عدم شکایت مجنی علیها، مراجع ذیصلاح حق رسیدگی به جرم را ندارند. (5)

#### **4. بدادن دختران و زنان بیوه**

بد دادن دختران در اکثر نقاط افغانستان مروج است. فامیل‌ها و یا قبایل برای فروکش نمودن یک منازعه، دختران را از دم تیغ بد می‌کشند. اکثر به کل قربانیان عنعنه بد دان دخترانی اند که به علت ارتکام جرم برادر، پدر، کاکا و یا سایر دوستان نزدیک به بد داده شده اند. عموماً اکثر قربانیان عنعنه بد دادن دخترانی اند که به سن قانونی ازدواج نرسیده و اکثر به کل آنها در خانه شوهر مورد خشونت قرار گرفته و با آنها مانند مجرم رفتار می‌گردد.

بد دادن دختران و زنان بیوه مطابق به فقره دوم ماده 517 قانون جزای افغانستان جرم بوده و مرتکب آن به حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد. هم چنان مطابق به ماده بیست و پنجم قانون منع خشونت علیه زن، شخصی که زن را به نام بد دادن به نکاح بدهد یا بگیرد،

مرتکب حسب احوال به حبس طولی که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می گردد. و اشخاص شاهد، وکیل مصلح و عاقد در معامله بد دادن نیز مرتکب مجازات بوده و حسب احوال به حبس متوسط محکوم میگردند و عقد نکاح در صورت خواست زن بد داده شده، فسخ می گردد.

در بعضی از روایت های شفاهی تذکر گردیده است، زمانیکه برای اولین مرتبه بد عملی گردید در نتیجه حالتی بود که هیچ چاره دیگر فرا راه جرگه وجود نداشت. و جرگه در فیصله خود تذکر میدهد: " با آگاهی از اینکه، این بد ترین راه چاره است ؛ اما بازهم ناگزیریم از آن استفاده نماییم". این خود نشاندهنده واقعیت است که در اوایل این عنعنه حتی در جرگه هم پذیرش نداشته است اما بعد ها به اثر بی توجهی و سو استفاده عده پی از ارزش های ملی و محلی، این پدیده به طور عام و همه شمول درآمده است.

از جانبی دیگر از نتایج تحقیقات بدست آمده می بینیم که در بعضی حالات با اینکه حتی فامیل های دوطرف قلباً به گرفتن بد راضی نیستند. اما اثرات عنعنات و رسم و رواج آنقدر عمیق است که صرفاً به خاطر اینکه این موضوع رواج قوم است، به آن مبادرت میورزند.

باآنکه در اصل زنان و دختران قربانی مستقیم و اصلی این نوع اعمال به شمار میروند و اما تحقیقات نشان میدهد که این اعمال تنها یک قربانی را که عبارت از دختر و یا زن است در قبال نداشته در اکثریت موارد مردان و به طور عموم اطفال نیز در جمله قربانیان درجه اول قرار میگیرند.

## 5. تعدد زوجات

ازدواج از نگاه تعداد طرفین آن به اشکال گوناگون است.

1- نوع اول آن تک همسری است که بر اساس آن هر یک از طرفین برای یکدیگر اختصاص داده شده اند. یعنی یک شوهر و یک همسر.

2- نوع دوم آن کمونیزم جنسی است که بر اساس آن هیچ نوع اختصاص در طرفین برای یک دیگر وجود نمی داشته باشد. یعنی چند شوهر و چند همسر.

3- نوع سوم آن چند شوهری است که بر اساس آن یک زن همزمان در قید ازدواج چند مرد در می آید. یعنی یک همسر و چند شوهر.

4- نوع چهارم آن تعدد زوجات است که بر اساس آن چند زن در زمان واحد در قید ازدواج قانونی یک مرد در می آید. یعنی یک شوهر و چند همسر. و محور مبحث حاضر ما هم نوع چهارم اشکال ازدواج است.

با وجودیکه بعضی از اشخاص تعدد زوجات را مختص به دین اسلام می داند. اما شواهد تاریخی نشان می دهند، که تعدد زوجات قبل از ظهور دین اسلام هم مروج بوده و حتی قبل از اسلام، تعدد زوجا محصور به هیچ کدام حد و مرزی نبوده است. بل یک مرد می توانست به هر اندازه که بخواهد، ازدواج نماید. ولی اسلام تعدد زوجات را حد اکثر محدود به چهار زوج کرد که این نیز دارای شرایط خاص خود می باشد.

**اول: شرایط تعدد زوجات مطابق به قانون:**

البته مطابق به شریعت اسلامی، حد اکثر تعدد زوجات یک شخص در یک زمان واحد نمی تواند بیشتر از چهار زن باشد. بر علاوه شرط فوق، قانون مدنی در ماده 86 خود نیز بعضی از شرایط را پیش بینی کرده است که ذیلاً بیان می گردد. : "ازدواج با بیش از یک زن بعد از تحقق حالات زیر صورت گرفته می تواند:

- 1- در حالتی که خوف عدم عدالت بین زوجات موجود نباشد؛
  - 2- در حالتی که شخص کفایت مالی برای تأمین نفقه زوجات از قبیل غذا، لباس، مسکن و تداوی مناسب را دارد باشد؛
  - 3- در حالتی که مصلحت مشروع مانند عقیم بودن زوجه اولی و یا مصاب بودن وی به امراض صعب العلاج موجود باشد."
- البته بر علاوه شرایط تعدد زوجات که فوقاً ذکر گردید، مطابق به ماده 89 قانون مدنی مرد متاهل قبل از ازدواج با خانم ثانی، باید رضایت زوجه اولی را بگیرد.

در صورتیکه شخص بدون در نظر داشت شرایط فوق، دست به ازدواج بعدی زند، مطابق به حکم ماده سی و هفتم قانون منع خشونت علیه زن، به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می گردد.

### **دوم: منطق و دلایل تعدد زوجات در اسلام:**

تعدد زوجات با در نظر داشت شرایط شرعی و قانونی، دارای یک سلسله دلایل خاص خود می باشد که ذیلاً بیان می گردد.

1- اختلاف خصوصیات طبیعی هرکدام از زن و مرد: مردهای می تواند که وظیفه تولید نسل را در تمام سال انجام دهد، در حالیکه زن این وظیفه را در تمام مدت حاملگی که بیشتر از 9 ماه را در بر می گیرد و هم چنان در ایام عادت زنانگی و نفاس که حد اکثر مدت اولی 10 روز و از دومی 40 روز می باشد، انجام داده نمی تواند. به همین ترتیب حیات تناسلی زن بعد از سن 40-50 سالگی به پایان می رسد، برعکس، حیات دوره تناسلی مرد غالباً تا هنگام مرگ ادامه می یابد. اختلاف این گونه خصوصیت های طبیعی میان زن و مرد بنا بر ضرورت در بعضی حالات خاص ایجاب می نماید، که برای بعضی از اشخاص و افراد استثناً تعدد زوجات مجاز دانسته شود.

2- عوامل اجتماعی و اخلاقی: ارقام احصایه های کشور ها نشان میدهد، که تعداد نفوس زنان نسبت به مردان بیشتر است. و اگر تعدد زوجات قبول نگردد، امکان دارد که تعدادی از زن ها بدون شوهر باقی مانده و به طرف انحرافات اخلاقی کشانده شوند.

3- عقامت زوجه: بعضی از زنها عقیم می باشند و نمی توانند که تولید نسل نماید و یکی از مهم ترین اهداف ازدواج را برآورده سازد. و از طرف دیگر، طبعاً مردها خواهان اولاد می باشند. چون در صورت عدم داشتن اولاد در اواخر عمر با مشکلات متعدد مواجه گردید. در این حالت اگر تعدد زوجات قبول نگردد، یا عقد ازدواج مرد و زن عقیم پایان داده شود تا

زمینه ازدواج بعدی مناسب گردد، و یا اینکه هردو به جبر حاکم برزندگی شان تن نهند و تا آخر عمر در غم و غصه زندگی کنند. اما اگر تعدد زوجات قبول گردد، از یک طرف عقد ازدواج با زن عقیم باقی مانده و زن از بی سرنوشتی نجات می یابد و از طرف دیگر مرد به خواهش خود مبنی بر داشتن اولاد می رسد و هم چنان مهم ترین هدف ازدواج که عبارت از تولید نسل است، بر آورده می گردد.

### **(ج) حق فسخ عقد ازدواج**

عقد ازدواج بین زن و مرد پیوند مقدس است که به هدف زندگی مشترک، برای یک مدت طولانی عقد می گردد. اما، بسا اوقات اوضاع و احوال پیش می آید که ادامه زندگی مشترک بین زن و مرد ناممکن می شود، و در صورت ادامه آن احتمال وارد آمدن ضرر برای طرفین و حتی جامعه متصور است. شریعت اسلامی و قوانین نافذه افغانستان که در روشنائی شریعت اسلامی وضع گردیده اند، با درک این حقیقت، راه های بیرون رفت از این چنین اوضاع را پیش بینی نموده است. ذیلآ به بررسی می گردند:

1- طلاق: طلاق در لغت به معنی رفع قید است و در اصطلاح عبارت از انحلال رابطه زوجیت در حال و یا آینده بین زوج و زوجه با الفاظی که صراحتاً وقوع طلاق از آن افاده شده بتواند، می باشد.

طلاق بدترین حلال در دین اسلام معرفی شده است. و طلاق اولین راه حل اختلاف بین زن و شوهر نیست بل باید قبل از طلاق از راه حل های دیگری مانند توصیه، جداکردن بستر، تعیین و انتخاب حکم و مصلح برای رفع اختلاف استفاده نماید. بناً طلاق آخرین راه حل است و در صورت عدم حل اختلاف از راه های فوق، از طلاق می توان استفاده کرد.

طلاق دارای شرایط می باشد که عبارت اند از: طرفین باید که دارای اهلیت قانونی باشد، طلاق دهنده باید که نیت طلاق را داشته باشد و فی مابین طرفین باید که رابطه زوجیت موجود باشد.

طلاق فی نفسه مطابق شریعت اسلامی و قوانین افغانستان حق مرد است. اما در بعضی از شرایط این حق می تواند که برای زن نیز انتقال پیدا کند.

2- تفریق: جدایی زن و شوهر و فسخ عقد ازدواج توسط محکمه را تفریق گویند. تفاوت تفریق و طلاق در این است، که طلاق به رضایت شوهر ، ولی تفریق برخلاف رضایت شوهر به حکم محکمه اجرا می شود.

تفریق در حقیقت حق زوجه در انحلال عقد ازدواج است. یعنی در صورتی که زن بنا به دلیل مشروع نتواند و یا نخواهد با مرد ادامه زندگی دهد، می تواند که از حق تفریق بدون رضایت شوهر برای انحلال عقد ازدواج استفاده نماید.

تفریق بنا به اسباب خاص مشروع است، که هرکدام را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) تفریق به سبب عیب: در صورتیکه مرد به مرض لاعلاج و یا صعب العلاج مبتلا شده باشد، که تداوی آن مدت طویل را دربر بگیرد، زن می تواند که برای تفریق به سبب عیب به محکمه رجوع کند. تفریق به سبب عیب، در حکم طلاق باین نبوده بل طرفین می توانند بعد از رفع عیب، دو باره عقد ازدواج را انعقاد نمایند.

البته مهم نیست که عیب قبل از ازدواج موجود باشد و یا بعد از عقد ازدواج. در هر صورت، عیب می تواند که دلیل تفریق باشد.

ب) تفریق به سبب ضرر: در صورتیکه ادامه ازدواج زن و مرد باعث وارد آمدن ضرر در عفت و حیثیت زن از آدرس مرد گردد، زن می تواند که برای تفریق به سبب ضرر در محکمه رجوع کند.

زن مکلف است که در حضور محکمه، ضرر وارده را به اثبات برساند. ولی اگر قادر به ثبوت ضرر نباشد و بر تفریق اصرار ورزد، محکمه در قدم اول دو شخص میانجی که اشخاص عادل و اقارب طرفین باشد، تعیین می نماید تا بین زوجین صلح نماید. اگر حکم موفق به صلح بین طرفین نگردد، محکمه حکم به تفریق به سبب ضرر بین طرفین می کند.

ج) تفریق به سبب عدم انفاق: در صورتیکه مرد دارای توان مالی تهیه نفقه زوجه باشد و یا نباشد. و نفقه زوجه را تهیه ننماید، زن می تواند که برای تفریق به سبب عدم انفاق به محکمه رجوع نماید و خواهان تفریق گردد. ولی اگر زوجه عجز خود را مبنی بر عدم توانایی تهیه نفقه در محضر محکمه به اثبات رساند، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز نکند، به وی مهلت میدهد. در صورتی که باز هم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق زوجین حکم می کند.

محکمه مکلف است، قبل از صدور حکم عدم انفاق زوجه را به اثبات برساند و بعداً حکم صادر نماید.

د) تفریق به سبب غیابت و حبس شوهر: برای درک درست موضوع، اول باید که این دو نوع (غیابت و حبس) تفریق را به صورت مستقل به بررسی بگیریم.

اول: تفریق به سبب غیابت: مطابق به ماده 194 قانون مدنی، اگر زوجه به مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد در صورتیکه زوجه از غیابت وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارایی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین نماید.

دوم: تفریق به سبب حبس: مطابق به ماده 196 قانون مدنی، هرگاه زوجه به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد، زوجه می تواند پس از مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید گرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد.

3- خلع: خلع به معنی پایان دادن به روابط زناشویی در مقابل پرداخت مال است که زن آن را به شوهر خود می پردازد. و یا در مقابل طلاق، از مهر خود می گذرد.

خلع زمانی به وقوع می پیوندد که طرفین برای یک دیگر غیر قابل تحمل شده و ادامه زندگی مشترک شان، نا ممکن و یا خیلی مشکل شده باشد. در جدایی از طریق خلع، رضایت مرد و زن ضروری است. و ضرورت به حکم محکمه ندارد. مال خلع می تواند هر نوع مالی باشد که می تواند مال مهر قرار بگیرد.

4- فسخ: فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن، به نحوی که مانع دوام ازدواج گردد. از تعریف فوق در می یابیم که خلل که باعث فسخ ازدواج می گردد امکان دارد که در حین عقد ازدواج باشد و یا بعد از آن. خلل های که در حین انعقاد ازدواج باعث فسخ آن می گردند، عبارت اند از: فقدان یکی از شرایط صحت ازدواج، خیار افاقه، نقصان مهر از اندازه مهر مثل.

خلل های که بعد از انعقاد عقد ازدواج باعث فسخ ازدواج می گردند، عبارت اند از: حرمت مصاهره، لعان، امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتیکه زوج او مسلمان شده باشد.

5- لعان: لعان از لعن و لعنت گرفته شده است، که در اصل به معنی دور کردن از رحمت خداوند می باشد. ولی از نظر شرعی عبارت از گواهی دادن زن بر زنا و یا نفی ولد در حضور محکمه می باشد. که در این صورت، قاضی بین زوجین حکم به جدایی نموده و هر کدام برای یکدیگر حرام می شوند.

6- ایلاء: ایلاء عبارت از قسم خوردن شوهر است برا اینکه به مدت چهار ماه و یا بیشتر از آن همبستری با زوجه اش را ترک کند. در این حالت نیز، زوجه می تواند که خواهان جدایی بین شان گردد.

7- ظهار: ظهار به این معنی است که زوج زوجه اش را به زنان که انعقاد عقد ازدواج با آنها به طور دائم و یا مؤقت حرام است، تشبیه کند. ظهار در شریعت اسلامی حرام است و ظهار باعث جدایی بین زوجین نمی گردد.

## مجموعه حقوق زن – قسمت سیزدهم

حق حیات زن

چهارم: حق حیات زن

حق حیات یکی از عمده ترین حقوق طبیعی انسان می باشد. و این حق در تمام منابع مورد استناد، تسجیل گردیده است. حق حیات همیشه و در تمام ادوار تاریخ به شکلی مورد حمایت جامعه بوده و مرتکب قتل آن، به شدیدترین مجازات محکوم گردیده است.

تعریف حق حیات:

حق حیات به معنای ثابت بودن است. به این معنا که با دمیده شدن روح الهی در انسان زندگی کردن وزنده ماندن برای انسان ثابت است هیچ کسی حق ندارد حیات را از انسان بگیرد.

### مبنی حق حیات:

الف) آیت: همه انسانها به حکم این که خداوند به آنها حیات مادی و معنوی داده است حق زندگی دارند. نه خود انسان و نه دیگران حق گرفتن آن را دارد، خدای که به انسان حیات داده است، به هیچ عنوان از خون انسان نمیگذرد. دلایلی که می توان با استفاده از آیات و روایات، برای حرمت کشتن انسان بیان کرد چند چیز است که به طور اختصار به یکی از آنها اشاره میشود:

حیات رحمت است، رحمت بودن حیات به این معنا است که خداوند با دمیدن روح انسان را مشمول رحمت خود ساخت و همه باید از آن برخوردار باشند. خداوند (ج) می فرماید: "فَانظُرْ إِلَىٰ آثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمَحْيِ الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (1)؛ ترجمه: "به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند، آن کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز تواناست."

وقتی حیات گیاهان و جانداران دیگر رحمت است حیات انسان به طریق اولی رحمت است و هر انسانی حق برخورداری از آن را دارد، رمز رابطه حرمت قتل، و رحمت بودن حیات در آیه 29 سوره نساء بیان شده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا"؛ ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر اینکه تجارته باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است."

ب) حدیث: دلیل منع قتل انسان عبارت از آفریده شدن انسان به صورت حق است، و اگر انسان از بعد هستی شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ویژگی مهمی دارد که باعث کرامت ذاتی انسان شده و آن آفریده شدن انسان به صورت حق است که در حدیث نبوی آمده است: "إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيٍّ صُورَةً" (2) آفریده شدن انسان به صورت حق به این معنا است: که انسان یگانه موجودی است که اسماء و صفات الهی در او متجلی است

و هم چنان نابودی انسان به معنی نابودی تجلی انوار حق است، انسان مظهر تجلی حضرت حق است، آینه ای است که حضرت باری تعالی خود را در آن میبیند. بنابراین تیر مرگی که یک فرد، کسی را با آن نشانه میروند همه آن آینه را درهم می‌شکنند که خداوند فرمود: "مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا



يَا بَيِّنَاتٍ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ" (3) ترجمه: "بهمین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد چنان است که گوئی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهائی بخشد چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است ، و رسولان ما با دلایل روشن بسوی بنی اسرائیل آمدند، اما بسیاری از آنها، تعدی و اسراف ، در روی زمین کردند." (ج) قانون: قوانین نافذۀ افغانستان در روشنائی احکام شریعت اسلامی، قتل نفس انسان را حرام دانسته است و برای مرتکب آن در صورت عدم تکمیل شرایط قصاص، مجازات متنوع را حسب احوال پیش بینی نموده است. در ماده بیست و سوم قانون اساسی، زندگی (حیات) موهبت الهی و حق طبیعی انسان شناخته شده است. که هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی گردد.

(د) کنوانسیون های بین المللی: اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر زندگی بیشتر از همه موارد مکت داشته است و مطابق به این اعلامیه: "زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است ، و بر همه افراد و جوامع و حکومتها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی .

و استفاده از وسیله ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزیی گردد، ممنوع است. پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جائیکه خداوند مشیت نماید ، وظیفه ای شرعی می باشد .

حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست کما این که جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی . و بر دولت است حمایت از این امر" (4) .

### **متفرقه (مصادیق قتل نفس) (5)**

مواردی که قتل نفس به حساب میآید و حرام شمرده شده عبارتند از:  
1- خودکشی: یکی از مصادیق قتل نفس، زیر پا گذاشتن حق حیات و نابود کردن بنیان ربوبیت، این است که افراد به دلایل مختلف دست به خودکشی بزنند، عملی که انسان را از حیوانات هم پستتر قرار میدهد زیرا حیوانات بر علیه خود اقدام و زندگی خود را نابود نمیکنند. اگر کسانی دارای مشکلات خانوادگی، اقتصادی و مشکلات دیگرند و میخواهند با این عمل وحشتناک از مشکل رهایی پیدا کنند باید بدانند که آتش جهنم که نتیجه این عمل است به مراتب مشکلتر و سختتر از تحمل مشکلات زندگی دنیایی است. اگر انسان لحظه ای تفکر و اندیشه نماید میفهمد که حق حیات برای این است که انسان شرافتمندانه زندگی کند نه این که به تمام خواستههای مادی خود برسد.

سیرحرمت خودکشی این است که انسان اختیار نفس خود را ندارد. مالک خود نیست تا برای زنده ماندن یا مردن خود تصمیم بگیرد، مالک انسان خدا است، و خدایی که مالک است تمام این راه‌ها را بر روی انسان بسته است و اجازه نمیدهد انسان آزادی و قوای خود را بر علیه خود به کار برده، انسانیت خود را به جسد تبدیل کند. هر کسی و به هر دلیلی اقدام به این کار کند، ضمن این که باعث بدنامی برای خود، خانواده، اقوام و... می‌گردد عذاب سخت و شدید روز قیامت را برای خود خریده است.

رسول خدا(ص) روزی شخصی را فرمود: "این به جهنم خواهد رفت." همه تعجب کردند زیرا آن فرد آدمی بود که در زندگی کارهای خوب انجام میداد تا این که در یکی از جبههها مجروح شد از شدت درد خود را کشت.

2- سقط جنین: یکی از پیامدهای انحراف از مسیر حیات شایسته، ضعف ایمان، سستی عقیده، ترویج بی بند و باری و آزادی‌های لجام گسیخته افزایش روز افزون سقط جنین است، شاید یکی از دلایلی که بسیاری اقدام به این کار حرام میکنند این باشد که به تصور این گونه افراد، جنین یک چیزی بیارزش است اما از نظر دین اسلام همان جنین یکی از دلایل خداشناسی و توحید است.(6) و خداوند عنایت ویژه به آن دارد، یکی از عنایتهای ویژه الهی این است که هر گاه او در شکم مادر مبتلا به بیماری گردد، خداوند در دل مادر شوق خوردن غذایی را ایجاد میکند که با خوردن او بیماری از آن جنین برطرف میشود.

غزالی سقط جنین را جنایتی می‌داند بر موجود حاصل‌شده و می‌فرماید: "آن [سقط] جنایت است بر موجود حاصل شده و آن را نیز مرتبت‌ها است، و اول مرتبت‌های وجود آن است که نطفه در رحم افتد و به آب زن پیامیزد و مستعد قبول حیات شود، پس افساد آن جنایت باشد و اگر علقه و مضغه شود، جنایت فاحش‌تر بود و اگر روح دمیده شود و خلقت استواری پذیرد، در تفاحش جنایت مزیدی حاصل آید و نهایت تفاحش در آن حال باشد که جنین زنده از مادر جدا شود." (7)

بنابراین همان گونه که کشتن یک انسان رسیده حرام است از بین بردن جنینی هم که در شکم مادر است حرام و همان عذابی را که قاتل یک انسان متولدشده از مادر دارد قاتل همان جنین نیز دارد. و آیه شریفه "و لا تَقْتُلُوا النَفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ" (8) شامل سقط جنین نیز میشود

3- کشتن دیگران: متأسفانه یکی از دردهای جامعه بشری که رو به افزایش هم است گرفتن جان انسان‌ها است که بنا به دلایل مختلف و بهانه‌های گوناگون این کار صورت می‌گیرد. عده‌ای به خود این اجازه را می‌دهد که دستور قتل کسی را تحت عنوان‌های (اختلافات خانوادگی برای رسیدن به مادیات، برای سلطه و حکومت بر منطقه‌ای و...) فرمان کشتار افراد را صادر کرده، دست خود را به خون انسان‌های بیگناه آلوده سازند. کشتن انسان به هر بهانه‌ای صورت بگیرد و هر کسی فرمان قتل انسانی را به هر دلیلی صادر کند مصداق از بین بردن نشئت انسانی،

ویران کردن بنیان ربوبیت و شکستن آینه‌ای الهی و از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است.

خداوند در قرآن در موارد متعدد با تعبیرهای مختلف از کشتن انسان منع کرده است از باب نمونه در یک جا میفرماید: "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ" (9) و نفسی را که خداوند محترم شمرده است به قتل نرسانید، عین همین تعبیر را در سوره اسراء آیه 33 دارد. در این دو آیه شریفه به طور مطلق از کشتن انسان نهی کرده، فرقی ندارد که آن انسان دارای چه ویژگی و خصوصیات باشد و همه انسان‌ها را شامل می‌شود. از این که کشتن آنان را در ردیف شرک به خدا قرار داده معلوم می‌شود قابل بخشش نیست. قاتل هم با هر قصد و غرضی خون انسان را بریزد شامل آیه می‌شود. و هم چنان خداوند (ج) می‌فرماید: "وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا" (10)؛ ترجمه "و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است."

گناه کشتن انسان به قدری بزرگ است که خداوند در جهنم مکانی به نام سعیر را برای او اختصاص داده پیامبر(ص) میفرماید: "ان في جهنم واديا يقال له سعيرا اذا فتح ذلك الوادي ضجت النيران منه أعده الله تعالى للقاتلين" (11) ترجمه "در جهنم وادی است به نام سعیر زمانی که آن وادی باز می‌شود آتش از آن زبانه میکشد خداوند او را برای قاتلین آماده کرده است."

حضرت علی به مالک اشتر میفرماید: "از خونریزی پرهیز و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمیکند و نابودی نعمتها را سرعت نمیبخشد و زوال حکومت را نزدیک نمیگرداند و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد(12)

4- ترور: ترور در لغت عبارت است از: انجام کاری به صورت پنهان که با ترس همراه است، تروریست به کسی میگوید که عامل آن کار و باعث ایجاد ترس باشد. و در اصطلاح عبارت است از قتل و خونریزی اعمال وحشیانه، ایجاد ترس، استفاده نامشروع از قدرت برای رسیدن به اهداف نامشروع و سلطه طلبی. این عمل از هر کسی صادر شود به آن ترور گفته میشود، چه اشخاص این کار را برای رسیدن اهداف نامشروع خود به کار بگیرد و چه دولت‌ها برای سلطه جویی و برتری طلبی خون انسان‌های بی‌گناه را بریزد ترور گفته میشود و به عنوان تروریسم است.

از نظر اسلام اعمال تروریستی چه از طرف اشخاص و چه از طرف دولت‌ها که باعث کشتن افراد بیگناه از قبیل زنان، کودکان و پیرمردان میگردد

مصدق قتل نفیس واز بین بردن نشئه انسانی و یک کار حرام است و آیه شریفه "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ" (13) آن را شامل می‌شود. گذشته از این که ترور، باعث قتل نفس است که حرمتش بیان شد، خدعه و نیرنگ است، از نظر اسلام خدعه و نیرنگ یک عمل شیطانی است به هیچ عنوان استفاده از آن روش را حتا در جنگ نیز اجازه نداده است. در حدیثی رسول خدا(ص) میفرماید: "الإیمان قید الفتک" (14) ترجمه: "ایمان نیرنگ را به بند کشیده."

5- انتحار: انتحار در لغت عبارت است از بخت یعنی کشتن و هلاک کردن با شدت و قساوت تمام. کسی که دست به انتحار میزند نهایت شدت و قساوت را به خرج می‌دهد. ابر را، هم زمانی که باران شدید میبارد انتحار می‌گویند: کلمه انتحار از ماده نحر به معنای گرفتن جان با سرعت تمام است. در شتر هم نحر به کار رفته برای این است که رگ گردن او را با کارد با سرعت تمام میبرد.

## مجموعه حقوق زن - قسمت چهاردهم

### حق سیاسی زن

#### پنجم: حقوق سیاسی زن

زن حق دارد که در امور سیاسی کشور فعالانه سهم گرفته و شانه با شانه مردان سرنوشت سیاسی مردم شان را رقم زند. حق سیاسی زنان در منابع قابل استناد به رسمیت شناخته شده و هیچ کس حق نفی این حقوق زن را ندارد.

#### تعریف حقوق سیاسی زن:

قبل از اینکه به تعریف حقوق سیاسی زنان بی پردازیم، مختصر از «حقوق سیاسی» بیان می‌کنیم.

حقوق سیاسی دامنه گسترده و تاحدی نامعینی را در برمی‌گیرد به گونه‌ای که مرزبندی دقیق بین آن و حقوق اجتماعی دشوار است. با وجود دامنه گسترده حقوق سیاسی که بررسی تمام مصادیق آن را دشوار می‌سازد، دو شاخص بسیار اساسی را برای بررسی میزان حضور سیاسی افراد به ویژه زنان می‌توان در نظر گرفت: نخست، حقوق انتخاباتی و دوم حضور در مدیریت سیاسی جامعه (اداره کشور). بدیهی است که در هریک از آنها به خوبی می‌توان تاثیر جنسیت را به تصویر کشید و سهم زنان را در مقایسه با مردان، خواه در میزان مشارکت آنان در تعیین سیاست مداران و خواه در تناسب پست های سیاسی جامعه تعیین نمود.

از حقوق سیاسی تعاریف مختلفی ارائه شده است اما به نظر می‌رسد جامع ترین تعریف تعریفی است که می‌گوید: "حقوق سیاسی آن است

که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی، شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل سیاسی و اجتماعی کشور خود نائل شود و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را ابراز نماید".

### مبنی حقوق سیاسی زن:

الف) آیت: در اسلام، محدودیتی برای **حقوق سیاسی زنان** وجود ندارد. آیات قرآن و گزارشات تاریخی گواه این امرند که پیامبر اسلام و **خلفای راشدین**، از زنان نیز **بیعت** می‌گرفتند. چنانکه در آیه ۱۲ سوره ممتحنه قرآن می‌خوانیم: " يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَاسْتَغْفِر لهنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ "؛ ترجمه: "ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده و مهربان است".

ب) حدیث: در روایات آمده است که پیامبر پس از فتح مکه برای مراسم بیعت طشت آبی حاضر کند و حضرت دست خویش را بر درون آب میزد و زنان نیز که برای بیعت می‌آمدند دست خود را در درون طشت مینهادند و می‌رفتند. در کنزالعمال (۱/۱۰۱) گزارشی از تقی هندی آمده است که پیغمبر با مردان نیز مبتنی بر شروط مذکور در آیه ۱۲ سوره ممتحنه بیعت کرده است.

ج) قانون: حاکمیت ملی در افغانستان از آن مردم است که می‌توانند به صورت مستقیم و یا به صورت غیر مستقیم توسط نمایندگان خود آن را اعمال نمایند و مردم افغانستان هم عبارت از تمام افرادی است که تابعیت افغانستان را دارا باشند (1) بنابراین، در افغانستان زن و مرد می‌تواند که در تعیین سرنوشت سیاسی کشور خود سهیم باشد و حاکمیت ملی را که مطابق به قانون اساسی از آن خود شان می‌باشد، با اشتراک در انتخابات و یا نظرخواهی، به صورت مستقیم و یا توسط نمایندگان شان در شوری‌ها و جرگه‌ها، به صورت غیر مستقیم تمثیل کنند.

همچنان مطابق به مادهٔ سی و سوم قانون اساسی تمام اتباع افغانستان دارای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن می‌باشد. به این معنا که هر مرد و زن افغان که مطابق به قانون دارای شرایط لازم باشد، می‌تواند که خود را برای پست‌های انتخابی کاندید نماید و یا برای نامزد این پست‌ها رأی دهد. و از جانب دیگر، در افغانستان مقام ریاست جمهوری، کرسی‌های ولسی جرگه و شوری‌های ولایتی، ولسوالی و محلی انتخابی بوده که تمام اتباع افغانستان در حدود احکام قانون دارای حقوق مساوی برای احراز این پست‌ها می‌باشند.

د) کنوانسیون های بین المللی: برای درک درست حقوق سیاسی زنان در اسناد بین المللی، اولاً این حقوق را در اسناد که جنبه عمومی دارند و مرد و زن را پوشش می دهند بررسی می کنیم و بعداً در اسناد خاص حقوق زنان خواهیم دید.

1. **حقوق سیاسی زنان در اسناد بین المللی عام:** شاید بتوان گفت که در بیشتر اسناد حقوق بشر به نوعی از انواع به زنان توجه شده است، زیرا در بیشتر اعلامیه ها، میثاق ها، و کنوانسیون ها ناظر بر حقوق بشر، به این نکته تأکید شده که تمام انسانها حق دارند بدون هیچگونه تمایزی از حیث جنس، نژاد، رنگ، مذهب، و غیره از آزادیها و حقوق پیشبینی شده در اسناد مزبور برخوردار گردند. با وجود این در برخی از این اسناد، علاوه بر این از اشتراک کلی زنان به شکل بارز و مشخص حمایت شده است.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال 1948، مجمع عمومی ملل متحد ضمن اشاره به این نکته که "مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و کرامت و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده و تصمیم راسخ گرفته اند. مقرر گردیده است که هر کس بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از نژاد، رنگ، جنس، زنان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت، یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادی های ذکر شده در اعلامیه بهره مند گردند. در این مورد دو میثاق بین المللی مرتبط به این اعلامیه، یعنی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به زنان با صراحت بیشتری پرداخته است.

در میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی، علاوه بر اشاره بر عدم تبعیض بر اساس جنسیت دولت های عضو متعهد شده اند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی پیش بینی شده در میثاق تأمین کنند.

در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به تعهد کشورها مبنی بر تساوی حقوق زنان و مردان در استفاده از حقوق پیش بینی شده در میثاق توجه شده است. در ماده 3 چنین تذکر به عمل آمده است: " دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از کلیه حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیش بینی شده در این میثاق تأمین کنند."

یکی از اسناد مهم که می تواند آن را در زمره اسناد قابل اهمیت به شمار آورد، اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر است که در سال 1968 در تهران تشکیل شد. در این سال، اجلاسیه برای بررسی پیشرفت های حاصل شده در مدت بیست سال پس از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در تهران برگزار گردید و در آن اعلامیه ای به تصویب رسید. در اعلامیه مذکور ضمن تأکید بر لزوم پای بندی اعضای جامعه بین المللی به

تعهدات شان در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجود امتیاز از هر نوع، از جمله: نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، و غیره به طور مشخص به مسأله زنان و تبعیضات جنسی علیه آنان پرداخته است. در یکی از مواد آن می گوید: "تبعیضی که زنان همچنان در مناطق مختلف جهان قربانی آن اند، باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اعمال کامل مفاد اعلامیه راجع به محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از الزامات حتمی پیشرفت انسان است."

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب سال 1362 هجری شمسی اجلاس وزراء امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره، نیز در جایگاه سند اسلامی حقوق بشر به زنان توجه شده است. ماده یک آن می گوید: "بشر به طور کلی یک خانواده می باشد که بندگی خداوند و فرزند آدم، آنان را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت بدون هرگونه تبعیض برابر اند، بدون هیچ گونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و ..... برابرند."

ماده ششم همین اعلامیه نیز آمده است: "در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی، دارد از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد."

2. **حقوق سیاسی زن در اسناد خاص:** نخستین سند حقوقی بین المللی که برای زنان به تصویب رسید مقاله نامه بین المللی 18 می 1904 میلادی در باره تأمین حمایت مؤثر عیله معاملات جنایت کارانه موسوم به خرید و فروش سفید پوستان، می باشد که در پاریس به امضای برخی از کشورها رسید. این مقاله نامه که برای مقابله با قاچاق زنان تدوین شده بود، برای حفظ حقوق زنان گام مهمی به حساب می آمد. موضوع اشاره شده در این مقاله نامه در سالهای 1910، 1921، 1933 در دیگر اسناد بین المللی دنبال گردید تا این که وقوع جنگ جهانی دوم و برخی تحولات دیگر باعث گردید که در سال 1949، سازمان ملل برضد سرکوب، قاچاق اشخاص و بهره کشی از دیگران به شکل روسپی گری اقدام نماید.

تلاشها در همین جا خاتمه نیافت. در سال 1945 کمیسیونی به نام کمیسیون مقدماتی زن در سازمان ملل متحد ایجاد گردید. و وظیفه این کمیسیون در جایگاه کمیسیون کار کرد شورای اقتصادی و اجتماعی، طرح توصیه ها و تهیه گزارش هایی در باره ارتقای حقوق زنان در زمینه های سیاسی، اقتصادی، مدنی، اجتماعی، و آموزش و تحویل آنها به شوراها بود.

در مورد حقوق سیاسی زنان و مشارکت آنها در مسایل سیاسی باید بگویم که در تمام اعلامیه های جهانی حقوق بشر، کنوانسیونهای خاصاً کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زن و همچنین اعلامیه اسلامی حقوق بشر به صراحت تذکر به عمل آمده است.

در بند ب ماده 23 اعلامیه اسلامی حقوق بشر چنین می خوانیم: " هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نمایند و همچنین او می تواند پست های عمومی را برطبق احکام شریعت متصدی شود."

در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زن نیز تذکر به عمل آمده است، که تبعیض علیه زن با شان و مقام افراد بشر و همچنین رفاه خانواده و جامعه ناسازگار بوده اگر از شرکت زنان به طور مساوی با مردان در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورها جلوگیری صورت بگیرد این عمل مانع بزرگی برای شکفته شدن استعداد های زنان در خدمت به کشورهای خود و همچنین بشریت به شمار می رود. با قبول این امر که توسعه و پیشرفت کامل یک کشور و همچنین رفاه و صلح جهانی بستگی به شرکت کامل زنان و مردان در کلیه شئون زندگی دارد و ضمن توجه به این امر که اصل تساوی زن و مرد در قانون و عرف، لازم و ضروری است، بدین جهت کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان اعلام مینماید که دول عضو تمام انواع « تبعیضات علیه زنان را به هر شکلی محکوم» می کند.

بدین ترتیب، مطابق این کنوانسیون، هر نوع تبعیضی که متکی به جنسیت باشد و بالنتیجه مانع برقراری حقوق مساوی برای مردان و زنان گردد و یا این تساوی را محدود نماید امری است غیر عادلانه و تجاوزی است که به حریم، شان و مقام انسانیت وارد می شود.

### **متفرقه (انواع حقوق سیاسی):**

حقوق سیاسی انواعی دارد که عبارت است: از حق رأی، حق مشارکت در مدیریت سیاسی کشور ( اداره کشور)، آزادی بیان، حق تأسیس و شرکت در احزاب سیاسی. این حقوق را به اختصار توضیح می دهیم:

**1-** رأی دادن و رأی گرفتن: رأی دادن عبارت است از اعمال تشریفات حقوقی که به وسیله آن شهروندان با رعایت شرایط خاص، نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب می نمایند. در واقع رأی دهندگان با گماشتن افراد مطلوب خود در اداره امور سیاسی جامعه اشتراک می ورزند. بنابراین، رأی هم یک عمل حقوقی است و هم یک عمل سیاسی خاصی که تشریفات را ایجاب می نماید. و این حق هم در ماده سی و سوم قانون اساسی افغانستان با بیان اینکه: " اتباع افغانستان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارا می باشند." برای مردم افغانستان به رسمیت شناخته شده است.

در اینجا این نکته را باید اضافه کرد که اگر چه رأی به طور کلی و در مرحله تصمیم گیری از سوی همه مورد پذیرش واقع شد اما متأسفانه سال های



متممادی این حق در انحصار مردان قرار داشت و زنان کمتر توانستند از مزایای آن برخوردار شوند. این امر ناشی از بینشی بود که زنان را حق مشارکت در امور سیاسی نمی دادند و میان نقش زن و مرد تفاوت قایل بودند و زن را پست تر از مرد فکر می کردند. و ترجیح می دادند که وظیفه آن مربوط به اجرات امور منزل و تربیت اولاد باشد.

**2-** مشارکت در مدیریت سیاسی: مدیریت سیاسی جامعه، عرصه گسترده را شامل می شود. چنان که شاید نتوان محدوده کاملاً مشخصی را برای آن تعیین کرد. پست های مهم سیاسی همانند ریاست جمهوری، صدارت اعظمی، وزارت، نمایندگی در پارلمان، و کار در ادارات دولتی در شمار مهم ترین رمینه های مدیریت سیاسی جامعه محسوب می شوند. مشارکت سیاسی یکی از حقوق عمومی تمام افراد است که در میثاقها و اعلامیه ها جهانی بر آن تأکید شده است. چنانچه در بند 2 ماده 21 اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تذکره عمل آمده است: "هر کس حق دارد که با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید."

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز همین معنا آمده است منتها با این قید مطابقت با احکام شریعت اسلامی. در ماده 23 این اعلامیه آمده است که "هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید. همچنین او می تواند پستهای عمومی را برطبق احکام شریعت متصدی شود." البته در این اعلامیه تصدی را به مطابقت با شریعت اسلامی قید زده و ظاهراً ناظر به فتوای بعضی از فقها است که بعضی از پست ها مثل پست فضاوت و امثال آن را بنا به دلایلی مخصوص مردان می دانند و برای عموم مردم که زنان در آن شامل باشد این حق را قایل نیست.

مشارکت زنان در مدیریت سیاسی در قوانین افغانستان نیز به رسمیت شناخته شده است. مطابق به قوانین نافذ کشور اخصاً قوانین اساسی و انتخابات، حد اقل یک بر چهارم حصه نمایندگام مردم در ولسی جرگه بایند که از طبقه اناق بششاند و هم چنان رئیس جمهور مؤظف است که از میان ثلث اعضای انتصابی مشرانو جرگه، نصف آن را از میان طبقه زنان انتصاب نماید.

بر علاوه موارد فوق، در تشکیلات حکومت افغانستان وزارت بنام وزارت امور زنان موجود است که مسؤل واریسی امور زنان بوده و عموماً در رأس این وزارت شخصی از طبقه اناث منصوب می گردد. و در کنار آن، مسؤل بعضی از سایر ادارات مستقل نیز زن می باشند.

**3-** آزادی بیان: آزادی بیان نوعی از حقوق سیاسی است که اتباع یک کشور از آن مستفید باشند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آزادی بیان اهمیت ویژه قایل شده و آن را به صورت خاص مورد توجه قرار داده است. این اعلامیه در این مورد می گوید: " هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مذکور شامل آن است که از داشتن عقاید خودبیم و اضطرابی نداشته

باشد و درکسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد."

همچنین در ماده دیگر، همین حق را یکباردر مورد بیان و اظهار عقیده می گوید: " هر کس حق دارد که از آزادی فکر و وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن تغییر مذهب یا عقیده و همچنین مضمّن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد"

بعد از آغاز فصل نوین، زمینه تحقق حق آزادی بیان برای مردم افغانستان بیشتر تر مساعد شده است، و شاهد صدها رسانه شامل تلویزیونها، رادیوها، اخبارف مجلات و وبسایت و وبلاگها که در عرصه های مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و ... فعالیت می نمایند، هستیم. در میان آنها می توان چندین نشریه را که مختص در عرصه امور زنان فعالیت می کنند، می توان سراغ کرد. و مطابق به ماده سی و چهارم قانون اساسی : " آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و وسایل دیگر، بارعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. ..."

**4-** شرکت در احزاب سیاسی: حق مشارکت در احزاب سیاسی نیز از حقوقی است که ابتدا در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شد و سپس در سایر اعلامیه ها و کنوانسیون ها بر آن تأکید گردید. در اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد آمده است "هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت آمیز تشکیل دهد." ولی هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد."

زنا هم مانند مردان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت ها تأسیس نمایند. و حق دارند که مطابق به قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند. ولی مشروط به شروط ذیل:

الف) مرامنامه و اسانامه حزب، مناقظ احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزشهای مندرج این قانون اساسی نباشد؛

ب) تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛

ج) اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی نداشته باشند؛

د) وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد؛

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقہز جواز ندارد. و جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه با صلاحیت منحل شده نمی تواند. (2)

## مجموعه حقوق زن - قسمت پانزدهم

## حق حسن معاشرت زن

ششم: حق حسن معاشرت زن

برخورد نیکو با زن یکی از وجایب سایرین می باشد. زن نیز مستحق است که باید از حسن معاشرت دیگران فیض ببرد، و با برخورد شریف سایرین استقبال گردد.

تعریف حق حسن معاشرت زن:

گفته شده که حسن معاشرت، به معنای رفتار و اعمالی است که خداوند بدان امر نموده است. و نیز مراد از معاشرت به معروف، ادا نمودن حقوق زن، چون قسم، نفقه و داشتن رفتار و گفتاری مناسب با اوست.

یکی از حقوق مسلم زن عبارت از حسن معاشرت با زن می باشد. یعنی به زن به عنوان یک انسان دیده شده و مانند مردان برخورد گردد و در اجتماع از جایگاه که در شأن زن است مستحق گردد. البته این حق بیشتر در خانواده ها قابل مکت است و رعایت این حق هم بیشترتر متوجه شوهران زنان می باشد، بخاطریکه زن به حسن معاشرت شوهر نبست به رفتار سایرین بیشتر ضرورت دارد.

حسن معاشرت از یک سو، باعث دوام و قوام یافتن زندگی مشترک و شیرین شدن آن، برای هر یک از زن و شوهر خواهد شد. از سوی دیگر، موجب شکوفا شدن استعدادهای زن مسلمان می شود و عاملی برای پیشرفت او در زندگی می گردد.

مبنی حق حسن معاشرت زن:

الف) آیت: خداوند (ج) باربار در قرآن کریم تأکید بر حسن معاشرت با زن دارد. چنانچه می فرماید: "وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... (1)"; ترجمه: "از نشانه خداوند این است که از خودتان همسرانی برای شما افرد تا اینکه آرامش یابید و بین شما و همسرانتان دوستی و مهربانی و رحمت قرار داد." در این آیه الله (ج) می فرماید که که همسرانی تان را از جنس خودی شما به هدف آرامش شما خلق کرده ام و باید که بین شما دوستی و مهربانی برقرار باشد. که طبعاً دوستی و مهربانی بین همسر و شوهر بدون حسن معاشرت ممکن نیست.

و همچنان الله (ج) در سوره مبارکه نساء میفرماید: "عاشروهن بالمعروف" بدین معناست که با زنها به شایستگی رفتار کنید. و هدف از رفتار شایسته همانا حسن معاشرت با زنان است. و رسول خدا برای تأکید بر این امر خداوند در حدیثی فرموده است: "کاملترین مومنین از نظر ایمان ان

کسی است که خوش خلق باشد و شایسته ترین شما کسی است که با زنان خود مهربان و خوش رفتار باشد."

ب) حدیث: برقراری حسن معاشرت تنها مربوط به مرد نیست بل زن هم وجیه دارد تا در راستای تحقق آن کوشا باشد. بخاطریکه روابط زنا شوهری یک رابطه دوجانبه است که حسن معاشرت آن بدون کوشش و سعی هر دو جانب بسیار مشکل حتی ناممکن است. پیامبر در این مورد فرموده است: "جهاد المرئه حسن التبعل."؛ ترجمه: "جهاد زن خوب شوهر داری است." و بنا بر این قول رسول الله یکی از وجایب زن هم حسن معاشرت با شوهر است.

ج) قانون: اساساً جامعه زمانی می تواند که یک جامعه خوب باشد که خانواده های همان جامعه که در حقیقت سنگ بناهای آن را تشکیل میدهند، خوب باشند. و یک خانواده هم زمانی عالی خواهد بود که روابط فی مابین زن و شوهر عالی باشد، تا سایرین به شمول اولادها از این روابط الگو برداری نموده و درست تربیه شوند. ولی اگر خدای نخواسته در یک فامیل حسن معاشرت بین زن و مرد حاکم نباشد، طبعاً بالای اطفال هم تأثیر سوء گذاشته و آینده آنها را به مخاطره می اندازد. و به همین دلیل است که ماده پنجاه و چهارم قانون اساسی افغانستان دولت افغانستان را مکلف نموده تا برای سلامت جسمی و روحی خانواده، بالخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم را اتخاذ نموده و خانواده را که رکن اساسی جامعه را تشکیل میدهد، مورد حمایت قرار دهد.

یکی از اهداف قانون منع خشونت علیه زن عبارت از حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات مغایر احکام دین مقدس اسلام مسبب خشونت علیه زن، می باشد (2). بنا بر این، قانون گذاران نیز در رابطه به منع خشونت علیه زن و ایجاد حسن معاشرت در مقابل زن سکوت ننموده و در قوانین مربوطه احکام وضع نموده است.

برعلاوه، در این قانون موارد خشونت علیه زن صریحاً بیان شده اند (3). که ارتکاب هر کدام آن جرم پنداشته شده و باید که مرتکب آن تحت تعقیب عدلی قرار گیرند. در اینجا به چند مورد که مستقیماً به حسن معاشرت با زن ربط دارند، اشاره می گردد.

مطابق به این قانون اگر شخصی زنی را تحقیر نماید و یا دشنام دهد، یا آزار و اذیت کند، حسب احوال به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد (از یک سال بیشتر نباشد)، محکوم می گردد (4). و همچنان مطابق به حکم ماده سی و یکم قانون منع خشونت علیه زن، اگر شخصی زن را به انزوا مجبور نماید یعنی از دید و باز دید با محارم شرعی اش مانند والدین، برادر و خواهر و... محروم کند، حسب احوال به حبس قصیری که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد.

د) کنوانسیون های بین المللی: رفتار نیکو با زنان و پرهیز از خشونت علی زنان و تأکید بر تساوی مرد و زن از جمله عمده ترین اصول کنوانسیون های بین المللی میباشد. فقره اول ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی با بیان اینکه: "در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد." بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید نموده است.

برعلاوه تذکر فوق اعلامیه حقوق بشر اسلامی، مواد مرتبط به موضوع در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم موجود است که بر آزادی، امنیت شخص و زندگی تأکید دارد چنانچه در مورد ماده سوم این اعلامیه می فرماید: "هر کس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی خویش برخوردار باشد." متفرقه (برخی از مصادیق حسن معاشرت):

معاشرت به معروف مصادیق فراوانی دارد و شامل بسیاری از امور اخلاقی می گردد که در این جا مجال بحث در مورد همه آن ها نیست و تنها به برخی از مصادیق مهم اشاره، و توضیح مختصری در رابطه با آن، داده خواهد شد.

حسن خلق: حسن خلق صفتی پسندیده و نیکوست که

اسلام بسیار به آن سفارش نموده است، تا آن جا که در روایات، حسن خلق به عنوان اولین، سنگین ترین، بهترین و با ارزش ترین چیزی بیان شده است که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می گیرد. حسن خلق در روابط خانوادگی و خصوصا بین زوجین جایگاه ویژه ای دارد، تا آن جا که بر سایر اعمال انسان نیز تاثیر می گذارد. در این مورد روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که ذکر آن، باعث روشن شدن اهمیت خلق و خوی نیک در خانواده خواهد شد.

به پیامبر (ص) خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشت. با شنیدن این خبر، پیامبر (ص) با اصحاب خویش به خانه سعد رفتند. پیامبر (ص) به چهار چوب در خانه تکیه داده بود. دستور داد که او را غسل دهند. چون او را خوشبو ساختند و کفن کردند و بر تابوت نهادند، پیامبر (ص) با پای برهنه و بدون عبا در پی جنازه روان گشت. گاه از راست جنازه می گرفت و گاه از چپ، تا جنازه به گورستان رسید. پیامبر (ص) نزدیک قبر آمد و خود سنگ بر آن نهاد و آجر بر آن چید. (در هنگام ساختن گور) پیاپی می گفت: آجر بدهید، گل بدهید و با گل ها (که در میان خشت می نهاد) آجرها را محکم می کرد. چون (کار ساختن گور) پایان یافت و خاک بر آن پاشید و قبر را هموار ساخت، فرمود: می دانم که این گور فرسوده می گردد و می پوسد؛ لیکن خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام برساند. زمانی که خاک روی قبر را صاف کرد، مادر سعد گفت: سعد! بهشت گوارایت باد. پیامبر (ص) گفت: مادر سعد! ساکت باش. درباره کار خدا این گونه، حتمی میانیش؛ زیرا که گور، سعد را

بفشرد . سپس پیامبر (ص) بازگشت و مردم نیز بازگشتند . (در راه بازگشت)، به پیامبر (ص) گفتند: یا رسول الله! دیدیم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس نکردی، تشییع کردی در حالی که پابرهنه بودی و عبا بر دوش نداشتی . رسول خدا (ص) فرمود: ملائکه هم پا بپا برهنه و بدون عبا بودند، و من به آن ها تاسی کردم . گفتند: یک بار طرف راست جنازه را می گرفتی و یک بار طرف چپ آن را . پیامبر (ص) فرمود: دست من، در دست جبرئیل بود . من آن جایی را می گرفتم که او می گرفت . گفتند: به غسل او فرمان دادی و بر جنازه اش نماز گذاردی و او را در گور نهادی، سپس فرمودی که قبر او را بفشرد؟ پیامبر (ص) فرمود: آری (چنین است که گفتم) ؛ زیرا که سعد با خانواده اش بد اخلاق بود ."(5)

از نوع برخورد پیامبر (ص) با سعد به خوبی روشن می شود که سعد بن معاذ، فردی درستکار و با ایمان بوده و نیز فرمان بردار و تابع قوانین الهی؛ مسلما حق و حقوق زن را رعایت می کرد؛ که اگر چنین نمی بود، پیامبر نیز با او این گونه با احترام رفتار نمی کرد . پس این همه احترام پیامبر نسبت به او به دلیل این است که او فردی بوده که حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملا رعایت می کرده و در این مورد هیچ گونه ظلمی بر کسی روا نمی داشته است . اما پیامبر مطلبی بالاتر از حق و حقوق زن و شوهری را مطرح می کند و آن رعایت اصول و ارزش های اخلاقی است، که حسن خلق یکی از این موارد است، و لزوم وجود آن در خانواده، مورد تاکید است .

اکرام و احترام به زن: اسلام دو جنس زن و مرد را در گوهر انسانی و شرافت، یکی می داند و از این لحاظ تفاوتی بین ایشان قائل نیست . قرآن کریم تمام انسان ها را بدون در نظر گرفتن جنسیت و نژاد و ... دارای کرامت می داند و می فرماید: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" (6) که اشاره به این اصل مهم و اساسی است . اما در این میان، اکرام و احترام نسبت به زن جایگاه خاص و ممتازی دارد . پیامبر اکرم (ص) در این مورد فرموده اند: "جز کسی که بهره ای از کرامت برده باشد، زنان را احترام و اکرام نمی کند و به زنان، اهانت نمی کند، مگر انسان پست ."

از دیدگاه اسلام، زن میهمان محترمی است که اکرام و احترام نسبت به او لازم و ضروری است. چه زمانی که او دختری در خانه پدر است و چه زمانی که همسری در کنار شوهر و یا مادری مهربان برای فرزندان باشد . در همه حالات فوق توصیه های فراوانی در روایات آمده است که دلیل بر لزوم احترام و اکرام نسبت به اوست .

در حقیقت سیره عملی نبی مکرم اسلام (ص) نیز به خوبی نشان می دهد که ایشان در نهایت احترام با زنان، خصوصا دختر گرامیشان حضرت فاطمه (ع) و همسرانشان، رفتار می نمودند . که رفتار ایشان در حقیقت ترسیم کننده نگاه اسلام، به زن است، که زن را از موجودی پست

و فاقد روح انسانی، در عصر جاهلیت، به انسانی صاحب کرامت، تبدیل کرد

محبت و اظهار آن: اصل مهر و محبت و علاقه همسران

نسبت به هم را خداوند متعال، در وجود زوجین، قرار داده است. این محبت و علاقه با شروع زندگی مشترک تولد می یابد و با ادامه زندگی، استحکام پیدا می کند و تثبیت می شود.

البته بدیهی است که مهر و محبتی دارای ارزش است که در مسیر الهی و مطابق با دستورات شرع باشد وگرنه، چه بسا مهر و محبتی، که هیچ ثمره معنوی نداشته باشد و حتی باعث سقوط فرد به ورطه نابودی شود. قوانین و توصیه های اسلام، بر اساس فطرت و خصوصیات کلی انسان هاست. این حدیث، با توجه به خصوصیات خاص زن که دارای احساسات و عواطفی بیش از مرد است، توصیه به اظهار محبت مرد نسبت به همسرش می نماید؛ چرا که زن از نظر روحی، نیاز به دوست داشتن و محبوب بودن دارد، و با این جمله همسر، نیاز روحی و روانی او تامین و به زندگی دلگرم می شود، و می تواند همسری مهربان برای شوهر و مادری دلسوز و با عاطفه برای فرزندان باشد.

پوشاندن عیوب همسر: زن و مرد در ارتباط و معاشرت با

هم باید عیوب یکدیگر را بپوشانند و یکدیگر را از گناه و خطا و اشتباه حفظ نمایند.

در تشبیه همسر به لباس، نکات جالبی وجود دارد؛ به عنوان مثال، لباس متناسب با فصل و زمان تغییر پیدا می کند، پس هر یک از دو همسر باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی و روانی همسر خود تنظیم نماید. و یا این که لباس باید در رنگ، دوخت و جنس، مناسب شان انسان باشد، و یا این که لباس هم موجب حفظ بدن است و هم زینت به حساب می آید و انسان همیشه به آن نیازمند می باشد. البته بین انسان و لباس رابطه ای متقابل وجود دارد. همان گونه که لباس انسان را حفظ می کند، در مقابل، هر فردی موظف به حفظ لباس خویش است.

پس زن و مرد باید همانند لباس هم باشند، هم یکدیگر را از خطا و اشتباه حفظ کنند و هم هر یک زینت دیگری به حساب آیند و به یکدیگر افتخار کنند. این رابطه تنگاتنگ و متقابل، در یک تشبیه خیلی ساده و کوتاه بیان شده است و نشان دهنده ارتباط صمیمانه و پر از صدق و دوستی دو همسر نسبت به هم است.

عفو و گذشت: انسان مختار آفریده شده است، و حق

انتخاب دارد و ممکن است در برخی از انتخاب ها دچار اشتباه شده و از مسیر اصلی خارج گردد. و این مساله برای زن و مرد، هر دو یکسان است. به طور معمول، امور مربوط به خانه، بر عهده زن گذارده می شود و او باید امور خانه را مدیریت نماید. او ممکن است در این

راه دچار اشتباه شود، حتی ممکن است در برخورد و رفتار و گفتارش نسبت به همسر خویش خطا و اشتباه کند. در این مواقع، بسیار سفارش شده است که مردان خطاهای همسر خویش را ببخشند و آن‌ها را به این دلیل مورد آزار و اذیت قرار ندهند.

عفو و گذشت تا آن جا اهمیت دارد، که قرآن کریم، عفو و گذشت را از موارد احسان می‌داند، و فردی که دارای احسان باشد، محبوب خداوند متعال است: "وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" (7)؛ ترجمه: "و از خطای مردم در می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد." زن و مرد، هر دو در مسیر زندگی مشترک، دچار اشتباه می‌شوند و هر یک باید با گذشت از خطاهای طرف مقابل، فضای گرم و صمیمی خانواده را حفظ نماید، و از طرف دیگر، با عفو و گذشت، محبوب خداوند متعال خواهند شد. مدارا کردن: ممکن است در طول زندگی مشترک، به دلیل برخی از مسائل، از میزان مهر و محبت زن و شوهر نسبت به هم کاسته شود. و یا ممکن است وجود برخی از خصوصیات اخلاقی در زن و یا شوهر، کدورت و دل‌سردی در بین ایشان ایجاد کند و زوجین تصور کنند که می‌توانند از طریق جدایی، زندگی بهتری را برای خود فراهم آورند. قرآن کریم با توجه به اهمیت لزوم حفظ نظام خانواده و نیز با توجه به این که حق طلاق در دست مردان است، خطاب به ایشان می‌فرماید:

"وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" (8)؛ ترجمه: "و اگر از آن‌ها (به جهتی) کراهت داشتید (فورا تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد." در این آیه، به مردان توصیه شده است که نسبت به همسران خود مدارا نمایند؛ هر چند که مورد پسند و رضای شما نباشند. و در مقابل، برای کسانی که چنین رفتار نمایند، مرده «خیر کثیر» می‌دهد؛ زیرا انسان به جهت محدودیت علم و دانش، از بسیاری از مطالب بی‌اطلاع است.

مشورت و تبادل نظر: در قسمت‌های قبل، بیان شد که هریک از زن و مرد، دارای خلق و خوی خاص خود هستند. و هر یک وظایف و تکالیف خاصی در خانه دارند.



در برخی از مسائل که ارتباط زیادی با زن دارد و تصمیم گیری مرد به تنهایی، نمی تواند کاملاً صحیح و بی عیب و نقص باشد، مشورت و تبادل نظر، بهترین راه برای رسیدن به نتیجه مطلوب می باشد.

در قرآن کریم نمونه ای از مشورت بین همسران بیان گردیده است: "فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تِرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا ءَاتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ" (9)؛ ترجمه: "گاه والدین خواستند با رضایت و مشورت، فرزند خود را از شیر بگیرند، این کار ایرادی ندارد و اگر خواستید برای فرزندان دایه بگیرید، در صورتی که حقوقی به حد متعارف به او دهید، اشکالی ندارد."

در جایی دیگر، قرآن کریم با تعبیر دیگری به زوجین توصیه می کند که با هم مشورت نمایند: "وَ أَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِ تَرْضِيعِ لَهٗ أُخْرَى" (10)؛ ترجمه: "و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد."

از فوائد مشورت در امور خانواده، این است که طرف مقابل، خود را در فکر و تصمیمی که گرفته شده، سهیم می داند و دیگر احساس نمی کند که این کار بر او تحمیل شده است.

البته بدیهی است که آن چه مطلوب و مفید است، مشورت با همسر در امور مربوط به خانه و خانواده است؛ و یا اموری که زن در آن صاحب نظر است، و در اموری که به او ارتباطی ندارد، مشورت، توصیه نمی شود. پس به وسیله مشورت با همسر، علاوه بر حل مشکلات، راه صحیح نیز انتخاب می شود و امور به احسن وجه اداره می گردد.

## مجموعه حقوق زن – قسمت شانزدهم و پایانی

### حق حضانت

هفتم: حق حضانت طفل

طفل تا یک مدت ضرورت به حضانت دارد، و عموماً حق حضانت در قدم اول مربوط به والدین است. اما بسا اوقات، پدر و مادر بنا به دلایل از هم جدا شده و مسئله حضانت طفل شان مطرح می گردد.

**تعریف حق حضانت طفل:**

حضانت از ریشه حَضَن به معنای دامن گرفته شده است که کنایه از نگهداری و پرورش فرزند خردسال در دامن مادر است و در اصطلاح به معنای اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان عطا کرده است بطوری که در این اقتدار حق و تکلیف به هم آمیخته است. و مطابق به قانون مدنی افغانستان، "حضانت عبارت از حفاظت و پرورش از طفل است در مدتی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج است." (1) و فقره دوم این ماده، حق حضانت را به اشخاصی داده است که در ماده دو صد سی و نهم این قانون، به ترتیب مستحق حق حضانت طفل شناخته است. اما شرط است که، زنیکه حضانت طفل را بعهد می گیرد باید عاقل، بالغه و امینه بوده که خوف ضیاع طفل نسبت عدم واریسی وی متصور نباشد و توان حفاظت و پرورش طفل را داشته باشد. (2)

اصطلاح رایج در کلمات فقیهان برای تبیین مفهوم نگهداری طفل واژه حضانت است، اما واژه ای که در قرآن از آن برای بیان سرپرستی و نگهداری طفل و زنان استفاده شده کفالت است، مثلاً در مورد حضرت مریم (س) آمده است که "و کفلها ذکریا" (3) و یا در مورد حضرت موسی (ع) آمده است که "هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم" (4)، از این آیات بدست می آید که حضانت در اصطلاح قرآن اختصاص به اطفال ندارد، همانگونه که اختصاص به سن خاصی ندارد، بلکه شامل هرفردی که به لحاظ اجتماعی و فردی نیاز به حمایت کسی دیگر داشته باشد می شود. مثلاً حضرت مریم با اینکه به سن رشد رسیده است بازهم تحت تکفل حضرت ذکریا قرار دارد، به لحاظ اینکه زنان قشر آسیب پذیر اند و نیاز به حمایت دارند. اما در کلمات فقیهان این اصطلاح به سرپرستی اطفال صغیر و احیاناً مجانین اختصاص داده شده است و شامل دیگر اقشار نمی شود. البته عکس این مطلب صحت ندارد، یعنی گاهی برای بیان سرپرستی اطفال از واژه قرآنی کفالت استفاده شده است. مثلاً شیخ مفید در کتاب مقنعه به جای حضانت از کلمه کفالت استفاده کرده است، اما به ریشه قرآنی این واژه اشاره ای ندارد و به آیات وارده در مورد کفالت هم استدلال نکرده است.

### مبنی حق حضانت طفل:

الف) آیات: خداوند (ج) در این مورد می فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا" (5); ترجمه: "ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوید در عده آنان طلاقشان گوید ... همان جا که سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما شیر می دهند مزدشان را به

ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان با هم به دشواری کشید، دیگری شیر دهد."

این آیه در باره تأمین هزینه های مسکن و رزق و روزی زن طلاق داده شده است. این حکم تا وضع حمل به پایان می رسد، سپس فرض دیگری را مطرح ساخته و آن زمان بعد از زایش می باشد که زن، از عده خارج شده و آزاد گشته و می تواند شوهر کند. در چنین وضعی اگر زن به جهت محبت مادری یا هر انگیزه دیگر نوزاد را شیر داد، باید مزدش پرداخت گردد و نباید با عذرهای واهی نظیر اگر شیر ندهد سینه خودش درد می گیرد یا اگر شیر ندهد عاطفه اش سرکوب می گردد از پرداخت اجرت به او خودداری کرد. که مطابق به قفه حنفی، اجرت شیر دادن زن در نفقه که زن در زمان حمل یا عدت و یا حضانت طفل از مرد بدست می آورد، شامل بوده و بنا بر این، زن مستحق کدام مزد جدا از نفقه نمی گردد.

ب) حدیث: زنی نزد رسول اکرم (ص) رفت و گفت: شوهرم مرا طلاق داده و میخواهد کودکم را با خود ببرد. تکلیف چیست؟ رسول اکرم (ص) رو به کودک کرد و فرمود: این پدر تو و این مادر تو است. هر کدام را میخواهی برگزینی، کودک دست مادر را گرفت و مادر او را برد.

همچنین روایت است که نافع بنسنان مسلمان شد و همسر وی اسلام نیاورد. آن دو از هم جدا شده و نسبت به دخترشان میان آنها نزاع در گرفت، به همین منظور نزد پیامبر اکرم (ص) رفتند. رسول خدا دختر را میان پدر و مادر نشانید و به آن دو فرمود: کودک را بخوانید. مادر دخترش را خواند و دختر تمایل نشان داد. پیامبر (ص) دعا کرد: «اللهم اهدها»، آنگاه پدر او را خواند و کودک به سوی پدر شتافت و پدر او را گرفت.

ج) قانون: سوال اساسی این است که، حق حضانت از کی است؟ از پدر و یا مادر؟ اگر پدر و مادر طفل با هم یکجا زندگی کنند، طبعاً حق و وجوبه حضانت طفل مسؤلیت هر دو یعنی پدر و مادر می باشد. اما اگر روابط زوجیت پدر و مادر قطع گردد و طفل هم در مقطع سنی قرار نداشته باشد که خود شخصاً توانایی محافظت از خود را داشته باشد. پس در این حالت، حق و وجوبه حضانت متوجه پدر است و یا مادر؟ اخصاً در حالتی که یا هر دو پدر و مادر خواهان حضانت طفل می باشد و یا هیچ کدام این مسؤلیت را قبول ندارند.

عموماً حضانت طفل تا یک مدت معین که در قانون تعیین گردیده است بر دوش مادر می باشد و بر اساس حکم ماده دو صد چهل و نهم قانون مدنی، اگر طفل دختر باشد مدت حضانت تا (9) سال و اگر پسر باشد مدت حضانت تا (7) سال از آن مادر است. و هم چنان محکمه می تواند که این مدت را در صورت ایجاب ضرورت تمدید نماید، ولی نباید مدت تمدید شده بیشتر از دو سال باشد. (6)

ویکی از موضوعاتی که به عنوان استحقاق اجرت زن مطرح است، شیر دادن و حضانت فرزند می باشد. ولی در مورد حق الاجرت زن در قبال

حضانت طفل در فقه در این خصوص دیدگاه واحدی وجود ندارد. از نظر فقه حنفی، زن تا موقعی که در عقد ازدواج است یا در عده طلاق رجعی به سر می‌آید، مستحق اجرت حضانت و شیر دادن به فرزند، نمی‌باشد؛ زیرا از نظر آنان اجرت مادر در قبال حضانت و شیر دادن فرزند، نفقه فرزند است که به مادر داده می‌شود و در صورت بقاء زوجیت یا عده طلاق رجعی، نفقه خود زن بر شوهر واجب است، لذا حق دریافت نفقه‌ای دیگر، ندارد. قانون مدنی افغانستان، گرچه اصل اجرت شیردادن را پذیرفته است، "اجرت شیر دادن طفل، به ذمه‌ای شخصی است که به ادای نفقه وی مکلف است. این اجرت به مقابل تغذیه طفل پرداخته می‌شود(7)"، ولی استحقاق اجرت مادر را در دوران بقاء زوجیت و عده طلاق رجعی، نپذیرفته است، لذا در ماده 230 مقرر کرده است: "مادر تا وقتی که در قید نکاح زوج بوده یا در عدت طلاق رجعی باشد، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی‌گردد".

بر اساس این قانون، مادر بعد از طلاق باین، اگر به فرزندش شیر دهد، می‌تواند اجرت آن را از پدر بخواهد. "هرگاه مادر طفلش را در خلال عدت طلاق باین یا بعد از تکمیل آن شیر بدهد، مستحق اجرت می‌گردد". (8) در مورد حضانت، قانون مدنی افغانستان، همانند رضاع و شیر دادن، اصل اجرت حضانت را پذیرفته است، لذا در ماده 244، مقرر کرده است: "اجرت حضانت، غیر از اجرت رضاع و نفقه بوده و پدر طفل به پرداخت آن مکلف می‌باشد. در صورتی که طفل مالک داری شخصی باشد، این اجرت از دارایی وی پرداخته می‌شود، مگر این که پدر تبرعا آن را بپردازد". قانون مدنی با پذیرش اصل اجرت، آن را در زمان زوجیت یا عده طلاق رجعی، منتفی نموده است. و مطابق به حکم ماده دو صد چهل و پنجم قانون مدنی:

" 1- مادر تا وقتی که در قید نکاح یا عدت طلاق رجعی زوج باشد، مستحق اجرت حضانت نمی‌گردد.

2- در صورتی که در عدت طلاق باین بوده یا با شخصی که محرم طفل است ازدواج کرده و یا معتده او باشد، مستحق اجرت حضانت می‌گردد". (د) کنوانسیون های بین المللی: در فقره سوم ماده بیست و ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر حق حضانت والدین بر کودکان در عرصه تعلیم و تربیه به رسمیت شناخته شده است. و مطابق به این ماده، پدر و مادر در تربیت و تعلیم اولاد خود از حق اولیت نسبت به سایرین برخوردار اند. هم چنین مطابق به ماده هفتم اعلامیه حقوق بشر و اسلامی که فرموده است: " هر کودکی از زمان تولد، حقی بر گردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد. در ضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبت های ویژه نسبت به آنها مبذول شود. ب) پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای

فرزندان خود می خواهند با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی دارند. (ج) بر طبق احکام شرع، فرزندان نسبت به والدین خود و اقوام نسبت به اقوام خود حقوقی بر گردن دارند."

### **متفرقه (آغاز و پایان حضانت از دیدگاه فقه های اربعه):**

حنفیه گفته اند: پسر تا هفت سال یا نه سال در اختیار مادر است و دختر تا زمان قاعدگی یا تا سن شهوت. پس از آن، پسر در اختیار پدر قرار میگیرد تا به سن بلوغ برسد و دختر نیز پس از سن حضانت همراه پدر خواهد بود.

مالکیه بر این باورند: مدت حضانت پسر از ولادت تا سن بلوغ است و دختر تا سن ازدواج همراه مادر است.

شافعیه میگویند: کودک تا زمان تمیز نزد پدر و مادر است، پس از آن خود اختیار میکند و سن تمیز را هفت سالگی دانسته اند.

حنبلیه معتقدند حضانت تا هفت سالگی است برای دختر و پسر و پس از آن در صورت نزاع والدین، کودک انتخاب میکند.

### **مؤخذ کلی «مجموعه حقوق زن»:**

قرآن کریم؛

احادیث نبوی؛

عبدالقادر عدالت خواه. حقوق فامیل: کابل: انتشارات میوند، 1387؛

پوهاند عبدالعزیز. احکام میراث از نگاه فقه و قانون، کابل: اداره علمی نشراتی التقوی، 1421 ق؛

حسین وارث آدم. داکتر علی شریعتی، تهران: بنیاد فرهنگی شریعتی، 1385؛

مکارم شیرازی. تفسیر نمونه، قم: سمت، 1382؛

قانون مدنی افغانستان؛

قانون جزای افغانستان؛

قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان؛

قانون کار افغانستان؛

قانون منع خشونت علیه زن افغانستان؛

وبسایت وزارت عدلیه افغانستان؛

وبسایت وزارت امور زنان افغانستان؛

وبسایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان؛

وبسایت تحقیقاتی حوزه؛

وبسایت پژوهش؛

وبسایت باشگاه؛

منشور سازمان ملل متحد؛

## نتیجه (مجموعه حقوق زن):

مسیر حقوق زن در ادوار تاریخ دارای فراز و نشیب های فراوان بوده است. در روم باستان با وجودیکه حقوق سیاسی زنان تا حدی تأمین بود اما به سایر حقوق حقه زنان به شکل شاید و بایدهش توجه نگردیده بود. وضعیت زنان در روم بهتر از وضعیت زنان در یونان نبود و حتی مردان حق داشتند که زنان خود را شخصاً در صورت ارتکاب جرم عفت، مجازات نمایند. عرب جاهلیت از زن منفور بودند و با تولد دختری خشمگین شده و نوزاد های دختر را زنده به گور می کردند. با ظهور دین مبین اسلام، به حقوق زن بیشتر از پیش توجه شده و حقوق حقه زن در حدود احکام شریعت اسلامی به رسمیت شناخته شد.

زنان مانند مردان از حقوق متعدد در حدود احکام شریعت و قوانین نافذ برخوردار اند. و حقوق زن در آیات، احادیث، قوانین و کنوانسیون های بین المللی مکرراً تسجیل گردیده اند.

زن مستحق حق مهر در مقابل ازدواج است. و باید که حق میراث زن چه بحیث زوجه، مادر، خواهر و یا دختر تأمین شده و مورد حمایت قرار گیرند. تهیه نفقه زن مسؤلیت مرد است و این حق نه تنها در زمان جاری بودن عقد ازدواج، بل در زمان عدت نیز برای زن به رسمیت شناخته شده است. در جهان معاصر، زنان بخش عظیم از نیروی کاری کشور ها را تشکیل میدهند و زنان توانسته اند تا مدارج عالی مناصب مانند صدارت عظمی و یا ریاست جمهوری ارتقاء نمایند. امروز نه تنها حقوق کاری زنان شاغل خارج از خانه مورد توجه است، بلکه بالای حقوق زنان شاغل در خانه نیز مکتب می شود. در شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور، زنان دارای استقلال مالی است و میتوانند مانند مردان کار کنند و سرمایه بی اندوزند. حق دیه زن و مرد مساوی است و زن در مقابل مرد، و مرد در مقابل زن قصاص می شوند.

تعلیم و تحصیل مطابق به حدیث از رسولا الله، فریضة همه است و زن و مرد باید که بکوشند تا علم بی آموزند و در آموختن علم مطابق به احکام شریعت اسلامی و قوانین نافذه بین زن و مرد هیچ گونه تبعیض موجود

نیست. جامعه به همان اندازه که برای مردان تعلیم دیده و تحصیل کرده نیاز دارند، برای زنان تعلیم دیده و تحصیل کرده نیز محتاج است. معیار کرامت در انسان تقوی است. و هر کس می تواند که نزد خداوند کرامت داشته باشد، مشروط بر اینکه تقوی پیشه نماید و از خداوند در دل ترس داشته باشد. حق کرامت زنان در قوانین و کنوانسیون های بین المللی مانند آیات و احادیث تذکر رفته و به رسمیت شناخته شده است. مطابق به قانون اساسی، حیات حق طبیعی تمام اتباع افغانستان می باشد و هیچ کس حق ندارد تا این حق را بدون مجوز قانونی نفی نماید. زنان نیز مانند مردان حق اشتراک در امور سیاسی کشور را دارند و باید که در تأمین حقوق سیاسی زنان از هیچ نوع سعی و کوشش دریغ نشود. پرورش طفل از آن مادر است و فقط مادر است که نیاز های طفل را بیشتر و خوبتر از هرکس دیگر درک می کند و میتواند ارضاع نماید. و ادامه زندگی تا طفل تا مدت معینه سن، بدون مادر بسیار مشکل و حتی ناممکن است و بنا همین دلیل است که حق حضانت طفل برای مادر تا رسیدن طفل به یک درجه معین سن، به رسمیت شناخته شده است. زنان حق دارند تا از طریق مشروع با مردان ازدواج نمایند و تشکیل خانواده دهند، انعقاد عقد ازدواج دارای یک سلسله مقدمات مانند خواستگاری و نامزدی می باشد، که هر کدام از خود دلیل و منطق دارند. آنچنانی که زن حق انعقاد ازدواج را دارد، حق فسخ آنرا نیز در موارد خاص دارد. حق ازدواج دارای اهداف و شرایط خاص خود می باشد. حق حسن معاشرت با زنان به رسمیت شناخته شده و رعایت آن عاری از لطف نخواهد بود.

تمت بالخیر